

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

۱۶ صفحه

# پیکار

سال دوم - دوشنبه ۱۳ مرداد ۱۳۵۹ بهار ۲۰۰ ریال

در صفحات دیگر این شماره:

- ۱۶ صفحه: بمناسبت هشتاد و پنجمین سالگرد درگذشت فردریک انگلس
- ۳ صفحه: دستگیری نمایندگان مبارز شورای کارخانه دیسمان اصفهان
- ۱۶ صفحه: اعتصاب غذای زندانیان - تحصن خانواده‌ها و میتینگهای موضوعی در مسجد سلیمان
- ۱۲ صفحه: پاسخ به نامه‌ها - انتقادات به پیکار و وظیفه هواداران
- ۱۵ صفحه: گزارشی از مبارزات دهقانان روستای «نصیرآباد»

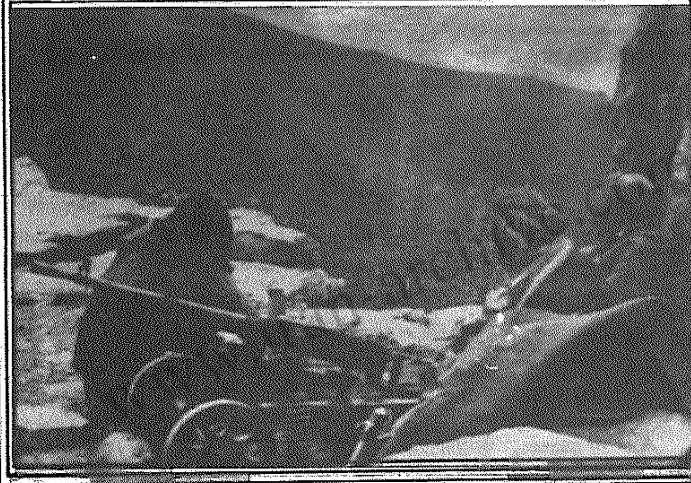
### حزب جمهوری اسلامی، خانه دوم دکتر بقایی

بنا بر تاریخ دوم مرداد ماه، "مجلس شورای اسلامی" جلسه علنی داشت. در این جلسه اعتبارنامه آیت، عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی، مورد بحث قرار گرفت و تصویب گردید. آیت ضمن دفاعات خود مطالبی را داشت که چهره کثیف و خائشانه خود، حزب قدیم ("حزب زحمتکشان") و حزب جدیدش ("حزب جمهوری اسلامی") را بیش از پیش به نمایش گذاشت. آیت طوسی سخنانش مطالب زیبا و گوناگونی را مطرح کرد که ما در اینجا فقط به نظرانش راجع به "حزب زحمتکشان" و استا دوپسار و همدش، مظفر بقایی میپردازیم: بقیه در صفحه ۶

## اعتراض کارگران و کارکنان مبارز شرکت نفت لاپکوبه اخراج همکارانشان

### اخبار جنبش مقاومت خلق کرد

۵ صفحه



## رفیق شهید تقی شهرام در نامه‌های از زندان

۷ صفحه

### آری، شاه مرد، اما...

سرا نجام شاه جنایتکار در دستهای غربت، در فلاکت و زبونی مردوبه احتمال بسیار زیاد توسط اربابش کشته شد. او که بواسطه مبارزات عظیم و میلیونی توده‌های خلق دیگر نمیتوانست از منافع ارباب امپریالیست خود باسداری و خراست کند، بناچار روتحت فشار مبارزات توده‌ها و بدستور ارباب خویش از ایران خارج شد. ولی امپریالیست آمریکا یکی بجهت تخریب شدن دیگر نوکرانش و اطمینان به آنها و دیگری برای استفاده از شاه جلاد علیه مبارزات توده‌ها را بطور کامل کنار نگذاشت. اما پس از چندی امپریالیست آمریکا دریا فت‌گشا هجنا پیتکار دیگر بحدی از نظر سیاسی نابود شده که نمیتواند هیچ نقش مثبتی برای او بازی کند و وجودش نه تنها مفید فایده نیست بلکه عین مزاحمت و زیان نیز هست زیرا بصورت مانعی در بقیه در صفحه ۱۶

### بمناسبت ۱۴ مرداد: جنبش مشروطیت و خیانت سازشکاران

در طول قرن‌ها سلطه فئودالیسم و حکومت مطلقه پادشاهان خونخوار بر ایران تا اوایل قرن هجدهم باقی میماند و جنبشهای دهقانی بنای حاکمیت اشراف، فئودالها و درباریان را بر سر نیزه انداخته است. آخرین جنبش وسیع توده‌های دهقانی قبل از جنبش مشروطیت قبا میهای دهقانی "بابیه" بود که علیرغم اتمه و وسعت عظیمی که داشت بعلت نبود تشکل، سازماندهی و برنامهنقلابی محکوم به شکست بود. عقبماندگی اقتصادی - اجتماعی و عدم توسعه روابط سرمایه‌داری در ایران بدلائل مختلف تاریخی مانع از آن گشته بود تا انقلاب بورژوازی - دمکراتیک همزمان با سایر کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری در همین مابوقوع بیبوند و اساس نظام تولیدی فئودالی و حکومت وابسته به این نظام را تغییر دهد. بقیه در صفحه ۱۲

## پرسر تشکیل دولت، جناحهای هیئت حاکمه یکدیگر را می‌کوبند

حیات حاکمه جمهوری اسلامی میروند تا با انتخاب دولت پس از رسمیت یافتن "مجلس شورای اسلامی" خریسین قدمها را در راه "قانونی کردن نظام خود و تثبیت آن بردارد. در نظامهای ضد خلقی، انتخاب افراد در سلسله مراتب مختلف حکومتی محصول ترکیب قوائی است که جناحهای درونی هیئت حاکمه با یکدیگر دارند. صرف نظر از اینکه ترکیب جناحها و تضادهای درون هیئت حاکمه چگونه است و بیستها و ارگانهای کلیدی توسط چه نمایندگان "بر می شود" وظیفه اصلی حاکمیت دفاع از طبقه سرمایه‌داران و نظام سرمایه‌داری و بسته و بیگانه گرفتن ابزارهای مختلف در سرکوب جنبش خلق می باشد. این وظیفه به هیئت حاکمه وحدت می بخشد و صف آرائی واقعی نیروها را مشخص میسازد. ماهیت و مضمون جنگ قدرت در "بالا" بر محتوای فوق استوار است. این مضمون بر این امر نظارت دارد: کدام نیروی ضد خلقی و وظیفه سرکوب خلق و سرکردگی در هیئت حاکمه را برعهده دارد؟ بقیه در صفحه ۲

### افشای جبهه ملی و مدنی از جانب حزب جمهوری اسلامی و ماهیت آن

نگاهی به مصاحبه مدنی با کیهان

۹ صفحه

# مرگ بر امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی خلقهای ایران

بقیه در صفحه ۱

توسر...

سلسله حوادثی که در طول چند هفته اخیر اتفاق افتاد، بدنبال یکدیگر اتفاق می افتند حکایت از این واقعیت دارد که در واقع و احوال کنونی آنچه مشخص کنسیده وضعیت و رابطه بین تفادهای مختلف درجا معاد است عبارتست از: تعادل ناپایدار، زیرا:

۱ - حکومت جنبش خلق را سرکوب میکند. حکومت خواهان این است که توده ها نکتیت و فخری را کسبه برایشان به ارمغان آورده است بیدینند، اما بلحاظ وجود اعلای انقلابی و بحران انقلابی درجا معاد، این سرکوب از سوی توده ها با عکس العمل جدی تردنبسال میشود. در عین حال سیر حرکات چند ماهه اخیراکی از آن است که فروری توم توده ها سرعت بسیار سربسی بخود گرفته است و این امر یکی از ویژگیهای بسیار مهم لحظه کنونی است.

۲ - حکومت به همان نسبت که توان از سرکوب جنبش خلق میباشد، از پایدان دادن به تفادهای درونی خود نیز نتوان است. ویژگی وضعیت کنونی حاکمیت وجود تفادهای است بین حزب جمهوری اسلامی و لیبرالها که دادا مه و تداوم بین تفاد که بویژه پس از جریان سفارت شکل گرفته است - تفادلی ناپایدار و بیسن دوجناج بوجود آورده است. این دوجناج که هر دو یک ماهیت طبقاتی دارند بر سر سرکردگی در هیئت حاکمه که اساسا میان چگونگی مقابله با جنبش خلق است به مبارزه ای ارتجاعی علیه یکدیگر مشغولند، بدین ترتیب با یستی به ما هیت این تفاد که بود و بویژه به این مسئله توجه داشت که وظیفه ای که به هیئت حاکمه معنوا ن یک کلی وحدت می بخشد عبارت از دفاع از کل نظام در برابر سرکوب خلق. هما نظور که گفتیم تفادهای درون جبهه ضد خلق بر محور این اصل استوار است که کدا منیرو بر دیگری سرکردگی داشته باشد.

۳ - امپریالیستها و بویژه امپریالیسم امریکا خواهان آنستند که هر جناح و تندرو را بران کسبه منترکری از ضد خلق تثبیت و تفاع را بدنبال یک سرکوب عمومی بوجود آورد، اما از آنجا که کشور در موقعیت اعلالیسم میبرد، هیچ رژیم که مستقیما وابسته به امپریالیسم باشد قادر نخواهد بود و امپریالیسم وارد آنجا که خود حکومت جمهوری اسلامی نیز در فرا هم آوردن چنان شرایطی نتوان است (تثبیت و سرکوب قطعی) وضعیتی ناپایدار بوجود آمده است.

با شرح مسائل فوق اکنون نگاه بی سیر تحولات سیاسی در چند ماهه اخیر و بویژه مسئله تشکیل دولت بیتی صدمی کنیم.

### بحران اقتصادی سیرگسترش یافته دارد

واقعیت بحران اقتصادی وسیع تر و وسیع تر از آن را عمدتا "لیبرالها" درک کرده اند و نشانه طبقاتی به آنها فیهما نده است که دادا مه این سیر برای نظام جمهوری اسلامی فرجامی ناخوشایند دارد. بیتی صدمیها در مقاطع مختلف اهمیت بحران اقتصادی را به "حریف" خود (حزب جمهوری اسلامی) و نیز طبقه سرما به دارگوسود کرده است. بهم خوردن تعادل سرمایه گذاری در رشته های اقتصادی، کاهش سرمایه گذاری بویژه در صنعت، تورم گسترده و زمزم... همگی از نشانه های یک بحران عمومی است که دادا منگیر ترمای رشته های اقتصادی است. در عین حال عواملی نیز وجود دارند که به بحران اقتصادی دادا من میزنند. هما نظور که می- دادا من در آمدن تفاد سهم بسیار مهمی در اقتصاد سرما به - داری وابسته دارد. بدون تزریق شدن درآمد تفاد به

رشته های دیگر اقتصاد سرما به داری وابسته کشور ما فا در نیست تولید و با تولید تفاد، اهمیت این مسئله نباید آن حد است که تغییرات در درآمد تفاد، سرمدار - آن رژیم را دادا ره تغییر برنا مه های اقتصادی میکند. طبق پیش بینی رژیم، فروش روزانه ۲ میلیون بشکه میتواند تا پایان سال جاری، بودجه مورد نیاز دولت را فراهم کند حال آنکه رژیم در حال حاضر روزی بیش از ۸۵۰ هزار بشکه فا در نیست بفروش رساند. این واقعیت سرمداران را بر آن دادا شد است که از بودجه اضطراری و با مصلاح جنگی سخن بمان آورند. سحابی در ما حبه ای میگوید:

"منشأ این تفاد را اینجا سرچشمه میگیرد که

خمینی که در هنگام انتخابات ریاست جمهوری با عدم شرکت در این انتخابات و پس از آن سبب عدم فرماندهی کل قوا به بیتی صدمی مدوردوری از حوادث سیاسی برا ترمیمی، کمک فراوانی برای بقدرت رسیدن او کرده بود، در دوره بعدی مستقیم و غیر مستقیم نزدیکی بیشتر خود را به حزب جمهوری اسلامی نشان داده است. بویژه اخیرا نطق های بیابایی او این امر را به شوت رسانیده است. حمله خمینی به دولت موقت عمدتا از این موضع انجام میشود که آن دولت نتوانسته است خلق را بخوبی سرکوب کند، اومی گوید:

"آن روزی که میخواهند بیرون در گردستان برای مذاکره من به آنها تذکره دادم که اگر نخواهد برای

- صرف نظر از اینکه ترکیب جناحها و تضاد های درون هیئت حاکمه چگونه است و پست ها و ارگان های کلیدی توسط چه "نمایندگان" پر میشود، وظیفه اصلی حاکمیت دفاع از طبقه سرمایه دار ایرانی و نظام سرمایه داری وابسته و یگار گرفتن ابزار های مختلف در سرکوب جنبش خلق میباشد.
- حزب جمهوری اسلامی "آلترناتیو" حاکم خون" را اکنون بصورت جدی مطرح میکند و بصورتی جدی در تحقق این شعار ارتجاعی وضد خلقی به پیش میرود.
- حمله خمینی به دولت موقت عمدتا از این موضع انجام میشود که آن دولت نتوانسته است خلق را بخوبی سرکوب کند.

درآمد تفاد اما ل بطور فاحشی کاهش پیدا میکند یعنی درآمد نفت در سال قبل حدود ۲۳ میلیارد ریال بوده است که سال پیش بیتی صدمی میبود تا آخر سال به نصف تقلیل یابد... و برای جبران این رقم تنها راه طبیعی و منطقی این است که یک مقدار از هزینه ها را کاهش بدهیم و یک مقدار به درآمد مدها اضافه کنیم". (اطلاعات ۳۱ تیر ماه)

افزایش درآمد های دولت بعلت کاهش درآمد نفت با توجه به اینکه دولت حافظ منافع طبقه سرمایه دار میباشد بدین معنی این است که فقا ر وارد بر توده ها از طریق کاهش دستمزدها و افزودن بر مالیات های مختلف بر کالاهای ضروری و مورد نیاز مردم... و بیشتر و بیشتر خواهند بود. بدین ترتیب در متن و بیتی صدمی بحران اقتصادی است که مبارزه طبقاتی توده ها در اوج بیشتری میگیرد. حکومت جمهوری اسلامی همچون "معجزه ای" که بتواند دادا مه حیات سرمایه داری وابسته و "رونی" مجددا آن را بدنبال داشته باشد، درآمد سبب ندارد.

### حزب جمهوری اسلامی می خواهد قدرت را بدست بگیرد

هما نظور که قبلا گفتیم واقعیت هر مبارزه ای در هیئت حاکمه بران، یافتن سرکردگی در کل نظام است. سلسله حرکات که حزب جمهوری اسلامی بویژه پس از کشف نوا رأیت آغاز کرده است حکایت از آن دارد که "حزب" میخواهد سرکردگی خود را بر نظام جمهوری اسلامی تأمین کند. مسئله اساسی که چنین ضرورتی را فراهم کرده است (ومحور اصلی حملات حزب بر جناح لیبرالهاست) این است که لیبرالها فا در نیستند جبهه انقلاب را سرکوب کنند و با عکس باعث رشد نیروهای انقلابی میشوند.

### رفتار هنرمندان مبارزه دار سازمان

طرحها و تفاسیهای هنری - انقلابی خود را برای درج در نشریات سازمان، برپایه نما یگانه و... از هر طریقی که میتوانند در اختیار ما قرار دهید. در ایسن رابطه شما می توانید با ارسال ایده های جالب، ما را در عرضه طرحهای غنی تریاری رسانید.

پیروزی باشید

مذاکره بیرونی با سازمان موضع قدرت بیروید، اول باید ارتش و پایداران و... آنها را احاطه کنید و محاط کنید بعد شما بیروید صحبت کنید. مسامحه شما بیتی صدمی مسئله آن شده که رفتاری طولانی برای ما پیش آمده و آنقدر با بهر ارشدها دادا نالان هم میبشید فایع بهشت فایع جقدر از پایداران ما شهید شدند" (جمهوری اسلامی ۷ مرداد) ویا:

"ملاحظه می فرمائید الان که مدتهاست با عزای عمومی اعلام میکنیم با تشییع جنازه می رویم یا راهیما نمی میکنیم برای کشتارهایی که شده است با مجلس عزادار می کنیم. کار ما این شده است که در این مملکت با سادارهای ما اینطور قتل عام میشوند و اینطور کشته میشوند و این برای ایسن است که ما انقلاب را اینطور که با پیرا نبرده ایم. اگر آن روزی که میخواستند در گردستان بسرای مذاکره بیروید، من به آنها تذکره دادم که مذاکره اگر نخواهد با پیدای موضع قدرت بیروید".

(اطلاعات ۳۰ تیر)

عرصه تاخت و تاز علیه "دولت موقت" (که بخشی از لیبرالها را در برمی گیرد) فقط بهمین جا ختم نمیشود و آیت الله مشکینی از "مها کما" جنایات دولت موقت سخن می گوید. کودتای امپریالیستی اخیر نیز صحنه دیگری گردید برای گشودن جبهه دیگری در حمله به لیبرالها توسط دارودسته حزب جمهوری اسلامی، که عمدتا بصورت حمله به "جبهه ملی" شکل گرفت.

بیتی صدمی مدرک در جریان "افشای نوا رأیت" در موضع برتر قرار گرفته بود، یکبارها موجی از تهاج از سوی حزب جمهوری اسلامی رویروگشت. تفوق حزب جمهوری اسلامی و با نداد و در قوه قضائیه و قوه مقننه (مجلس) و موضع برتر آن در این دو بخش از ارگانهای جمهوری اسلامی ابزار مهمی را در اختیار او قرار داده است. حزب جمهوری اسلامی در دادا مه حملات خود به بیتی صدمی صدرات آنجا رسیده که با تمام قوا به حمایت از آیت این مزدور وابسته به امپریالیسم پیدا خفت و وی با درخواست علنی از رای گیری در باره اعتبارنا مه شاشکارا خواستار "روشن شدن خطها" در مجلس گردید تا مخالفت اکثریت مجلس با "خط بیتی صدمی" روشن شود. در متن چنین اوضاع و احوالی است که می بینیم پس از گذشت چند ماه و حتمی

# پیکار

## جنبش کارگری



### اخراج کارگران و کارکنان مبارز شرکت نفت لایکو تحت پوشش «پاکسازی»

روز چهارشنبه ۱۸ تیرماه ۵۹ ساعت ۱۰ صبح تاکیان هواپیمای زیبایی که مخصوص هیات تعفیه شرکت نفت بود، در بناد فرودگاه جزیره لاون به زمین می نشیند. رئیس ژاندارمری و جمعی از بازاریان به استقبال سرنشینان آن میروند. دو نفر به نامهای مرادعلی حدادی و سادات - که هر دو از اشخاص مورد اطمینان وزیر نفت (معمین فر) هستند - برای «پاکسازی» جزیره می آیند.

اولین قسمتی که آنها دیدن میکنند شرکت نفت است. حدادی در اجتماع کارگران شرکت نفت میگوید: «من سرپرست پاکسازی هستم و برای پاکسازی ساواکیها به این جزیره آمده ام. البته ما میتوانیم

ا با می ساواکیها را از کامپیوتر در نهبان بگیریم و آنان را بیرون کنیم».

در این هنگام کارگری میگوید: «اگر شما چنین کاری را میسازید در نهبان احاطه دهید پس چرا بعد از آنجا آمده اید؟!»

وا جواب میدهد: «ما آمده ایم ساواکیها و افرادی که غیر مکتبی فکر میکنند و انحراف فکری دارند و تخریب میکنند را تعفیف کنیم».

حدادی و سادات همان روز از سکوهای نفتی شرکتیهای لایکو و ایمنی کویدین میکنند و حدود ساعت ۴ شب در صحنه ۲

### ای کارگران! ای پرزگوان!

سعر زیر را دانش آموزی که سال دوم دبستان را سپایان رسانده و پدرش کارگریست و او را در زمان می باشد برای سکا فرستاده است! با آرزوی پیروزی برای همه دانش آموزان مبارز و از جمله دانش آموز مذکور، شعرا و را در زیر می آوریم.

ای کارگران!  
ای پرزگوان!  
برخیزید، برخیزید  
تا قهر دشمن را  
بکنیم، بکنیم  
برخیزید، برخیزید  
حکومت سوسیالیسم را  
در ایران بسازد کنیم.  
سوسیالسم را  
از دل مادرش در آورید  
تا یک نوجوان باشد  
و با یک منت،

ببرخیزد سر با بداری را  
براند و با بودن سازد.

(س ا)

### کارگران مبارز ترازس پیکر عنصر ضد کارگری را از کارخانه اخراج کردند

پیش از این نوشتیم که کارگران مبارز کارخانه ترازس پیک در سا به همبستگی و اتحاد خودخواسته یکی از سرپرستان ضد کارگر کارخانه را بنام علی بورا اخراج نمایند. در نیمه اول تیرماه با دیدن کارگران مبارز موجود ضد کارگری را بنام منوچهر گلکار که مهندسی است با ۸ سال سابقه و زورگویی به کارگران از کارخانه بیرون انداختند.

مهندس گلکار به علت فتنه روستمی که بر کارگران روا میداشت همواره مورد کینه و نفرت آنها قرار داشت. مثلا اگر دستگای هنگام کار خراب می شد او تمام کاسه کوزه را سر کارگری می شکست که با آن کار می کرده بطوریکه یکی از کارگران با رها از ترس او و از ترس خراب شدن دستگا، پشت دستگا به گریه افتاده بود.

وقتی یکی از کارگران مبارز در مقابل اومی ایستاد به فحش های رکیک وی (که همیشه نوک زبانش بسود) پاسخ میدهد، گلکار او را به ساواک معرفی می کند و از آن زمان همکاری وی با ساواک برای کارگران روشن میشود. کارگران پس از پیروزی قیام میهن ما همواره منتظر و خواستار اخراج او بودند، تا اینکه در نیمه اول تیرماه که موج تمفییه و اخراج در ادارات، کارخانجات و موسسات دولتی بالا گرفت، در این کارخانه برخلاف بسیاری از کارخانه ها و ادارات که اخراج کارگران و کارکنان مبارز تحت پوشش «پاکسازی» انجام میگردد کارگران از فرصت استفاده کرده و توسط شورای منتخب خود گلکار را از کارخانه بیرون انداختند.

درود بر کارگران مبارز ترازس پیکر مستحکم با اتحاد و همبستگی کارگران

### دستگیری نمایندگان مبارز شورای کارخانه دیسمان اصفهان

در اوائل مردادماه ۵۹ با صدور فرمان سر با بدریک بیورش و حضا بهبه کارخانه دیسمان اصفهان کلیه نمایندگان کارگران را بجز در خارج از اوقات اجتماع بر حوالی کارگران و مبارزه علیه کارفرمای مزدور دستگیر میکنند. لازم به تذکر است که کارفرمای مزدور، اداره کار و با صدور فرمان علیه شورای این کارخانه از همان ابتدای تشکیل شدنش توطئه میکردند. مثلا چندین پیش که کارگران توسط شورای خود نظارت بر تولید را اعمال کردند، کارفرمای زالموظف بکمک عوامل دولت علیه نمایندگان کارگران دست به تحریکات وسیعی زده و تعدادی از کارگران نا آگاه را در مقابل نمایندگان قرار میدهد. آنها تبلیغ میکنند که نمایندگان قصد دارند کارخانه را تعطیل کنند و این در حالی بود که نمایندگان نه تعطیل خود را بکار میبردند تا از تعطیل شدن کارخانه جلوگیری نمایند!

سرانجام وقتی رژیم فذخلقی حاکم و کارفرمای نتوانستند با حیل و فریب پشتیبانی و حمایت کارگران را از نمایندگان خود سلب نمایند، اقدام به دستگیری آنها کردند!

#### کارگران مبارز!

رژیم جمهوری اسلامی، اخراج، دستگیری و سرکوب کارگران آگاه و مبارز را گسترده تر از پیش در دستور کار خود قرار داده است. بکوشیم با اتحاد، مقاومت و یکپارچگی خویش بر تهاهای سرکوب و اربابا شکست روبرو سازیم.

### کارگران مبارز صنایع پشم اصفهان مدیر عامل ضد کارگری را اخراج نمودند

کارخانه صنایع پشم اصفهان ۱۳۰۰ کارگر دارد. پس از دولتی شدن این کارخانه مدیر عامل بدست سر با بداری مزدوری سا جدا دسرده شد. جدا دسرکریب با اخراجهای بی درسی محیط رعب و وحشت ایجاد کرد. وی با فتنه آوردن به کارگران و جرمیهای سنگین، آنها را شدیداً استیغرامی نمود.

کارگران که به تدریج به ایت این نماینده رژیم جمهوری اسلامی بی برده و دریا فتنه بودند که وی با رؤسای رژیم سابق ترقی نداد، در پی اخراج از سر آمدند. در این رابطه تعدادی از کارگران سشنیت در اواسط تیرماه ۵۹ در مقابل در کارخانه اجتماع کرده و با شعار مرگ بر خدا و زور واد و به کارخانه جلوگیری نمودند. بعد از این جریان حدا دبسیا رکوشیدتا با توطئه های کوشنا کون به کارخانه بازگردد. مثلا یکبار ساعت یک بعد از نیمه شب هنگامی که تمه دانت کارخانه بیاید و برای کارگران «سختی» کند، بیبا شعرا مرگ بر خدا و زکا رخانه بیرون انداخته شد. این همچنین سعی می کرده که از داخل کارخانه بکوشد عوامش با ایجاد تفرقه و دودستگی بین کارگران و از خارج بوسیله نماینده دادستانی دادگاه انقلاب مبارزه کارگران را با شکست روبرو سازد.

آخرین کوشش او در این زمینه این بود که بکوشد عوامش در کارخانه اقدام به بستن درها و پنجره ها و مواد نموده تا کارخانه تعطیل و کارگران از ترس بیکاری خواهان بازگشت او شوند.

## پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر

**کمکهای مالی دریافت شده**

۱۱۵۰۰	ق	۲۸۴۰۰	خ	۱۸۰۰۰	الف
۲۳۰۰	"	۸۰۰۰	"	۶۰۰۰	"
۲۷۰۰	ک	۳۳۰۰	د	۵۳۳۰	"
۳۱۵۰۰	"	۳۴۰۰	ر	۷۳۳۰	"
۲۲۰۰	م	۴۱۵۰	"	۶۰۰۰	"
۲۶۳۰۰	"	۱۳۲۰۰	ز	۷۰۰۰	"
۱۱۱۱۰	"	۱۰۴۰۰۰	س	۲۵۰۰۰	"
۲۰۴۰	"	۱۱۰۰۰	"	۵۰۰۰	ب
۴۵۰۰	"	۵۶۰۰	"	۴۰۰۰	"
۵۰۰۰	"	۱۶۱۱۰	ص	۲۲۸۵۰	"
۸۱۰۰	"	۳۸۰۰	ض	۲۰۲۰۰	"
۱۱۵۰۰	"	۱۰۵۰۰	غ	۹۰۰۰	"
۶۰۰۰	"	۲۸۹۰	ف	۱۴۰۰۰	پ
۶۰۰۰	ن	۲۲۲۰۰	"	۴۱۸۱۰	پ ک
۳۳۰۰	ه	۶۸۰۰	"	۱۴۶۹۰	ج
۶۰۰۰	"	۳۵۶۰	"	۱۵۸۰۰	ح
۲۵۰۰۰	ه ک	۱۰۰۰۰	"	۲۰۰۰	"
۶۰۰۰	ی	۱۳۸۰۰	"	۶۰۰۰	"
		۵۰۰۰	A	۱۱۱۱۰	ی

- ۱ - رفقای کتا و روزی (الف و ع) ازورامین، مبلغهای ۱۰۰۰۰ و ۱۰۰۰۰ ریال کمکهای مالی شما دریافت گردید.
- ۲ - رفقای دانش آموزان در آغا جری، مبلغ ۷۵۰۰ ریال کمک مالی شما رسید.
- ۳ - رفیق م. م. مبلغ ۵۰۰۰ ریال کمک مالی شما رسید.
- ۴ - رفقای فدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در فرانسه، مبلغ ۳۵۰۰ فرانک کمک مالی شما رسید.
- ۵ - رفیق هواداران زمان در آبادان، هدیه شما رسید.

**کارگران تهران جنرال استیل با همبستگی خود مانع اخراج رفقای مبارزشان شدند**

مدیرکارخانه جنرال استیل عنصرزدکارگری است بنا به منعت زاده که از طرف دولت به این مقام منصوب شده است. وی که برای ایجاد رعب و وحشت و استعمار بیشتر کارگران با کوچکترین بهانه‌ای دست به اخراج کارگران میزد، روز پنجشنبه ۱۹ تیرماه به کمک کمیته با صلاح با کسای چهار نفر از کارگران مبارز را اخراج میکند. روز شنبه ۲۱ تیرماه وقتی خبر اخراج کارگران مذکور به گوش بقیه کارگران میرسد بطوریکه رجه دست به اعتصاب میزنند و خواستار بازگشت دوستان خود میشوند. نعمت زاده مزدور برای سرکوب کارگران دست بدامن با سداران سرما به میشود اما همبستگی کارگران توطئه و را با شکست مواجه میسازد بطوریکه ناچار به عقب نشینی شده و کارگران مبارز اخراجی سرکارهای خود برمیگردند.

کارگران مبارز جنرال استیل که با قدرت اتحاد خود مانع اخراج رفقای مبارزشان شدند اینک خواستار انحلال سندیکای فرمایشی و اخراج نعمت زاده و دیگر عناصر مزدکارگر میباشند ■

**شورای اسلامی کارکنان پخش طی اطلاعیه‌ای معین فررا از وزارت نفت خلع نمود**

ما هیاست که نفتگران مبارز برای تصفیه شرکت ملی نفت از مپره‌ها و عناصر وابسته به امیرالیم و رژیم مزدور و تلاش میکنند اما آنجا که این عناصر بطور مستقیم و غیر مستقیم مورد حمایت مقامات رژیم جمهوری اسلامی قرار گرفته‌اند، تلاش آنها نتایج چشمگیری بیارنیاورد.

نفتگران تهران که در برابر واقعیات بتدریج از توهمشان نسبت به ما هیاست این رژیم کاسه شده است خود دست بکار شده و به اقدامی انقلابی دست زدند.

شورای اسلامی کارکنان بخش بدنبال تشکیل مجمع عمومی مورخ ۵۹/۴/۱۵ و تصمیم اخذ شده در آن حکم تطبیق و پاکسازی ده نفر از روسا و مدیران عالی را تصویب نمود. روز بعد هنگامیکه ده نفر مذکور میخواستند به سرکار خود برگردند زور و آذنها جلوگیری بعمل آمد. معین فروز بتغییر پس از اطلاع از اقدام انقلابی نفتگران مبارز طی بخشنامه‌ای بتاریخ ۵۹/۴/۲۲ حکم تطبیق ده نفر از کارکنان بخش را که همگی عضو شورای اسلامی کارکنان مبارز میباشند صادر کرد.

روز دوشنبه ۲۳ تیرماه ده نفر از عوامل رژیم شاه که اخراج شده بودند به سرکار خود بازگشتند. کارگران مبارز بتغییر بعنوان اعتراض به بازگشت این دوتن نیز صدمه و حکم تطبیق ده نفر از شما بندگان نشان دست به تظاهرات زدند. در این روز همچنین شورای اسلامی کارکنان بخش با انتشار اطلاعیه‌ای که نشانگر قدرت همبستگی و یکپارچگی است، معین فررا از وزارت نفت خلع نمود. در قسمت پایانی اطلاعیه آمده است:

"با توجه به مراتب فوق شورای کمال قدرت و طبق وظیفه شعری و همگام با سایر کارکنان بخش صنعت نفت ضمن خلع شما از وزارت نفت بخشنامه فوق الذکر را مردود اعلامی دارد. چه برای ما تطبیق اعضای شورای اسلامی هیچ معنی و تعبیری نخواهد داشت جز تطبیق یکی از دستاورد ها و نهاد های انقلابی و اذعان به شکست در قبال این حرکت های انقلابی. روز بعد (۲۴ تیرماه) معین فررا بعنوان عکس العملی در قبال اطلاعیه شورای روسا و مدیران اخراجی را همراه با حدود ۳۰۰ پادار به سرکار می آورد. وی همچنین برای توجیه اعمال ضد کارگری و ضد انقلابی اش کارکنان بخش را جمع کرده تا برای آنها سخنرانی کند! اما نفتگران مبارز در حالیکه در حلقه‌ای از پاداران حاضر شده بودند تا همان ابتدای صحبتها او بسا فرستادن طلوت و فریاد های الله اکبر مانع از سخنرانی او شدند. روز چهارشنبه ۵۹/۴/۲۵ یکی از نمایندگان عضو شورا که جزوده نفری بود حکم تطبیق نشان صادر شده بود بخواست معین فروز توسط پاداران دستگیر میشود. دستگیری این کارگر مبارز را عسکری یکپارچه و گسترده شورا های نفتگران تهران را بهمراه میآورد بطوریکه همان روز زاده میگردد و با دیگر مجاز همبستگی و قدرت اتحاد و تشکل کارگران بنمایش گذاشته میشود.

شدند. سرانجام در سه مقام و یکپارچگی کارگران اخراج حاد قطعی شد و مدتی بعد قرار است بزودی بکارخانه بیا بد!

**بقیه از صفحه ۳**

**اخراج**

۳ بعد از ظهر بیدار و دونفر از شما به داران جزیره بنا مهای علوی و فرج مندی میروند. (فرج مندی بخشدار جزیره هم هست) هیات "تصفیه" تا مرا بسا بازاربان میخورد و در حسینیه لاوان سخنرانی میکند. هنگام رفتن این هیات، دوسرما به دار مذکور با پی عده ای از عناصر مبارز و زوج شرکت های نفت لایک سوو ری می تگورا جهت "پاکسازی" در اختیار آنان قرار میدهند این دوسرما به داران کارگران و کارکنان مبارز شرکت های مذکور کینه ای عمیق به دل دارند. بخصوص که چندی پیش کارگران مبارز خرید جناس بتجمل و گران قیمت خارجی را که اساسا از طرف اینان وارد جزیره میشود تحريم کردند.

روز پنجشنبه ۱۹ تیرماه هیات با صلاح تصفیه جزیره را ترک میکند. در حالیکه حدود ۱۰ نفر از عناصر مبارز و آگاه شرکت لایکورا تحت پوشش "پاکسازی" اخراج میباشند. این هیات همچنین دوتن از عناصر مزدکارگر شرکت ری می تگورا تصفیه میکنند که مکان بازگشت مجدد آنها به شرکت بسیار زیاد است!

روز پنجشنبه ۲۶ تیرماه کارکنان مبارز شرکت لایکوطی یک گردماشی و با صدور قطعنامه ای خواهان بازگشت عناصر مبارز "تصفیه" شده میشوند. این عده در قطعنامه خود خطاب به مسئولین وزارت نفت ضمن اعتراض شدید به تصمیم هیات پاکسازی اعلام کرده اند که اگر ظرف ۱۵ روز از اول مرداد ما به خواست آنها رسیدگی نشود دست به اعتصاب غذا خواهند زد.

در قسمت از قطعنامه آنها آمده است:

"ما طی ۱۷ ماه گذشته مکررا از مسئولین خواستار اقدام قاطع و انقلابی جهت ملی کردن شرکت های نفتی وابسته، بما دره اموال امیرالیم آمریکا و بخصوص محور عوامل مزدور رژیم جنایتکار شاه، این جرثومه فساد دیده ایم ولی متاسفانه کمیسیون پاکسازی وزارت نفت تحت پوشش انقلابی "پاکسازی" ادوات "پیش از آنکه عوامل مزدور امیرالیم و وابستگان به رژیم گذشته را هدف حملات خود قرار داده باشند، کارکنان و کارمندان انقلابی و شوراهای واقعی آنان را آماج تهاجم همه جانبه قرار داده است و تعدادی از عناصر انقلابی را که پیشینه مبارزاتی آنان شهره همگان است مشمول این پاکسازی غیر عادلانه قرار میدهد. ما شدیداً این عمل کمیسیون با صلاح پاکسازی را محکوم کرده و خواستار ریم که ظرف ۱۵ روز از اول مرداد ما به با حضور خود در مجمع عمومی کارکنان در جزیره لاوان دلایل خود را ارائه دهد تا تصمیمات نهایی توسط مجمع عمومی کارکنان اتخاذ گردد. در غیر اینصورت پس از نقای مهلت یاد شده ضمن انجام کار دست به اعتصاب غذا زده و تصمیم گیریهای بعدی براساس رسیدگی با عدم رسیدگی مسئولین را حق قانونی خود دانسته و مسئولیت عواقب آن به عهده مقامات مسئول می باشد. ■"

کارگران مبارز صنایع ... اما کارگران با همبستگی خود این توطئه را نیز خنثی نمودند. آنها بطور دستجمعی به انبار ریخته و در آنرا با زکودندوبه این ترتیب مانع خواب شدن تولید

**۴۰ ساعت کار در هفته برای کارگران**





بقیه از صفحه ۱ حزب ...

ما فکر میکنیم بیرونده دکترینی است، این نوکسر جیره خوار امپریالیسم، و نقش خائنه و در کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد بر علیه دولت ملی دکتر مصدق و نیز فعالیت های خیانتکارانه و مزدورانه و بر علیه توده های زحمتکش خلق ما تا امروز، بقدری گویا، روشن و خالی از ابهام است و مظفر بقا بی و "حزب زحمتکش" "بجای سابقه شان در خدمت با رتجاع و امپریالیسم افشا شده است که دیگر نیازی به بحث و مکتب بر روی سیاست و عملکرد بقا بی و حزبش وجود ندارد. بهمین دلیل ما بدون اینکه تکرار مکررات کنیم و در باره راه رودسته رسوا و خیانت پیشه بقا بی وارد بحث شویم به نظر حسن آیت (این عضو سابق شورای مرکزی "حزب زحمتکش" و عضو کنونی شورای مرکزی "حزب جمهوری اسلامی ایران") نسبت به مظفر بقا بی رهبر "حزب زحمتکش" و تصحید و تجلیلش از او میبرداریم: آیت در باره بان سخنان طولانی در جلسه دوم مرداد "مجلس شورای اسلامی"، چند دقیقه ای را مصروف توضیح چگونگی ارتباطش با "حزب زحمتکش" و مظفر بقا بی میکند (وجه آگاهانه صحبت در این مورد را به بیان سخنش موقوف میکنیم تا با یاری جستن از محدودیت وقت صحبت، از گرفتاری شدن در توضیحاتی که پیش از گذشته خودش را و دو حزب متوجهش را افشا میکند، احتراز جوید ولی قضیه آنقدر رسوا است که به هیچ طریقی فرار از آن ممکن نیست). او در آغاز و از انهم بسیار رحله گرانه مظفر بقا بی را در خط آمریکا محسوب میکند و با قسار دادن این عنصر خود فروخته در کنار امپریالیست ها چسبندگی و فروهر میگوید بقا بی خائن را از یک عامل سر برده آمریکا به کسی که در خط آمریکا است و با برای آمریکا قابل تحمل است تنزل دهد و بدین ترتیب از بار خیانت و مزدوری بقا بی و شخص خودش بکاهد. با این حال، همین اظهار نظر و نسبت به بقا بی بطور غیر قابل گریزی شکورسین حزب جمهوری اسلامی را در دام متناقض رسوا کننده ای گرفتار میکند. با این معنا که اگر هم قبول کنیم مظفر بقا بی در خط آمریکا بوده و نه عامل آمریکا، حسن آیت که ز سال ۳۹ تا ۵۵ عضو شورای مرکزی "حزب زحمتکش" "رهبری بقا بی" بوده، با استناد به گفته خودش در خط آمریکا قرار داشته یعنی در مقابل خلق و در برابر کارگران و زحمتکش و منبع آمریکا حرکت میکرده است، در حالی که او اذیت اینست که مظفر بقا بی و "حزب زحمتکش" "بمنا به یکی از شاخه های مسموم و مخرب امپریالیسم آمریکا در ایران عمل میکرده و "حزب زحمتکش" توسط خود امپریالیست ها بوجود آمده و هزینه اش از طرف آنها و از کیسه زحمتکش ایران تا مین می شده است. مظفر بقا بی، "حزب زحمتکش" و حسن آیت عوامل آمریکا و مزدوران این امپریالیسم غذا ر بوده اند و نه اینکه صرفا بدلیل ماهیتشان در خط آن قرار داشته باشند. حسن آیت سپس به "خوبی" های بقا بی میپردازد و وجهه ملی را که بر عمو و "بندی" های بقا بی را مطرح میکند مورد حمله قرار میدهد. او در خصوص "خوبی" های بقا بی مزدور، از "مبارزات" بقا بی در کنار رگاشانی صحبت میکند (این "مبارزه" که انجامش کودتای آمریکا بی ۲۸ مرداد بر علیه حکومت مصدق صورت

میگرفت ما هیش روشنتر از آنست که لازم بتوضیح باشد) و بعد به اعتراض بقا بی نسبت به کا پیتا لاسیون! اشاره میکند و در ضمن از حمایت بقا بی از آیت الله خمینی در سال ۴۰ صحبت میکند و میاورد، او بدین ترتیب میخواهد بگوید (و در واقع میگوید) که بقا بی جزو پیشروانی بوده است که بر علیه آمریکا و دیکتاتوری شاه علم طغیان برافراشته است زیرا که او "ولین فردی بود که ضد کا پیتا لاسیون اعلامیه داد" و نیز "ولین فردی بود که از سیا سیون اعلامیه داد و مرجعیت نام ما خمینی را به روحا تثبیت پیشنهاد کرد" و بدین ترتیب با مخالفتش با کا پیتا لاسیون "مبارزه ضد امپریالیستی" انجام داد. او با حمایت از خمینی بر علیه دیکتاتور "مبارزه" کرد! بنا بر این نه تنها چنین شخصی قابل مواخذه و سرزنش نیست بلکه شایسته آنست که از او تجلیل شود و خدمات گرانبهای او را در نهاد شود! اما اگر کسی در اینجا از حسن آیت بپرسد که چگونه ممکن است کسی که در خط آمریکا قرار دارد بر علیه آمریکا و شاه (در آن زمان حمایت از خمینی یعنی مخالفت با شاه) "مبارزه" کند، بلا تردید آیت بسا و پاسخ خواهد داد: بهمان دلیل که من در شورای مرکزی "حزب زحمتکش" بودم و در عین حال بر علیه شاه، این مزدور آمریکا، "مبارزه" میکردم!

ما در اینجا از توجه بیشتر به سخنان آیت در باره بقا بی در میگذریم ولی بهر حال میگوئیم که بقا بی نسبت به مظفر بقا بی ظلم عظیمی روا شده است! چرا که در حالی که بقا بی از (حسن آیت) که نه اولین بار بر علیه کا پیتا لاسیون اعلامیه داده و نه اول نفری بود است که مرجعیت نام خمینی را پیشنهاد کرده، نماینده مجلس خبرگان و سپس نماینده "مجلس شورای اسلامی" میشود و همترازانش با عضویت شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی درمی آید و صد در صد در خط آمریکا میگیرد، اما استاد و رهبر همین شخص، یعنی بقا بی، از این ترقیات و پیشرفت ها محروم میماند. واقعاً چرا چنین تبعیضی صورت گرفته است؟! با بقا بی نتوانسته خود را کارگزار با شرایط روز وفق دهد و همچون آیت در خط اما قرار گیرد، یا اینکه ملحدت در این بوده است که همکاری با بقا بی بطریق دیگری صورت پذیرد؟! جواب این سوال را قطعاً آقایان بهشتی، رفسنجانی و دیگر رهبران حزب جمهوری اسلامی میدانند! آیا ما با این ادعا یمان تهمت میزنیم و خلاف واقع را بیان میکنیم؟ هرگز. این بسیار ساده لوحانه و کودکانه است که ما صحبت های حسن آیت را صرفاً شخصی تلقی کنیم و قضیه را در یک فرد خلاصه کنیم، در حالی که آیت عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی و یکی از تنوریسین های این دارو دسته ضد انقلابی است. آیت، کاندیدای حزب جمهوری اسلامی برای "مجلس خبرگان" و "مجلس شورای اسلامی" بوده است. آیت آنقدر برای حزب جمهوری اسلامی اهمیت دارد که حزب تمام نیروی خویش را بکار گرفت تا در قضیه فضای نوآرها و او را در برابر آنها جفا گسترده حریف ("لیبرالها") حفظ کند. همچنین دفاع فراکسیون حزب از آیت در جلسه دوم مرداد مجلس شورای و رای مثبت به او و نیز درج نامی سخنان آیت در ارگان حزب که در ضمن حاوی تصحید و تجلیل از بقا بی بود، حاکی از اینست که حزب از زبان آیت سخن میگوید و آیت برای حزب جمهوری اسلامی اهمیت

### نفرت يك رفیق

رفیق شهید احمد مودن، یکی از مسئولین تشکیلات دانشجویان و دانش آموزان هوادار سازمان در خوزستان، در تاریخ ۱۲ اردیبهشت ۵۹ همراه رفیق شهید مسعود انبالی، بجرم مقاومت در برابر یورش ارتجاع به دانشگایها، و به حکم با مطلق "دادگشا" انقلاب "ا هواز، تیرباران شده و شهید شد. رفیق زبیرا رفیق احمد مودن در زندان سروده و به همسر و همزنجیرش رفیق مسعود انبالی تقدیم کرده است. شعرا به خط خود رفیق احمد نیز زینت بخش صفحات پیکار می کنیم.

نفرت ما رفیق!  
نفرت یک طبقه است!  
که سنگینی پتکش مغز امپریالیسم را می کوبد  
وزحمتکش را به گرد بروج خویش متحد میکند  
و تفنگش را به سوی عالمین سرما پهنه میگرد.  
کین ما، مبارزه بی امان ما است!  
در راستی صداقت به انقلاب!  
و نفرت به سیستم ضد خلقی سرمایه داری وابسته!  
که از انسان برده می سازد  
تا تفنگ بدست گیرند  
تا با ساری کنند. سرما پهر!  
تا دفاع کنند در فضای ما  
از سنگر پرافتخار زحمتکشان!  
تا پاره - پاره شود قلبشان  
از سرب داغ این عروسکان سرمایه!  
و فریاد زنند با شما نفرت و کین  
زنده باد انقلاب! زنده باد خلق!

فراوانی دارد و نفوذ وی در حزب و وابستگی حزب به او بسیار شدید و قابل توجه است که البته این وابستگی بیش از هر چیز جنبه سیاسی و طبقه ای دارد. بنا بر این به هیچ وجه جای تعجب و سوالی نیست وقتی ما مواجه می شویم با آزادی بقا بی و گروهی دیگر از باران مزدور که به آنها ارتباط با کودتای آمریکا بی اخیر دستگیر شده بودند، آنهم مدت کوتاهی بعد از دستگیری و در حالی که بگفته خمینی کلیه شرکت کنندگان در کودتا با اعدام شوند، بهیچ وجه هم کسی نمیتواند متکوارین شود که فقط حزب جمهوری اسلامی است که میتواند چنین با سهولت و سرعت بقا بی و بارانش را آزاد کند. زیرا هیچ کس نمیتواند این امر بدینی و روشن را کتمان کند که شوراییالی قضایی، دادستانی انقلاب، دادگاه های انقلاب، کمیته ها و... در دست حزب جمهوری اسلامی و اعوانش قرار دارد... و نیز توجه به سیاست ها و عملکرد های حزب جمهوری اسلامی از بدو اعلام موجودیت این حزب ارتجاعی تا کنون، به نشانه ارتجاعی و وابستگی و دارو دسته اش و حمایت از آنها را توضیح میدهد، بلکه همچنین صحبت تحلیل ها و نقطه نظرات نیروهای راستین کمونیستی را نسبت به حزب جمهوری اسلامی و ماهیت خیانتکارانه آن بر روشنی به ثبوت میرساند.

## برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق

# رفیق شهید آتش شهید در نامه‌های از زندان \*



... سلام ... تمیذاتم قدر را زما چرا هاشی که در این مدت بر سر من رفته است خیر دارم. بطور خیلی خلاصه و فهرست وار (برخی از مطالب را تا آنجا که سطح محدود کاغذ اجازه دهد بدون هیچ مقدمه و با حذف بسیاری از مسائل در اینجا می آورم:

۱- بعد از فرماندهیها مباران فمتد. او هم با غایت فردی بنام مستشار "سعید" در باغ غریبی - "امین صباغیان" بودند.  
۱۷- در تمام این مدت ۷/۵ ماه از دادن حسی بگریح هوا خوری محروم بودم. در آن خانه مخفی و با درسا در جالبهائی که بودم حسی ننخیز روزانه امکان بدتر نبود.  
۱۸- در آن زندان قدوسی بکار بحدت کونا حسی با من ملاقات کرد و گفت به صلحستان نسبت کرده در دادگاه ملاحظه را رد کنید!

۱۹- در تمام این مدت به لحاظ بیش آمده های حساب در جامعه مثل انتخابات مجلس خیرکان یا بحر ان او اخر ... (۴) آنها قعدا شتند این موضوع را در آن بحیوچه بدادگاه آورده و استفا ده لازم میکنند. اما هر بار بدلیلی امکان بدیزرتند - البته مفا و مت خود من تا کون نقش اساسی در این جریان داشته است.  
۲۰- در شب ۱۰ بهمن به انفرادی های اوبسی منتقل شدم - الان نیز در انفرادی های قدیم همان جا که در سال ۵۰ زندان بودم منتها یک سلول دیگر من حسی هسم.

۲۱- بموازات شدید ما زده طبقانی و ایدئولوژی درجه امه، بخصوص شدید کینه و آقا عیب گروهبانی حاکم علیه مجاهدین و جیبی ها فشار آنها بر من زیاد شده و سوطه آنها برای برونده سازی علیه من مخصوصاً که با فقدان هرگونه نقطه ضعف علیه شخص من روبرو شده اند کسرتش بیشتر می یابد.

۲۲- بعد از همکاری شرم آور آنها با احمد رضا کریمی که هنوز نیز در خدمت آنهاست و حتی دسته ای هم بپشتنیا دگرده بودند او را به کردستان برای بازجویی ببردند یا امر شرم آور دیگری در اینجا روبرو شدم.  
۲۳- "صفر میرزا جعفر علاف" (۹۱) کسی که در سال ۵۶ خودش را به پلیس معرفی کرد و در اول سال ۵۷ اگر تاریخ را اشتباه نکنم (طی یک مصاحبه فرمائی انواع دشمنی را نسبتا انقلابیون کرد در اینجا همراه "کجوشی" (و با یک ضبط صوت مخفی در جیب کوچکی که در آن کاسه آنرا کشف کردم) شروع به بازجویی و توهین و سوال از من کرد.

۲۴- او انواع دشمنیها و دوروییهای ناخدا را که حسی کساواکی نیز حاضر به طرح آنها علیه مادر تملیسا خود نبود (بدلیل اینکه بیشتر خودشان را رسوا میکرد) مطرح کرد. (از جمله اینکه مثلا ما ۲ نفر قاضی شهید خودمان (۱۰) را در میدان متبریده به پلیس اسود دادیم بودیم و خیلی اراجیف دیگر.

۲۵- آنها در آنجا بنا به نتایج با ما زهم تمدد داشتند این موضوع را علم کنند که بدلیلی نتوانستند.  
۲۶- پس از جاب حساب شده "تا مه شریف وانقی" و بعدا علامه که ملا مغرنا ده داستانی بدون نام بردن از تشکیلات به آن طرز مسئله را طرح کرده بود که روپها نشی که بدست فضا کار می کنند شروع به راه انداختن خاواده شهیدانی که از نظر رسیادت فرزندان خاواده ندارند که در گذشته بنده علیه من تکلیت کنند. از جمله مسئله یک نمونه سخره آن خاواده مرثی خاوانی (۱۱) است با خاواده حسن (۱۲) که دقیقا آنها را متا عند کرده اند که بنده تکلیت کنند آنها دیگر از آنکس نتوانند با این قبیل فضا رها و آزار و اذیت هسا و تشکیلهای مستمر روانی که در هر نیم ساعت بکار می رود اعدا می آید بر این جسم کسند مرا شرم کرده و با ملاحظه در مقابل مجاهدین خلق قرار دهند تا امید شده اند

از خودم و از گذشته مشکلات در زمینه تغییر و تحول ایدئولوژیک دفاع کنم که خود مستقیما حاوی ... (۴) و انتقادات وسیع ایدئولوژیک علیه مجاهدین بود و با اینکه سکوت کرده و کاملاً محکوم کردم. - انتقام - جوئی و کسب مدرک (۷).

۸- این سه هدف هنوز هم با شدت بیشتر علیرغم نوعی کروهی که من در اختیارش هسم بصوت خود باقی است.

۹- گروهی که من در اختیارشان هسم با سلا و ابسته به حزب جمعیتی اسلامی و مهاجرتی انقلاب اسلامی هستند و کلاً است که در این ها دوی هم با تحویل من به صفر (صباغیان) موافق نبوده اند.

۱۰- در آنجا بر روی زندان مخفی دیگری که البته بعدا علیرغم همه احتیاطات آنها فهمیدم یکی از بدگان - های لوپزان است، منتقل شدم.

۱۱- یکبار دیگر در آنجا با زوجی شدم و با زهم در جواب، ملاحظه را مفضلاً رد کردم.

۱۲- در این زندان، فرد کشف خود فروخته و بسیار خطرناکی را بدون آنکه من او را و هویت اصلی اش را بشناسم ما مور کرده اند که از اطلاعات کسب کنند. بنام اصلی او همان احمد رضا کریمی فرد بسیار رکنیف و خاثن معروف اما بسیار با استعداد و مطلع از گذشته سازمان - ها بود. به من او را بنام احمدی، عنصر داستانی و با سار انقلاب معرفی کردند.

۱۳- آنها کاملاً او همکاری میکردند و با بیعتاریت دیگر همان استفاده ای را که ساواک از او میکرد حال اینها میکردند. بیرونده ها را در اختیار او میگذاشتند و او با توجه به شناسایی های قبلی اش که در جریان کار در ساواک بدست آورده بود برای آنها گزارش تهیه میکرد.

۱۴- حتی بعد از احتمال زیاد در بازجویی هیات تحریریه آیدگان نیز شرکت داشته است (بدون آنکه آنها بفهمند)

۱۵- او چه در انقلابی و مخالف دستگا به خود می گرفت و طی ۴/۵ ماه انواع تکرارها را بکار برسد و عاقبت با روند دستش بعنوان شکنجه گرو روانی مشغول بکار شد (۸).

۱۶- در این مدت کسان دیگری در ملاقاتهای رسمی یا غیر رسمی با انواع تهدیدات به شکنجه روانی می برداختند. از جمله این افراد کسی است بنام "طارمی"

۱- دستگیری من کاملاً اتفاقی و توسط فرد تحریک شده ای صورت گرفت که در دوران زندگی مخفی جلوی منازعه و ما یک مخفی که هاشیم و او بعدا از طرف عناصر سربا و حزب اللیبی ها تمهید شده بود که یکی از افراد آنجا من بوده ام، محمد آقانی که در با سار سرچشمه خیاطی دار و توسط شامپور (۱) که دوست او بوده و در ضمن از مخفی گاه ها مطلع بوده در جریان تساور گرفته بوده است.

۲- بعد از دستگیری و تحویل به کمیته مرکزی و بردن چشم بسته به یک نقطه مجهول و تهدید و آزارهای بسیار و ایجاد یک مراسم اعدام ... به انفرادی قصبر منتقل شدم.

۳- فکر میکنم در این فاصله مرابیش محمد غرضی (۲) برده بودند که شناسائی کنند. بعد از زده روز به انفرادی - های اوبسی منتقل شدم با زهم بوضع خونست بار و توام با آزار شدید ...

۴- آخر شب ۲۶ تیر (۵۸) بیک خانه مخفی برده شدم. کجوشی (۳) مرا تحویل کسی داد که بعدا فهمیدم اصغر صباغیان (۴) است و در آن خانه مخفی، بطور منضم اما ظاهراً مخفی، رهبری بازجویی مرا بعهده داشت.

۵- در زندان خصوصی آن خانه که یکی از خاخانه های امن ساواک یا ... (۴) ظاهراً غیبی بود در شرایط بسیار سخت و توام با فشارهای گوناگون ۳ بار با زوجی شدم که به هیچیک از سئوالات مربوط به فعالیت انقلابی گذشته خود و تشکیلات یا سخی ندا دم زده بدلیل گوناگون و از جمله بدلیل ماهیت سیاسی موضوع مورد تحقیق آنها، چنین تحقیقی در صلاحیت آنها نبود (۵).

۶- در این مدت دو بارها دوی (۶) خصماً بملاقات من آمد. او و خصماً فرد بسیار رسوده ای است (از نظر سیاسی) و علیرغم نما یلش دقیقاً در اختیار بنده سوء استفاده کرانی که حافظ اش کرده بودند قرار داشت. یکی از روش این با بنده صفر (صباغیان) و محمد غرضی بودند که بعد از آمدن قدوسی اوت شدند.

۷- هدف بنده همه آنها طبیعاً به موضوع نبود. الف- کسب اطلاعات از سازمانهای انقلابی جب - ب- بدست آوردن زمینه و مدرک برای تبلیغ علیه مجاهدین مخصوصاً با در محظور قرار دادن من که با یاد

(۹) - آنچه میخوانید شمشائی از یک نامه است. مراد می که به بدلیلی حذف شده مقله چین و آنجا که خواننده شده علامت سوال در برآ سر جای آن آمده است. یا ورنه ها از "بیکار" است.

بنا بر این با توجه به اینکه واقعا تمام سوابق و بیرونده  
ظهور درسا و اک و اداری ارتش افتخار آمیز و حاکمی  
از یک مبارزه آشتی ناپذیر طولانی است در مورد سیرا ه  
انداختن تبلیغات دروغ و تحریف آمیز و این نوع  
بیرونده سازی شده اند.

۲۲- مثلا "اعلامیه ای چاپ کرده بودند تحت  
عنوان "ما زمان بیکار را بشناسید" و با ملاحظه افشاکری  
علیه که صرف نظر از دروغهای آشکار آن از جمله اینکه  
فرار من را ساواک ترتیب داده بود! که این اعلامیه  
را اولامن اخفاقی اصل آن و بسته بزرگی از آنرا در  
دفتر زندان مخفی دیدم (برای معاینه بزرگ در بیک  
وضع اورژانس بدفتر برده بودندم) و غالب عکس من  
بود روی آن - این عکس منحصر بفردی است که ساواک  
در سال ۵۵ در طاق حسینی از من گرفت و واضح است  
که تنها می توانست در آرشویسا واک باشد، آرشوی که  
اینک تمام و کمال در سلطنت آباد و در نزد سیاها ساوان  
آقایان منصور (جواد)، بشارتی، حاج محسن رفیعی  
دوست و دوزدوزانی است! (۱۳) و از اینجا منشا این  
تبلیغات کا ملا معلوم میشود - یا تبلیغات که در  
روزنامه خود سیا علیه من را انداخته اند! که البته  
شنیده ام نه دیده ام ولی جالب است که آنها از یک طرف  
زندانشان را، از طرف دیگر با زجوقا فی تحقیق و از طرف  
دیگر رقیب سیاسی ایدئولوژیک... من هستند!

۲۸- آخرین توطئه قضیه کا ملا "دروغ دستگیری  
کمالی است. کیهان در روزهای اخیر صفحه اول نوشت  
که کمالی سر با زجوقا معروف ساواک دستگیر شد. در  
هالیوکه و در آذرما دستگیر شده و تمام افراد بند این  
را میدانند. در این مدت روزانه ۱ ساعت عزت شاهسی  
(۱۴) و دیگران او را آذما دیده کرده اند که برنا می ماندند  
تهرانی علیه نیروهای انقلابی مشخفا "مجا هدی خلق  
و مخصوصا در رابطه با قضیه تشکیلات ما اجرا کنند. نحو  
خبر هم اگر قدرت کنید به رابطه کمالی (که اسم اصلی اش  
کما نگر است) با مجا هدی بعنوان شکنجه گرانها که  
طبعا اطلاعات زیادی از آنها دارند کیداشت.

تاریخ نامه فروردین ۵۹

### پاورقی ها

(۱) - منظور خاشن خود فروخته احما حمداست که در آن  
زمان در رابطه سمپاتی سا زمان قرار داشت و پس از آن  
که در سال ۵۳ دستگیر شد خود را در خدمت ساواک قرار  
داد و بزرگی برای خیانت به انقلاب و لو دادن و تعقیب  
مبارزین از زندان آزاد شد. همین شخص است که در  
بیدادگی که رفیق شهرا ما با صلاح محاکمه کرد،  
و قیامت ترین تهمتها را به رفیق شهرا مودیدگ  
انقلابیون و سا زمان مجا هدی خلق نسبت داد. اینکه  
رژیم جمهوری اسلامی برای اثبات "حقانیت" خود دست  
به دامان همکار ساواک و خود فروختگان نظیر احمد  
احمد و صفر میرزا جعفر اعلا و احمد رضا کریمی و بهمن  
تهرانی و... میزند، تنها یک چیز را ثابت می کند و  
آن اینکه ای رژیم در صدم مقابل خلق، و در نقطه  
مقابل نیروهای انقلابی قرار دارد.  
یکی از مطالب دروغین و ردیانه ای که احمد  
احمد و بیدادگی رفیق شهرا م عنوان کرده این بود که  
گویا بین رفیق شهرا مورفیق سیاسی بر سرنا زمانه  
رفیق شهرا طمعه فروتوک زاده اختلاف بوده است در حالی  
که رفیق فروتوک زاده (همسر سابق احمد احمد) زمانی  
مخفی شد (سال ۵۴) که رفیق علیرضا سیاسی در خارج کشور

بود. و زمانی هم که علیرضا به ایران بازگشت رفیق  
فروتوک زاده در ارتش رها جسمی و روحی ناشی از  
چریکی متاسفانه دست به خودکشی زده بود (آذرما ۵۵  
و جدوی نیریدست ساواک افتاد) رفیق سیاسی در دی  
ماه سال ۵۳ به خارج کشور رفت و در تاریخ مهر ۵۶ به  
ایران بازگشت تنها رابطه ای که از نظر تشکیلاتی بین  
علیرضا و احمد احمد و رفیق شهرا فروتوک زاده بود، این  
بود که رفیق سیاسی اینها را از طریق یک رابط سمیات  
به تشکیلات معرفی کرده و به خارج می رود و ایندو در آن  
زمان و تا حدود یک سال پس از آن در رابطه ای علنی  
و سمپاتی با سا زمان قرار دادند و هیچ وجه مخفی  
نبودند تا مسئله سا زمانه می افتد. مطرح گردید در همین  
دادگاه احمد احمد تنها بیشتر ما روزیانه تری را نیز  
مطرح کرد، و عنوان کرد که رفیق فروتوک زاده خودکشی  
نکرده بلکه بدست رفیق شهرا م به شهادت رسیده است!  
انها هم وی آنچنان نا جوان مردانه دروغ بود که حتی  
ساواک نیز اینکار را نکرده بود و حتی بیدادگی انقلاب  
اسلامی نیز آنرا نتوانست بپذیرد.

(۲) - محمد غرضی، اسپاندار فعلی خوزستان و یکی از  
مسئولین وقت سا زمان سیاها ساوان بود که رفیق  
شهرا ما و او را در نامه ای دیگر و با اشاره گذشته اش  
چنین معرفی می نماید:

"باری دادگاه ما تشکیل شد (منظور اولین دادگاه  
دستجمعی با زده نغرا زما هدی خلق در زمستان سال  
۵۵ است که در آن ۴ نفر اول ناصر مادی، علی میهن -  
دوست و محمد بازرگانی و مسعود جوی برایشان حکم  
اعدا محقا شد. شهرا م متهم ردیف ۷ بود و محمد غرضی  
آخرین نفر) اما باران زمزمه ما بیدادگی ها جلاد  
را به دادگاه ما که رژیم و اربا با نشن تبدیل کردند.  
اخبار دادگاه بطور وحشتناکی تحریف شده در مطبوعات  
منعکس می گشت. با این وصف حتی کلمات و جملات  
کوته ای که به حقیقت در میان آن همه تحریفات منعکس  
میکردید آشتی درجا مع و در قلبها و افکار و نیروهای  
جوان و پیشرو ایجاد میکرد.

"همه ما بغیر از آخرین نفر (محمد غرضی) که در  
واقع از ما نبود و در طی سالهای سال، علیرغم دوستی -  
های قدیم تنها می با رفقای مسئول در تشکیلات ما  
همچنان خود را از ما رزه و تشکیلات کنا رکنیده بود و در  
نتیجه در اوقات رژیم به مدیریت و مقام و منصبی  
رسیده بود، ملاحظه دادگاه را در کردیم. در ملاحظه  
دادگاه خود کفائی بود تا پاسخ دندان شکنی  
ببینند. در آنجا که ما را با اربا با نشن بدهد  
در حالیکه دفاعیات سیاسی و در واقع تنها جرات سیاسی  
و ایدئولوژیک باران ما که دیگر جای خود داشت...  
متهم ردیف آخر با زهم ملاحظه دادگاه را تا بید کرد. او  
ندیده کرد، التماس کرد، قسم خورد - که احتیاجی به قسم  
هم نداشت - که هیچگاه راه است. با حالت تضرع آمیزی  
نیز زاده دادگاه طلب بخشش کرد. او را تیرش کردند و عجا  
و شایسته چندان عجیب، بعد از "پیروزی انقلاب" و در  
رژیم جدید چنین فردی در ساواک جدید، دست  
نظا و تعرضی روی فرزندان آیت الله العظمی دراز  
کرد و در حالیکه دشمن اصلی هنوز پای در قلم میهن  
دارد و مردم هنوز و شاید تنها یکی از هزاران رفته های  
اسارتنا راستما و بوردگی را از دست و پای خودپاره  
کرده با شدند و هزاران هزار رفته دیگر هنوز باقی است،  
اوبه توطئه برای رودر رو قرار دادن نیروهای انقلابی  
خلق پرداخت. باری او در آنروز با تا بید ملاحظه  
دادگاه، نه تنها به حیثیت سا زمانه و سیاسی انقلابیون  
طمعه زد و شکل یکبارچه ما را بضع تبلیغات سو رژیم

(ناه) مجدوش نمود بلکه در واقع صلاحیت کمالی را که  
دستان با ارجح تره در خون حوانان و رزمندگان وطن  
بود و در کشتار با زهم بیشتر این مبارزین ارحله مدور  
حکما عدا م ۴ نفر هم رزمی هم در بد اول تا بید میگردد.  
واقعا چنگ و بند بعد از هرا انقلابی بیرونده ریدگی  
کسانی که تا در در بر قدرت فرا میگیرند آشکارا در  
مقابل مردم کشوده شدند و مردم می فهمند که چه  
کسانی و با چه کارنامه ای زما م او را آنها را بعتوان

انقلاب در دست گرفته اند.

(۳) - رئیس قطعی زندان اوین  
(۴) - اصغر صباغان (برادرها هم صباغان و بر کشور  
دولت با زرگان) از مسئولین اولیه سیاها ساوان  
می باشد. اصغر در افتاد مات کینه نوزاده ای که پس از  
واژگونی رژیم شاه علیه نیروهای انقلابی کمیونسیت  
و غیر کمیونسیت کار گرفته هم قابل توجی دانسته و هم  
اوست که در توطئه علیه خلق کرد و خلق ترکمن بینندم  
بوده است.

(۵) - رفیق شهرا م تا پایان بر روی این موصعگیری  
انقلابی ایستاد و "دادگاه" را نیز به قیمتی برسمیت  
نشناخت و سستی آمورده و انقلابی را در این باره پایه  
گذاری نمود. یادش گرامی باد.

(۶) - حسن هادوی در آن موقع "دادستان کل انقلاب  
اسلامی" بود.

(۷) - رفیق شهرا م هرگز تسلیم این خواسته های ساواک  
گونه و فدا انقلابی نشد و رژیم جمهوری اسلامی را در راه  
انداختن کارزار علیه مجا هدی خلق، بنوبه خود  
تا کام گذاشت. او نشان داد که چگونه مرزا انقلاب و ضد  
انقلاب را همواره - و لویقیقت جانش - حفظ می کند.

(۸) - همین خاشن - احمد رضا کریمی - اینروزها به  
انجا ما موریت خیانتکارانه دیگری مشغول است و  
ما نشناختیم که در خدمت ساواک بود و در صفا حبه  
نلوژیونی در کارنا بستی علیه مجا هدی خلق به لجن  
پراکنی پرداخت اینا ره مان را در خدمت خرده بورژوا  
- ها و بورژواهای بغدرت رسیده جمهوری اسلامی و  
علیه مجا هدی خلق انجام میدهد. او "دادستان سی

انقلاب" ادعا میکنند که و عضو مجا هدی خلق بوده که  
دروغی بیش نیست و حدا کثر در رابطه هواداری قرار  
داشت همچنین او ادعا میکند که با شهید سعید محسن آشنا  
بوده و با صفا بخا طراکتها م رفیق تراب حق شناس را  
بعیان آورد ادعا می کند که این رفیق زمانی تا گیرد  
بدرش بوده است. اینها هیچک صحت ندارد و اردن این  
اسمها جز برای بزرگسائی و زمینه سازی جهت جا  
انداختن توطئه علیه مجا هدی خلق نیست. در اینجا  
هم از استیصال رژیم جمهوری اسلامی را یادید که  
چگونه برای لو ت کردن نیروهای مترقی و انقلابی  
به چنین خاشنی منوسل می شود.

(۹) - در باره خیانت اصغر میرزا جعفر اعلا طی گزارش  
مفصلی که از "گزارش دفاع از سقی شهرا م" در شماره های  
آینده بیکارخوا هم آورد صحبت خواهد شد. همینقدر  
بگویم که و کسی است که در زمان رژیم شاه خاشن و در  
حالیکه در رابطه با بیخ منسوب از س. م. خ. بود خود  
را به پلیس معرفی کرد و پس بخت نلوژیونی آمد و  
خاشنا علیه انقلاب و نیروهای انقلابی سخن گفت و  
برای شاه حدشنا گفت و ساواک نیز پس از آما بشن  
خیانتکاری وی او را مدنی بعد از آما کرد.

(۱۰) - منظور رفقای شهرا م خاشنا خاشنا خاشنا خاشنا  
جمال موسوی قمی و ظا هره میرزا جعفر اعلا (خواهر  
اصغر) است. شرح زندگی مبارزاتی و شهادت آنها در  
بقیه در صفحه ۱۱



## نگاهی به مصاحبه مدنی با گیهان افشای جبهه ملی و مدنی از جانب حزب جمهوری اسلامی و ماهیت آن

انقلاب و ضد انقلاب یا خلق و ضد خلق نبوده بلکه تضاد است در داخل جبهه ضد انقلاب و داخل ویرانه‌ها آنها به یکدیگر حتی اگر ظاهری مترقی باشد و خوش آب و ورسنگ داشته باشد از موضع دورترین ضد خلقی انجام می‌بخشد. اما اگر عملگر در جناح حزب در مقابل "لیبرالها" اینگونه بوده است و بعد از هماهنگی و هم‌خطی کامل با روشنی با آنها، اکنون به‌خشی از آنها بدینصورت و یا ماهیتی که فوقاً ذکرند حمله کرده است، نیروهای انقلابی و ناپدیدشان گفت صرفاً انقلابیون کمونیست

ناعدم‌کدام این انقلابیون کمونیست و سنیای انقلابیون کمونیست بودند که می‌خواستند با او با هم بیایند و مکتب خود به افشای ماهیت با رتکارا بدو می‌نشانند و دولت موقت برآوردند و مکتبها و محتای آنها را زنده و زنده با او عداوت را از طرف دولت و نگران این جان و دل خریدند ولی از افشای او و انعام درینکامه‌ها در کارگزاران و آگاهان نبودند آنها با او بی‌گناهند. در مورد شخص مدنی که یکی از عناصر موقت دولت موقت بود (در آغاز زور بردن و سپس فرمانده نیروی دریایی و

این روزها، بویژه بعد از کودتای بخشی از عوامل آمریکا طی ارتش جمهوری اسلامی، تبلیغات گسترده‌ای بر علیه جبهه ملی، این ما وای تعدادی از سردمداران بورژوازی مفلوک ایران، از جانب حزب جمهوری اسلامی و اعوان و انصارش صورت می‌گیرد. در این میان لبه تیز حمله در کا در با ملاحظ جبهه ملی، بیشتر از هر کسی متوجه شخصیت محبوب حکومت جمهوری اسلامی در گذشته نزدیک یعنی دریا سالار احمد مدنی می‌باشد. بی‌شک آنها جرات و حملات از طرف جناح حزب، علی‌الظاهر از یک پایگاه "مردمی" و "مدری" می‌پریا لیستی" انجام می‌شود مدنی و یا رانش بنیوان مزدوران آمریکا و کسانیکه تا مین کنند منافع امپریالیسم آمریکا در ایران می‌باشد و منافع آنها در جناح حزب قرار می‌گیرند. اما این فقط ظاهر قضیه است، ماهیت واقعی قضیه را باید در چارچوب مبارزه قدرت بین جناح حزب و طبیعت "لیبرالها" مورد بررسی قرار داد.

بغا بردارید زمانیکه تنها دلیرانها با جناح حزب خدمت و خدمت زمان حاضر آنها فاش بود و حزب و لیبرالها با آسودگی خاطر پیشتر در کنار هم به اعمال ضد انقلابی خود مشغول بودند. مرکز سیاسی از ماهیت آمریکا کسی جبهه ملی نمی‌شد. اما مدنی این جلاد خونخوار خلقی حزب مورداً متوجه دو حمله قرار نمی‌گرفت. آنزمان "تفاهت" و "دریا" مدنی برای تحکیم پایه‌های حکومت جمهوری اسلامی لازم ضروری بود. در آن موقع برای سرکوب وحشیانه خلق عرب به وجود عنصر فاشیستی چون مدنی نیاز مبرم بود. در آن هنگام از نظر حزب، مدنی در خدا امام و طریق اسلام بود، اما وقتی تضاد حزب با لیبرالها روی فزونی گرفت، هنگامیکه عدم تمکین کامل جبهه ملی و خصوصاً شخص مدنی ملاحظه شد حتی مردم مدنی و آشکار آنها تبار یافت، بویژه هنگامیکه مدنی با حدود سه میلیون رای در انتخابات ریاست جمهوری در مقابل حزب و کاندیدایش سینه سپر کرد، دیگر "بتدریج" ماهیت واقعی استوار آمریکا طی جبهه ملی و مدنی برای جناح حزب هویدا شد! بطوریکه اکنون دیگر نه فقط جبهه ملی و مدنی، بلکه بی‌شک مدر و کلیه کسانیکه روزی عضوی از اعضای جبهه ملی بوده اند، خارج از خط امام قرار گرفته و مورد سرکوب تبلیغاتی حزب واقع شده اند (۱).

آن هم آوازی و هنگامی اولیه حزب با مدنیها و جبهه ملی در مقابل خلق و انقلاب و این مخالفت و جبهه‌گیری کنونی در مقابل هم، بخوبی ماهیت این تضاد را برملا می‌کند و نشان می‌دهد که افشاگری جناح حزب بر علیه جبهه ملی و مدنی و آمریکا طی خوانندگانش آنها نه‌زیک پایگاه مردمی و یک دیدگاه مترقیانه و انقلابی بلکه زرا و بیهوده عمیقاً ضد انقلابی و ضد خلقی، صورت می‌پذیرد. بنابراین دیگر تضاد بین جناح حزب و جبهه ملی، مدنی و کلیه لیبرالها از مفوله تضاد بین

(۱) - "بسیار مدعیان دلیری و آقا هوسیه می‌کنیم که سوابق نام‌کنانیکه روزی در جبهه ملی خدمت می‌کرده اند (از جمله آقای بنی صدر) بی‌گینرند و یا به شیوه عمل و تفکر آنها در طول انقلاب با بی‌شک گسترده‌ای با این افراد روی آورده اند." سرافا له روزنامه جمهوری اسلامی - ۲۴ تیرماه - ناکید و بی‌انترتازماست.

- زمانیکه تضاد لیبرالها با جناح حزب جمهوری اسلامی حدت و شدت زمان حاضر را یافته بود هرگز حسب صحیحی از ماهیت آمریکایی جبهه ملی نمی‌گرد. اما مدنی، این جلاد خونخوار خلقی عرب، مورد انتقاد و حمله قرار نمی‌گرفت.
- تضاد بین جناح حزب و جبهه ملی، مدنی و کلیه لیبرالها از مفوله تضاد بین انقلاب و ضد انقلاب یا خلق و ضد خلق نبوده بلکه تضادی است در داخل جبهه ضد انقلاب و ضد خلق

استان بردار و خورسان) چند ماه پیش بود که ما (بنیوان بخشی از جنبش کمونیستی) در همین نشریه در مقابلاتی تحت عنوان "مدنی کیست؟" گوش کردیم ماهیت فاشاننده مدنی را به دست داده است. ما با سنیای ما همیت کشیدیم مدنی و مدنیها از جانب ما و ما بر کمونیستها همزمان بودیم حمایت کامل دولت و حزب جمهوری اسلامی، از اقدامات او و اعمال و وحشیانه‌ها و فاشیستی مدنی جلاد در مقابل خلق عرب و مردمها را و آگاهان و خورسان و آنزمانیکه مدنی مزدور در جنب منافع جناح حزب بود و سرکوب شده‌ها اشتغال داشت، از نظر حزب و آمریکا طی و مزدور بود و نه جبهه ملی که مدنی یکی از اعضای بی‌بها شد در خط آمریکا قرار داشت. ولی اکنون که مدنی جبهه ملی سرمدگرفته است و در مقابل حزب همراه با دیگر لیبرالها ضد خلق کرده اند و فاشیستی همروسی جناح حزب جمهوری اسلامی را سیدبیرند (زیرا که در واقع با رزاری نظام سرمایه‌داری وابسته را در مخالفت خود و دیگران می‌بینند و حزب و اعوانش را با فاشیست‌ها رسانی دانسته و روش و بی‌بیش آنها را جهت این بار ساری (بوسیله و کهنه‌ها رزاری بی می‌کنند) سردوران آمریکا شده است.

اما بهرحال سیاست آمریکا و حزب جمهوری اسلامی و اعوانش نسبت به مدنی و جبهه ملی، بی‌شماری تا شیدگشته و تکذیب کنونی اش از آنها هرگز نمی‌ماند و سنیای ما از آنها و سنیای ما افشای آنها را حولی ما و دیگر کمونیستها در برابر کلیه مترجمین و از جمله مدنی و یا رانش در جبهه ملی باشد. بنابراین دیگر واضح است که جناح حزب و لیبرالها با تضادی که در چارچوب ارتجاع کاملاً یکدیگر دارند، با طرفت‌های که در اعمال همروسی بر یکدیگر در هیئت خاکه دارند، با طایفه تضادی که در شیوه برخورد نسبت به رزاری نظام سرمایه‌داری وابسته و مدیریت آن با یکدیگر دارند، با طرفت‌های که در شیوه برخورد با رزگران در مقابل شده‌های مبارز خلق با یکدیگر دارند... می‌گویند ما سنیای مختلف و در مواقع همین بر علیه یکدیگر اقدام کنند و با افشای هم‌بدر دارند. (البته با ملحوظ داشتن این

امریحای می‌بیم که سرخورد آنها با یکدیگر و جنگ قدرتی که درگیر آن هستند در راهی به کل هیئت خاکه و در واقع همدست کردن چنان معرفی می‌کنند.

از قبل از قیام مبهمن ما با افشای همه‌چیزها همیت خیا ننگارانه بورژوازی لیبرال پیدا خسته از سر فرصتی برای تبلیغ و ترویج نظرات خود در این باره بهره می‌جستند کمونیستها بدرستی مطرح می‌شاید که بورژوازی لیبرال اعوان مدنی و غیر مدنی (جبهه سنجایی و جبهه ملی اش و چه رزگان و نهیمت آزادی - اش) مخالف انقلاب، مخالف سرکونی رژیم سلطنتی می‌باشد و حتی بعضاً مخالف سرکونی سنیای هستند. اما فقط خواهان رفاه است، خواهان این هستند که سنیای هم‌بدر آنها قدرت منظور شود، خواهان این سیاستند که دیکتاتوری از کرده آنها (و فقط آنها) اجرا شده شود. خواهان این هستند که سنیای سلطنت کند و نه حکومت و نگرانند که دیکتاتوری با سنیای، حیات کل نظام سرمایه‌داری و وابسته با خطرناک دارد... کمونیستها ماهیت خیا ننگارانه بورژوازی لیبرال را به رزاری با طریقی و آکی بودن فلان کس از سنیای جبهه ملی با زمان بورژوازی لیبرالی (همان گاری که هم‌بدر کمونیستها جناح حزب انجام می‌دهد) بلکه با توجه به سنیای عملگر و ماهیت طبقاتی آنها نشان می‌دهند. و برای توده‌های خلق در حد امکان و توانشان خطر بورژوازی لیبرال برای انقلاب را تشریح می‌کردند. این در حالی بود که کلیه سنیایها طی که اکنون جناح حزب را تشکیل می‌دهند بنا بر ماهیت طبقاتی شان با لیبرالها نزد محبت می‌باختند و با رزگان و امثال او را به سنیای نمانندگان موقت خود به مذاکره با رژیم شاه و هوپیز آمریکا طی می‌ترسانند.

بعد از قیام مبهمن ما و او زگونی رژیم سلطنتی بدست توانای توده‌های میلیونی خلق نیز موضع کمونیستها نسبت به بورژوازی لیبرال مشخص و مریح بود. اما در همین زمان با رزگان از طرف آیت الله خمینی بمنوان نخست وزیر موقت برگزیده شد و طاعت از او واجب گردید (۲). و همه دیدیم که دولت با رزگان چه‌چیزی آنها طی را نسبت به خلق مرتکب شد و با زهمه (۲) - بنی صدر هم‌بدری دیگر همین مضمون را بیان می‌کند. آنجا که حزب و اعوانش را زمین‌ها زکودن و سرافا له در واقع همدست کردن چنان معرفی می‌کنند.

وارد نماز (اما این افتخاریهای صوری وسطی اینها بر علیه همه به هیچ وجهی نباید مانع برخورد اصولی کمونیستها به هر دو جناح و کلیه وابستگان به آنها باشد. بلکه سیاست صحیح و پرولتری اینست که کمونیستها را ستین هم انطور که تا کنون انجام داده اند با فشار بی رحمانه و فداکارانه کل هیئت حاکمه بپردازند و ما هیت ضد خلقی و استعمارگرانه آنها را بی محابا بدون وقفه برای طبقه کارگر و زحمتکشان توضیح داده و افشا نمایند.

از همین روست که ما خود را ملزم می بینیم که لااقل نگاه کوتاهی به مباحثه خرید و بیانی با کیهان (بتاریخ ۵۹/۴/۲۶) بیا ندریم تا ما هیت خائسانه او و جریانی که او و بنا به بدنگی میکند را بیشتر افشا نموده و صحت گفته ها و نوشته ها و تحلیل های خود را در این خصوص بهتر نشان دهیم، این مباحثه ها وی نکات و مسائل زیاد و گوناگونی است، ولی ما فقط به دو نکته می پردازیم: **پایگاه امپریالیسم از نظر مدنی و توده ها از نظر مدنی** که البته در ضمن آن از پیوستگی و متأهت تا موتما منظر مدنی در این دو مورد با یاران لیبرالشن و ایثار قیبیان با اصطلاح فدا امپریالیستیش، یعنی جناح حزب جمهوری اسلامی سخن خواهیم گفت:

**پایگاه امپریالیسم در ایران از نظر مدنی**

مدنی در پاسخ به سؤال "بنظر شما پایگاه های امپریالیسم در ایران چیست؟" میگوید: "پایگاه های امپریالیسم پایگاه های است که نمی گذارد ما به رشدمان در مسیر طبیعی اش ادا مدهیم. اصولا هر چه که مانع حرکت ما در جهت نظم بخشیدن به جامعه باشد پایگاه است از پایگاه های امپریالیسم بین المللی. مثلا سرمایه دارها و فئودالها اگر مانع شوند و استعمارگری کنند پایگاه امپریالیسم هستند". البته چنین پاسخی از مدنی در خصوص پایگاه امپریالیسم بهیچوجه برای ما قابل شعوب و سؤال برانگیز نیست. چرا که سختگویی جریانی که خود حاکم می بدون چون و چرای سرمایه داری وابسته به امپریالیسم است نمیتواند در خنوع عیلاتی غیر از آنچه که منتقل شده باشد ادهد. مدنی می گوید:

"پایگاه های امپریالیسم پایگاه های است که نمی گذارد ما به رشدمان در مسیر طبیعی اش ادا مدهیم". و در اینجا مراد از "ما" بطورکاملا قطعی روشن است که خودشان یعنی بورژوازی لیبرالیهای خائن هستند و بنا بر این کلیه نیروها و طبقه مانع از رشد "لیبرالیها" میشوند و در پایتختی سرمایه داری وابسته به سبک لیبرالیها سنگ می اندازند از نظر مدنی پایگاه های امپریالیسم هستند! و این میتواند حتی شامل سرمایه دارها و فئودالها نیز بشود! البته "سرمایه دارها و فئودالها اگر مانع شوند و استعمارگری کنند !!!" و در غیر این صورت! از نظر مدنی مزدور آنها بهیچوجه پایگاه امپریالیسم نبوده و نخواهند بود. با توجه به تشریح مدنی به امپریالیسم و پایگاهش، مشخص میشود که از نظر او و جریانی که او و بنا به بدنگی میکند **بزرگترین و محکمترین** "پایگاه های امپریالیسم" جنبش توده ای و انقلابی فتنه خلقهای ستمدیده و دلاور ایران است. بخاطر اینکه توده های زحمتکش و پییکامان آنها تنها نیروی هستند که میتواند بر علیه سرمایه داری نظام استعمارگرانه سرمایه داری وابسته اقدام کنند. اما اینکه چرا در اینجا مدنی توده های مبارز خلق و نیروهای انقلابی را که دشمن واقعی و آگاهانه سرمایه داری و وابسته هستند به "پایگاه

امپریالیسم" نام نمیدارد، بخاطر اینست که او فکر میکند توده ها را میتوان براحتی بدنسالی خود کشید و با صورت حریف بر قدرت به با رویشتابان خود تبدیل کرد زیرا که معتقد است:

"ما همه مردم میسوادند و اسرا حاسات، و زود تحس تا شیر شلیفات را دیونلوویزیون فرامیگیرند. این تبلیغات افکار مردم را عوض میکنند".

یعنی اینکه اگر قدرت بطور کامل بدست او و دیگر

جنبش لفظی را بکار برده است و الا...  
و الا که سبک خود برای تحکیم به های امپریالیسم، با کوشش در جهت ما مان دادن به سرمایه داری وابسته ایران، فعالیت میکنند اساسا به مبارزه علیه امپریالیسم بهیچوجه اعتقادی ندارند و در دستخدا بکارهای هم برای امپریالیسم نمی شناسند. آری، مدنی و دیگر "لیبرالیها" (بخامی لیبرالیها، چه آنها که در قدرت سپهبد نظیر

- مدنی و دیگر "لیبرالیها" (تخامی لیبرالیها، چه آنها که در قدرت سپهبد نظیر نهضت آزادی، باند بنی صدر و چه آنها که فعلا از قدرت دور میباشند مانند جنبه ملی) مدت زیادی است که با علکرد ها و سیاستها - نشان بوضوح نشان داده اند که خود را متحد امپریالیسم هستند و با سرمایه داری وابسته ایران نه تنها سرچنگ ندارند، بلکه حامی و پشتیبان بدون چون و چرای آن هم میباشند.
- توده ها هنگامی که مدنی و حامیان نظام وابسته حاکم را مورد تهاجم قرار میدهند، مورد تمسخر، ضرب، جرح و قتل و کشتار واقع میشوند و هنگامی که در اثر ناآگاهی و توهم خود فریب میخورند و اقدام مدنی ها می افتند مورد تأیید و تمجید قرار میگیرند.

"لیبرالیها" "بنا فتمد میخوان" ما همه مردم" را با تبلیغات را دیونلوویزیون بدنسالی خود کشید و در آنصورت سرکوب نیروهای انقلابی و آگاه هم (سبک و شیوه "لیبرالیها") امکان پذیر است.

از همین روست که مدنی در حال حاضر جناح حزب جمهوری اسلامی را مانع اصلی "لیبرالیها" می بیند و آنرا پایگاه امپریالیسم میخواند که با اعمال آتاریستی خود (علیرغم میل خویش) مانع زیادی در "مسیر طبیعی" سرمایه داری وابسته، ایجاد کرده است. مدنی می گوید:

"کلمه است که امپریالیسم حتی در درون خود ما پایگاه دارد، ما باید آنجا و زینه حقوق ملت (منظور همان خودشان می باشد) را خواهی برون مرزی و خواهی برون مرزی محکوم کنیم. این است که دنباله احساسات و حماقت تکفیرت با بدت ورود به مسائل از راه درست باشد امروز هر کس را که میخواهند زمین را خارج کنند با حماقت تکفیر می گویند".

اینکه مدنی پایگاه امپریالیسم را در جناح حزب جمهوری اسلامی که حماقت تکفیر بدستش میباشد، می بیند دلیل اینست که برای دست یابی به قدرت و اعمال هرز مونی لیبرالیها در هیئت حاکمه، حریف اصلی و بر قدرت جناح حزب است از نظر او این جناح حزب است که از زینه عید هدلیبرالیها با خیال راحت به سرمایه داری مانع دادن اضاخ در هر ریخته سرمایه داری و وابسته ایران بپردازد و بدینوسیله استها و اعمال آتاریستی و عقب مانده خود به رشد سرمایه داری وابسته ایران در "مسیر طبیعی اش" مدمه و ارمیسا زند. بنا بر این در حال حاضر بر عزم مدنی مانع اصلی تثبیت حکومت و ایجاد نظم حزب جمهوری اسلامی و اعوانش میباشد و بهمین دلیل هم آنها پایگاه امپریالیسم هستند (۳).

اما دقت بیشتری در سیاستها و عملکردهای مدنی و مدنی ها روشن میسازد که "ما سا او و مثال او پایگاه های امپریالیسم در ایران نمی شناسند (طبیعی هم همین است) و اگر به حزب جمهوری اسلامی مبتازد و آنرا پایگاه امپریالیسم میدانند، اتفاق یا توجه به وجود درجه معبر برای تحت فشار گذاشتن حریف،

**توده ها از نظر مدنی**

مدنی در مورد توده ها از اشغال لانه ها سوسی می گوید:

"این سرودها را مردم در زمان رژیم سابق هم میگردند".

به سخره گرفتن احساسات فدا امپریالیستی توده ها بدین شکل رسوا و خائنه نشان دادن عمیق تنقود دشمنی خود با توده ها توسط جمله فوق الذکر، فقط از مغز کشیف جلادان و خائنین به توده های خلق و نوکران و طبقه بگوان امپریالیسم جنا بکار آمریکا تراوش میکند. مقایسه احساسات عظیم توده های خلق که در مخالفت با امپریالیسم جناخ را آمریکا گردهم آمده اند (اجتماعی که بهیچوجه موردنا شیدانغال کنندگان سفارت و حامیان آنها نیز نبوده است) با چند صد نفر خرد فروخته و فریب خورده که زمان شاه جلدیبا تطمیع و تهدید به نفع رژیم منقطع نامتعارف می دادند، فقط بیان کننده عمق تفکرات خائنی و حماقت و عقب ماندگی تاریخی مدنی جلاد نیست، بلکه بقیه در صفحه ۱۱

بقیه از صفحه ۸

## رفیق شهید

پیکار ۵۱ (اول اردیبهشت ۵۹) آمده است.

(۱۱) - رفیق شهید میرتقی خاموشی در نزدیکیهای مرز ترکیه و در حالیکه با خود مفا دبری اسلحه و وسایل دیگر داشت همراه با رفیق شهید حوریه با زرگان به شهادت رسید. (شرح مفصل در پیکار ۴۴ و ۴۵)

(۱۲) - انقلابی شهید حسن حسنان، سمپا تیزان بخش منشعب از سازمان مجاهدین خلق بود و با شغل مترجمی در سفارت آمریکا کمکهای ذیقیمتی به سازمان و انقلاب میکرد. در عملیاتی که قرا ربود طی آن کاردار آن سفارت در تهران، اعدام انقلابی شومنا سنانسه اشتباهی پیش آمد و بجای فردا آمریکایی مزبور خود شهید حسنان - که در ا تومبیل ویژه سفارت نشسته بود - مورد ا مارت کلبوله قرا ر گرفته و شهید شد. در همان زمان سازمان طی اعلامیه ای هم از اشتباهی که پیش آمده بود شدیداً اشتقاد خود کرد و شهادت او را به خانوادهاش تسلیمت گفت. (تابستان ۵۴)

(۱۳) - جواد منصوری، مسئول سیاسی سابق سپاه پاسداران علی محمد بشارتی دارای سابقه متد همکاری با ساواک (به پیکار ۴۷ مراجعه شود) و نما ینده فعلی مجلس شورای اسلامی از جهرمو برخوردار از حمایت حزب جمهوری اسلامی، حاج محسن رفیق دوست نا جریا رفروش میدان تره بار

در عین حال نشان دهنده ما هیت عمیقاً سرسپرده و جنایتکارانه او و مثال او نیز میباشند. نفی حرکت و توانا نشی توده ها، بیوتانندن نقش تعیین کننده و تاریخ ساز توده ها، چشم فرو بستن بر نیروی عظیم و لایزال آنها، بیان ندادن به تشخیص صحیح و استراتژیک آنها، یعنی کتمان واقعات، تحریف حقایق تاریخی مبارزاتی توده ها، نشانگر ایدئولوژی پوسیده و متعفن بورژوازی در عصر گندیدگی و احتفارا میریالیسم است که از گام و حرکت رو برشده توده ها در وحشت و خوفناکی عظیم و دامنشی بسرمیبرد، ما و سایر کمونیست ها هرگز نمی گوئیم که توده ها بطور کوتاه مدت و بدلیل ضعف عنصر آگاکا هی و توهم مورد سوء استفاده قسرا ر نمی گیرند و اشتباهی نمی کنند ولی این بمعنای این نبوده و نیست که احساسات فدای میریالیستی توده های خلق و خواسته های بحق و متعالی آنها مورد استهزا قرا ربگیرد و خاشاکها تها تظا هرات فرمایشی زسان شاه مقایسه شود.

مدنی، توده ها را زمانی که احساسات ضد امپریالیستی خود را بروز میدهند و با مبارزات ضد امپریالیستی و دمکراتیک اقدام می ورزند، ناقص ارزش میداند و اعمال آنها را "سروصدا" "مینا صدواتان را با او با شان تظا هرکننده زمان شاه قیاس میکند. ولی همین مدنی هنگامیکه بخشی از توده ها (اکثریت گمانی که به مدنی رای دادند) از طبقات مرفه و مدافین رژیم شاه بودند و فقط بخشی از توده های قشر متوسط و نا آگاه به مدنی رای دادند، در ارتکوب و نا آگاکا هی خود نسبت به ما هیت او و ما ننند و رای میدهند از نظر مدنی "بنا مطالعه"، با فرهنگ و آگاکا هی میشوند. و در نتیجه رای آنها هم لزوماً با بیستی مورد احترام قرا ربگیزد، می بینید که مدنی توده ها را برای چه میخواهد و در کجا آنها را تا شهید میکند، درست در آنجا تیکه را با او نشانسه رفته اند، درست موقعیکه به سیستم سرمایه داری وابسته ایران را مورد حملات خردکننده خود قرا ر داده اند، درست هنگامیکه مدنی و حامیان نظا موا بسته حاکم را مورد تها جم قرا رمیدهند، مورد تهاخر، ضرب و جرح و قتل و کشتار واقع میشوند و هنگامیکه در ا شرتنا آگاکا هی و توهم خود قریب میخورند و بدام مدنی ها میافتند و مورد تهاشد و تمجید قرا رمیگیرند. این سیاستی است که بطور کل رژیم جمهوری اسلامی همدرژیمهای ارتجاعی بدان عمل میکنند. موقعیکه توده ها از روی عدم آگاکا هی و بسیاری از آنها برای "سلامتی" ما ما (و از این قبیل) به نظر جمهوری اسلامی رای میدهند، رای آنها و نظر آنها محترم است زیرا که در جهت منافع حاکمان کنونی می باشد. ولی زمانیکه توده های آگاکا ه خلیق کرد در کردستان با لاتفاق خواهان خود مختاری درجا ر -

چوب ایرانی مستقل و دمکراتیک هستند و نما یندگان سیاسی خود را در عمل برگزیده اند و با هنگامیکه دانش جوانان دانشگاهها برای خودشورا های دانشجویی را تشکیل داده اند... رای و خواست آنها فاقد اعتبار و ارزش بوده و با گلوله و کشتارهای وحشیانه و خاشاکها پاش داده میشود. چنین دیدگاه عمیقاً ارتجاعی نسبت به توده ها و برنا آگاکا هی و توهم توده های نا آگاکا ه و توهم تکیه کردن خاص تمام نیروهای ارتجاعی و ضد خلقی است، و این دقیقاً سیاست کل رژیم جمهوری اسلامی ایران است. سیاست با زرگان و نهضت آزادی، بنیسی صدرویا نندش، حزب جمهوری اسلامی و عوانش همه و همه قدرتمندان و حاکمان کنونی می باشد. در قبایل چنین دیدگاه و سیاستی کمونیستی با بدبیا تلاش همه جا نبه

تهران و از مسئولین فعلی سپاه پاسداران که اخیراً با در اختیار داشتن میلیونها تومان برای سپاه اسلحه خریده، همه این افراد عناصری عقب مانده مرتجع و شهید ضد کمونیست میباشند رفیق دوست مستقیماً در به شهادت رساندن ۴ رهبر خلق ترکمن دست دارد.

(۱۴) - عزت شاه در سال ۵۱ سمپا تیزان سازمان مجاهدین بود که دستگیر و بزندان افتاد و بعدها بخاطر گزارش های راست و ارتجاعی اش رابطه خود را با مجاهدین قطع کرد و اکنون در موضعی شدیداً ارتجاعی ضد کمونیستی و توطئه گرانه علیه نیروهای مترقی و انقلابی قرا ر دارد.



## مراسم بزرگداشت خاطره رفیق شهرام

روزمجمعه مناسبت بزرگداشت خاطره رفیق شهید محمدرتقی شهرام مراسم در بهشت زهرا برگزار شد که در این مراسم هزاران تن از دوستداران رفیق شرکت داشتند، در این مراسم خانوادها رفیق، خانوادها شهید، رفقای سازمانی و رفقای هوادار و دیگر نیروها هم کمونیست شرکت داشتند، این مراسم که از ساعت ۵ شروع شده بود با شکوه تمام برگزار و در ساعت ۷ به پایان رسید مشروح برگزاری مراسم را در شماره آینده مطالعه کنید



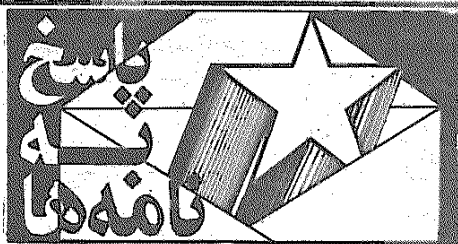
شرکت کنندگان با مشت های گره کرده خود و با قلبی مملو از کینه به ارتجاع، اعدام رفیق شهرام را محکوم میکنند.

## رفقا!

- با تلاش هر چه بیشتر پیکار را پخش کنید.
- با هر امکانی که دارید تمام یا برخی مقالات و مطالب پیکار را تکثیر و پخش نمایید.

## توضیح و تصحیح:

شعر "خون سرخ هر پیشمرگ" که در پیکار ۶۵ در صفحه خلقها درج شده بود، سروده پیشمرگ شهید سازمان "عبدا لمجید نجمیه" است.



## انتقادات بدپیکار و وقیفه‌ها دران در برقراری پرونده‌های پیکار و توده‌ها

رفقا ما همواره نام‌ها بی‌ارزش را از جانب شما دریافت کرده‌ایم که در آن به تفصیل و سنگین بودن مطالب پیکار انتقاد شده است. در این نامه ما مطرح می‌شویم که خوانندگان مقالات و بی‌ارزشی مقالات پیکار برای خوانندگان کم‌سواد و بخصوص رفقای کارگران مکان پذیر نیست. با بدگفتن این انتقادها ملاحظه و درست است و ما چه در مشاهدات عینی خود و چه از طریق نامه‌های شما به این اشکال پی برده‌ایم. به همین لحاظ نیز کوشش کرده‌ایم تا اشکال و تناقضات که محتوای مطالب لطمه‌نویسند ملاحظه و اصلاحات را تا حدی انجام دهیم، اما به سبب این که خود در رسیده‌ایم و با زحماتش خود را پیکار خواهیم کرد. به سبب اشکالات هرچند ساده تر نوشته شود.

ولی رفقا این یک طرفه و اقصیت است که پیکار در توده‌های توده‌های مقالات اشکال داشته و هنوز هم دارد. اما در این باره دیگر واقعیت که معمولاً کمتر بدان توجه می‌شود این است که پیکار یک نشریه مرکزی ما زمان است. وقتی توانمند مطالب خود را تا بدان حد ساده‌نویسی کردیم تا قابل فهم برای همگان باشد چرا که در این میسورت اما ما به محتوای مطالب دشوار و زودخواه‌هایش و از آن گذشته مطالب گفتم شده و برای اکثریت خوانندگان خسته کننده خواهد گردید.

یک سال زمان کمی نیستی همیشه سعی می‌کند از طریق نشریات مختلف در سطح توده‌های دست به تبلیغ و افشاگری‌های سیاسی بزنند و برای همین از نشریات و اوراق مختلف استفاده می‌کنند از نشریه مرکزی گرفته تا تراکت و اعلامیه‌ها جزوات ویژه بزبان ساده گرفته تا نشریات کارخانه‌ها و همواره در خدمت این هدف قرار دارند. ما نیز از شما این وسایل تبلیغی و ترویجی استفاده می‌کنیم ما هرکدام از این نشریات و اوراق تبلیغی و وظیفه‌های را دنبال می‌کنند بطور مثال وظیفه‌ای که یک نشریه کارخانه در سطح یک کارخانه یا یک رشته تولیدی دنبال می‌کند عیار تست از افشاگری و تبلیغ حول مسائل کارخانه‌ها و رشته تولیدی مربوطه از موضع کمونیستی (آموزش به کارگران که طبقه‌ها و احزاب را تشکیل می‌دهند و دشمن طبقه‌های آنان یعنی سرمایه‌داران نیز طبقه‌اند...) تشکیل دادن عناصر پیشرو... بالطبع در اینجا هدف نشریه کارخانه تبلیغ و ترویج در بین بیشترین توده‌های کارگران است که از کارگران پیشرو گرفته تا کارگران متوسط و عقب مانده را در بر می‌گیرد. بنابراین با توجه به هدف فوق هم‌بعضی و هم‌شکل و نحوه نگارش نشریه منطبق با سطح فکری و ذهنیت این توده‌هاست و کار ما بزبان ساده نوشته می‌شود تا هر کارگر هرچند سواد ابتدائی بتواند

نشریه کارخانه را مطالعه نماید. همینطور است نقش یک تراکت که در مورد یک موضوع مربوط به اعتراضات کارکنان و خلق نوشته می‌شود و یا یک جزوه آموزشی که بزبان ساده برای کارگران و بی‌سوادان و بی‌سوادان کلی گروه‌های کم‌سواد در دستشان و... نوشته می‌شود.

اما نشریه مرکزی ما زمان چنین نیست. این نشریه گرچه باید تا حد امکان ساده نوشته شود اما نمی‌تواند سطح مقالات و نوشته‌های خود را به سطح پایین ترین و عقب مانده ترین اقشار زحمتکش تنزل دهد. پس چه باید کرد؟ چگونه باید نشریه را خود را در میان زحمتکشان باز کند؟ در این مورد ما نظریه‌ها گفتیم برخی حتی بسیاری از مطالب نشریه را زقیل اخبار و گزارش‌ها و مقالات تبلیغی و افشاگری‌ها سیاسی باید که ملا ساده نوشته شود. اما عمده مطالب ترویجی و سیاسی مربوط به تحلیل از شرایط سیاسی حاکم و مبارزه طبقه‌ای و مبارزه با دولتی‌ها و... را نمی‌تواند در یک نشریه مرکزی آنچنان باز کرد و دلچاسی نبود که برای تمام خوانندگان قابل فهم باشد بلکه این وظیفه‌ها در آن

آگاه و پیشرو زمان است که چنین مقالاتی را در جمع کارگران و زحمتکشان کم‌سواد و بی‌سواد و بی‌سواد توده‌های دانش آموز... بطور جمعی مطالعه کرده و آنرا بزبان ساده و با توضیح و مثال و... برای خوانندگان گسترده نشریه کنند. این وظیفه‌ها است که معمولاً به آن کم‌توجهی می‌شود. هنوز بسیاری از رفقای هوادار ما زمان چنین وظیفه‌ای را برای خود قائل نیستند که پیکار را در میان محافل و بنا در کارخانه و مدرسه و روستا و خانه‌ها و... برای توده‌ها بخوانند و ما می‌توانیم آنرا تشریح کنند. آنها خیال می‌کنند این تمام وظیفه نشریه است که لقمه را به جود و در دهان خواننده بگذارد. به این دسته از رفقا باید گفت: به رفقا این درک کامل اشتباه و کاملاً نادرست است. رفقای هوادار وظیفه‌ها را رنده فقط پیکار را بخوانند و برسانند، نه فقط بطور مستحضر برای پیکار خوانندگان جدیدتری بیابند. بلکه همچنین وظیفه‌ها را در توده‌های کارگران در میان محافل و برای زحمتکشان و خانه‌ها و... بخوانند و بزبان ساده برای انسان مضمون مقالات را توضیح دهند. این است یکی از راه‌های اساسی نفوذ یک نشریه کمونیستی در بین زحمتکشان. برای برخی از رفقا ممکن است این وظیفه پیش با افتاد و کوچک جلوه کند. اما ما باید بگوئیم کار توده‌ها و رفتن به میان توده‌ها یعنی همین چیزهای بظا هر کوچک، برخی روشنفکران آنقدر حرف هستند و از کار توده‌ها برداشت ذهنی دارند که وقتی به آنها گفته می‌شود خواندن یک نشریه کمونیستی در میان زحمتکشان و توده‌های دیگر تا یکی از وظایف شماست مسئله برای ما غیر قابل قبول است. اما واقعیت این است که این یک وظیفه مهم است و این مسئله بظا هر کوچک را یک بینش توده‌ای و پرولتری بخوبی درک می‌کنند اما یک بینش روشنفکرانه و بی‌سیفستی نه! رفقای هوادار ما زمان با یک کوشش نمایندگانی

شما شب درک و بینش اولی را از خود سزا دارند و بر تفکر و بینش دومی منطبق سازند. رفقای هوادار ما در کردستان و بلوچستان که بیشترین رضایت توده‌ها را دارند به اهمیت این مسئله خوب آگاه‌اند و دارند همچنین رفقای که تجارب انقلابیاتی که این را مطالعه کرده‌اند بخوبی می‌دانند که یکی از وظایف مهم کمونیست‌ها در چین، روسیه و ویتنام و... بریدن نشریه مرکزی و دیگر نشریات به میان توده‌ها و خواندن آن برای توده‌هاست و توضیح و تشریح مضامین آن بوده است. سخنان خود را با نقل قول‌های از رفیق لنین

که در پاسخ به نامه‌های یکی از مسئولین حزبی که از تفصیل بودن نشریه (پیکار) انتقاد (نامه‌ها) کرده است به ما بیان می‌آورد و ضمن ادا مسئولیتش برای روان نوشتن و ساده نوشتن مقالات امیدواریم که رفقای هوادار رسد و وظایف مذکور را برنا مریزی و سازماندهی مشخصی پاسخ گویند:

رفیق لنین در جایی از پاسخ به نامه ۳ می‌نویسد: «ف» و در مقابل خواست ناجای وی مبنی بر با اصطلاح ادبیات توده‌ای می‌گوید: «خوارها» «ادبیات» «توده‌ها» این شعار جنگی شما چیزی نیست بجز نسخه‌ای خیالی که برای کس دیگری می‌نویسید تا مرضی فعلیتی شما را معالجه کند یا برکنند، چنین نسخه‌ها بی‌هرگز دردی را دوا نخواهد کرد!...

لنین سپس در رابطه با لزوم خواندن نشریات و اعلامیه‌ها در میان توده‌ها و ارسال گزارش از عکس - العمل توده‌ها برای هیئت تحریریه چنین می‌گوید:

«... هر ماه‌ها و صدها اعلامیه، گزارش، خبرنامه‌ها از تمام نقاط روسیه به دست ما می‌رسد اما حتی یک (در باره معنای دقیق این کلمه خوب تعمق کنید) گزارش در باره توزیع این صدها نسخه در میان توده‌ها در باره عکس‌العمل توده‌ها، در باره هیئت‌های که در میان توده‌ها راجع به این چیزها در می‌گیرند، دریافت نکرده - ایم! شما را در همان وضعی قرار داده‌اید که در آن نویسنده می‌نویسد و خواننده (روشنفکر) می‌خواند... کسی که... کارش این است که نویسنده را با توده‌ها پیوند دهد مثل یک... می‌نشیند و فرغ می‌کند به ما ادبیات توده‌ای بدهد، درحالی‌که قادر نیست حتی از یک قدم آنچنان‌که ردا استفاده کند...»

سپس رفیق لنین در جواب روشنفکرانی که بی‌عملی خود را با این عنوان که (بخاطر سنگینی مطالب پیکار) نمی‌توان بین پیکار و توده‌ها پیوند برقرار کرد می‌گوید:

«... البته شما خواهید گفت غیر ممکن است بطور کلی غیر ممکن است مثلا بین پیکار، محصول عمده ما و توده‌ها پیوند برقرار نمود... بعد از آنرا شنیده‌ام و همیشه جواب داده‌ام که این حرف درست نیست این حرف ظفر رفتن، شانه‌ها زبر کار خالی کردن، ناتوانی و راحت طلبی و میل به این است که آردک سرخ کرده خودش مستقیماً به توی دهان ما پرواز کند. من اطلاع دارم که آدم‌های بادل و جرشتی توانسته‌اند بین پیکار... و توده‌های کارگران حتی کارگران عقب مانده و آموزش ندیده‌ای نظیر کارگران نواحی... پیوند برقرار کنند...»



رفقا برای ما نامه بفرستید. اسم مستعار و تاریخ نامه‌ها بمان را فراموش نکنید...



بقیه از صفحه ۲  
پرس...

پس از تشکیل مجلس دوجناح که تصادفاً نشان شدت بسیار گرفته است نمی توانست بر سر تشکیل دولت به نتیجه برسند. بنی صدر کوشید با پیشنهاد "بنیاد احمد خمینی" به عنوان نخست وزیر مخالفت خود را با حزب نشان دهد و از سوی دیگر حزب جمهوری اسلامی با پیشنهاد دجلال - الدین فارسی که از مخالفین "خط بنی صدر" است کوشید "ماژن تا پذیرد" خود را بشیوه رساند (همین مسئله از این لحاظ نیز بسیار قابل است که در حالیکه طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی انتخاب نخست وزیر در صلاحیت رئیس جمهور مجلس است، یک حزب پیشنهاد نخست وزیری میدهد! و بیشتی حتی در مذاکره ای مسئله امکان کناره رفتن بنی صدر را بطور تلویحی مطرح نمود. (۱))

در عین حال تا کید خمینی برآش دوجناح (بدین صورت که نماینده ای را برای انتخاب نخست وزیر نفرستد) دوتا کید داشت که مسئله نخست وزیر مربوط به بنی صدر و مجلس است (و پیشنهادی اخیراً از مجلس و "رئیس جمهور" و "قوای انتظامی"، آلترا نانو "ماژن" را پس از آن همه جنگ و دعوا بین دوجناح قرار داده است "بنی" صدر از موضع خود با این ترآمده و توافقاتی را می پذیرد:

"ما یک جوی را در نظر گرفتیم و متناسب با آن جو یک انتخابی کردیم البته در حدودی که امکان داشته است و تصدیق می پذیریم در حدودی است که نظریات ما تا مین بنویسد. اگر نتوانستیم نمی پذیریم" (انقلاب اسلامی ۵ مرداد) و حزب جمهوری اسلامی نیز برای امکان توافق از افرادی دیگری که غیر حزبی باشند ولیکن در "خطا ما" باشند (نظیر جاشی) سخن به میان می آورد.



مبارزه ای که بر سر چگونگی ترکیب دولت درگرفته و رژیم جمهوری اسلامی را با این بیست و سه روز است بدون شک نیا ولین و نه آخرین نیا زرنج قدرت در "بالا" بنوده و نخواهد بود. لیکن اهمیت تشکیل دولت از این لحاظ مشخص میشود (و حزب جمهوری اسلامی و با ندادن در همین رابطه بیشترین تلافیها را میگیرند) که در یک دوره میزان قدرت هر کدام از جناحها را در قوه مجریه که ارگان تعیین کننده هیئت حاکمه است نشان میدهد. حزب جمهوری اسلامی تا کنون بر بخشی از قوه اجرائی مسلط بوده است. (چهارم از زندگی، کمیته ها، بنا ساداران و...) و آنچه که مسلم است در آینده نیز آنرا حفظ خواهد کرد. واقعیت مبارزه طبقاتی و او یکسری

(۱) - "با پیدا کرده با شیم و مشکل با شیم و با شد سازمان و سازمان داشته با شیم تا بنوا نیم با همگی و همکاری بیشتر به میدان این مشکلات برویم. ضمناً این جمله را به ملت عزیز عرض کنیم انقلابی و فعالیتهای از این مشکلات بیسراه دارد ملت ما نتواند در چار دلبره نشود که لاچطور میشود. هیچ طور نمی شود. مدتی رئیس جمهور و مجلس با هم تبادول نظر میکنند و نشاء الله با هدایت خداوند و توفیق او هر چه زودتر به یک نظر مشترک برسند. اگر خدای نا کرده اینها نظر مشترک نتوانند برسند ما منت هست اما منیز هست. ما در جریان این انقلاب ما هر وقت به مشکلات جدی برخورد می کردیم همان ها همگی قلبی و روحی است و ما ما میری به اسلام حل میکرد" (جمهوری اسلامی - ۹ مرداد) تا کید از (ماست).

بقیه از صفحه ۱۶  
اعتصاب...

اعتراض به وضع بد زندانها و رفتار غیر انسانی با ساداران و زندان تیانان دست به اعتصاب غذا می ترزند. از طرف دیگر خانواده زندان تیانان سیاسی نیز در دفاع از زندان مبارز خود از روز ۲۹/۴/۵۹ در مقابل مرکز سیا با ساداران متحصن شدند. آنها پلاکاردها شای با شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" و "ما خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط زندان خود هستیم" در دست داشتند. مردم مبارز و آگاه همجد سلیمان به شیوه های مختلف با خانواده های زندان تیانان اعلام همبستگی کردند. این تحن بعدت سه روز ادامه داشت.

هواداران سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر نیز به همین مناسبت و در دفاع از زندان تیانان و همچنین محکوم کردن اعمال ضد مردمی رژیم اقدام به برگزاری یک سری میتینگهای موضعی در محله های مختلف شهر نمودند که با استقبال گرمی از طرف مردم روبرو شد. روز دوشنبه ۳۰ تیرا ولین میتینگ در محله سرکوره ها با شرکت بیش از چند صد تن از اهالی محل برگزار گردید. در این مراسم ابتدا متنی دربارها وضع زندانها و زندان تیانان قرائت شد و سپس یکی از ساداران زندان تیانان در رابطه با دستگیری فرزندان سخنانسی ایراد کرد. و ضمن محکوم کردن اقدامات اخیر سیا با ساداران از جمله گفت: "همین فرزندان ما و مساز جنگشان بودیم که رژیم ما را سا قتل کردیم و حالا دستبندها را بر ما زاربعنوان "فدا انقلاب" در همان زندانهای ما سیر می کنند..."

بدینا ل فعالیت خا بوده های زندانی و برگزاری میتینگها، ارتجاع ناچار گشت ۶ تن از زندان تیانان را آزاد کند. لیکن مبارزین برای آزادی دیگر زندان تیانان همچنان ادامه دارد.



جنبش نویدی که در یک دوره توانی لیبرالها را در سرکوب نشان داد ادامه در عمل اثبات نموده است که حکومت در مجموع ناتوان از سرکوب قطعی جنبش انقلابی است. این مسئله برگ برنده ای در دست حزب جمهوری اسلامی قرار داده است (و این حزب با همین برگ برنده آیت الله خمینی را نیز در کنار خود دارد) که سیا است "چماق و نان شیرینی" لیبرالها بوده است که مانع تثبیت رژیم گشته است. آنان اساساً از همین موضع است که لیبرالها را می گویند. "اگر آن روزی که میخواستند در گردستان برای مذاکره بیرون، من بد آنها نذکرده ام که مذاکره کرده اید یا نه. از موضع قدرت بیروید". و در همین رابطه است که حزب سیاست "چماق" خود را با قدرت هر چه بیشتری مطرح میکند. واقعیت این است که قدرت گرفتن با هم بیشتر حزب جمهوری اسلامی بمعنی سرکوب خن تره نیست حاکمه در آینده خواهد بود. حزب جمهوری اسلامی آلترا نانو "حما مومون" را (منظور حاکم خون از کارگران، زحمتکشان، خلقها و نیروهای انقلابی است) اکنون بصورتی جدی مطرح میکند و بی رتی جدی در تحقق این شعار ارتجاعی و ضد خلقی به پی می رود. مزدوران این حزب اینجا و آنجا حتی به کاه سلیمان هیئت حاکمه نظیر حزب توده و رنجبران رجم نمیکنند و عریبه گشای محبت از فاشیست بازی و دیکتا توری ملائی میکنند: "تا کنون فاشیست بازی در دنیا واردیم ولی از این بیعدفا شیت بازی درمی آوریم... آنها شای که دیکتا توری بیولنا ریا میخا هندیده اند حالا

بقیه از صفحه ۵  
خلقها...

بدینال این درگیری، با ساداران ارتجاع که از این درگیری ناراحت بودند کتا با نه جوانان انقلابی شهر را به آتش کشیدند.

● بوکان ۵۹/۵/۲

گلوله باران روستا و شهادت یک نوجوان

در این روز هلی کوبترهای جمهوری اسلامی روستای تگانه را زیر گنا رتیر با رها نشان گرفتند در جریان این تیراندازیها یک نوجوان ۱۲ ساله هدف گلوله فرا گرفت و بعد از اشتغال به بیبیا رستان به شهادت رسید. رژیم جمهوری اسلامی می خواهد با این وحشیگری ها خلق کرد را از خواستهای برحقش منصرف نماید. بی خبر از اینکه اراده یک خلق را با قتل عام آنان نمیتوان درهم شکست.

● تنکاب ۵۹/۵/۱

تخریب نژاد و کرد برای برادر کشی توسط رژیم

در اثر حمله جاشها و با ساداران ارتجاع به روستای احمدآباد تنکاب و سوزاندن خانه های این منطقه حدود یک ماه قبل صورت گرفته است. عسدهای روستائیان در برگان وعده ای دیگر در روستاهای اطراف احمدآباد همچنان سرگردان و آواره می باشند. بنا به گفته عده ای از این آوارگان هیئت حاکمه ترکیبای نکا با مسلح کرده تا جنگ ترک و کرد را به بنیاد زدودن همین لحاظ ۳۵۰ خانوار احمدآباد بعد از حمله ساداران و جاشهای خود فروخته جرات رفتن به تنکاب را ندارند و به بوکان و روستاهای اطراف رفته اند. در جریان حمله مزدوران ۸-۷ نفر از اهالی از جمله بیومرد ۱۲۰ ساله ای گشته شده است و مزدوران شمشیر حاکمه وحشیگری خود را با کروکا تکبری چند نفر از اهالی روستایان ترسوده اند. "بختل از نثریه" "خبا رجیش بنا و ست"

دیکتا توری ملائی است. مکرر دست ما نکند است این احزاب و دسته های کثیف دست بردارند. (سخنان حجت الاسلام غفاری، انقلاب اسلامی - ۵ مرداد) در صورت قدرت گرفتن بیشتر حزب جمهوری اسلامی مرکز محتوم کل نظام جمهوری اسلامی را سزیدیکسری سازد. این جریان از سوئی ارتجاعی ترین و تیرین و وسطا شای ترین روشها را در سطح جامعه مطرح کرده است مورد اجرا می گذارد (تسکما ر کردن، حجاب اجباری، جدا کردن زنان از مردان و...) که با توجه به نوعیت کنونی کمونیستها و نیروهای انقلابی باعث میشود قشر مرفه خرد بورژوازی جدید هر چه بیشتر به سمت جریان فوق ارتجاعی بختیار رسانیل پیدا کند. و از سوی دیگر با قتل عام و کشتار زحمتکشان، خلقها و نیروهای انقلابی زمینه فروریختن هر چه بیشتر توهم شده های انقلابی نسبت به نظام حاکم را فراهم میکند. در شرایط و جویب اعتدالی انقلابی و سازمانهای انقلابی کمونیستی در دمگرا نیک، افشار و توده های جدا شده از هیئت حاکمه بسرعت خود را بیکی از دو جریان انقلابی و فوق ارتجاعی سنگیری میکند. تقویت جنبه انقلاب و گسترش آن چون خاری در چشم هیئت حاکمه می رود. جنبه انقلاب در گردستان تحت رهبری نیروهای انقلابی کمونیستی اکنون چون دژی مستحکم در برابر ضد خلق که متشکل از هیئت حاکمه جمهوری اسلامی و میریالیسم است قهرمانان نقد بر افراشته است هیئت حاکمه را به با تلاق کشیده است.

بقیه از صفحه ۱

جنبش...

تنگنا مل کشورها ی سرمایه داری پیشرفته به مرحله امپریالیسم با توجه به عقب ماندگی تنگنا مل اقتصادی - اجتماعی ایران در او خرقن هجدهم منجر به هجوم بیش از پیش و خائن برانداز امپریالیستها و در رأس همه امپریالیستهای روسیه تزاری و انگلیس به کشور ما گردید. فساد و پوسیدگی بیش از حد دستگاه اشرافیت قاجاریه و باجرا ثی حکومت ملوک الطوایفی زمین را برای دستیابی هر چه آسانتر دولتها ی امپریالیستی انگلیس و روس به ایران فراهم میساخت. بطوریکه امپریالیستهای بیادگی و با استفاده از وطن فروشهای پادشاهان قاجاریه موفق میشدند هرگونه امتیاز اقتصادی و سیاسی را بدست آورده و سفره غارت و چپاول خود را در میهن فخر زده ما بگستراند اینگونه امتیازات اساسا رتبا رهجون با رنگین بر دوش دشمنان ، زحمتکشان شهری، پیشهوران و تجار ایرانی تحمیل میشد و بنوبه خود مفت و مینار زات توده ای را بر علیه نفوذ روز افزون امپریالیستهای و نیز بر علیه خود کا مکی فتودالها و پادشاه وقت بر می نگیخت .

بورژوازی تحریف ایران که عمدتا شامل بازرگانان و تجار میشد تا ب مقامت در برابر هجوم سرمایه های امپریالیستی رانداشت . کوشش بخشی از سرمایه داران ایرانی بمنظور ایجاد صنایع و کارخانجات و پیکارها ی مستقل تجار تی ومالی با شکست روبه رو میشد . لذا سرمایه های بورژوازی تجاری ایران بپس از همه متوجه زمینداری و کثا ورزی به شیوه های فتودالی میگردد و این امر باعث بوجود آمدن قشر بزرگی از ملاکان بورژوازمیندک پیوندهای محکمی با فتودالیسم زیگسویا تجارت و بازرگانی از سوی دیگر داشتند .

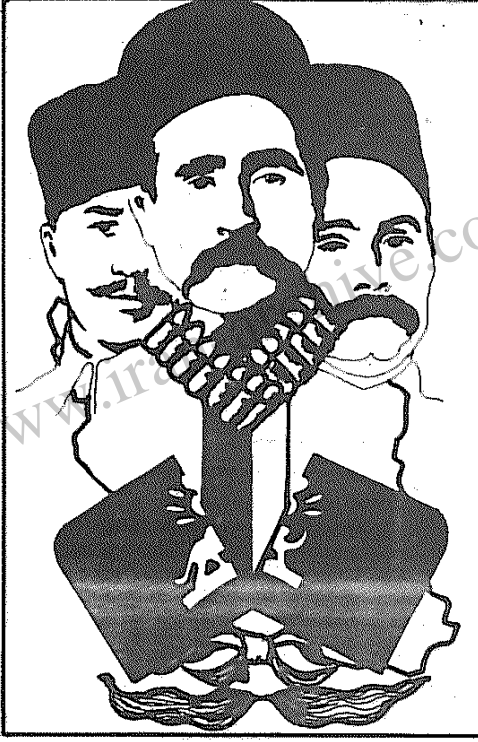
فقرو فلاکت ناشی از قحطی های مکرر نیز بر شدت استئما روحیانه فتودالها و ملاکان از دهقانان زحمت کش ایرانی می افزود همچنین گسترش غارت و بهره گیری از کثی شرکتی های خارجی امپریالیستی فشا را اقتصادی و مسکنت توده های زحمتکش شهری و روستائی را چندان میساخت . علاوه بر اینها مخارج سرآم آوردنی اشرافیت فتودالی و دستگاه های بوروکراتیک و نظامی پادشاهان قاجار و ... همگی باعث ویرانی هر چه بیشتر اقتصاد فتودالی ایران و در نتیجه گسترش نارضایتی و اعتراضات توده ای در سطح کشور میگرددید تجار و بازرگانان که در اثر نفوذ و دخالت سرمایه های امپریالیستی شدیدتا تحت فشار بودند و بسیاری از آنان در حال ورشکستگی می افتادند از اعتراضات و نارضایتیهای توده ای سود جست و سعی در بدست گرفتن رهبری مبارزات و در رأس همه زحمتکشان شهری می نمودند .

جنبش قتیان نمودار آغاز دور جدید مبارزات ضد فتودالی - ضد امپریالیستی

بذل و بخشش های بیدریغ پادشاهان قاجاریه به دولتها ی امپریالیستی منجر به اعطای امتیاز انحصار تجارت داخلی و خارجی توتون و تنبا کوبه کمپانی "تالیوت" گردید که در سال ۱۲۶۹ شمسی توسط ناصرالدین شاه صورت گرفت . بر مبنای این امتیاز از این پس زارعین توتون در سراسر کشور موظف میشدند تولیدات خود را با بیانی که از طرف این شرکت خارجی تعیین میشد به شرکت تحویل دهند . در نتیجه با زرگانان

توتون و تنبا کوبه نیز دهقانان وزارعین این محصولات بشدت متضرر شده به افلاس و ورشکستگی می افتادند . این واقعیه چون جرقه ای خرم اعتراضات وسیع توده ای را در سراسر کشور شعله ور ساخت . مردم در صحنه های بزرگ بیانیها و تظاهرات شرکت انگلیسی "تالیوت" را از دیوارها می کندند و بجای آنها علامیه های مخفی و انقلابی را بر علیه امپریالیسم انگلیس و دولت ارتجاعی اتابک می چسباندند . برای اولین

● اگر چه همواره توده های زحمتکش نیروی عظیم جنبش را تشکیل میدادند اما در این دوره غالباً تجار ، بازاریان و بازرگانان با مطرح کردن خواسته های نازلی که انجام آنرا زیاد شایسته نداشتند ، جنبش را در محدوده منافع طبقاتی خود لگام میزدند .



با رتظا هرات عظیمی در مقابل قمرنا صوالدین شاه انجام گرفت که توسط چکمه پوشان درباریه خون کشیده شد . جنبش اعتصابی مغازه داران بسیاری از شهرها را فرا گرفت . در چنین شرایطی فتوای یکی از روحانیون وقت بنام میرزای شیرازی که استعمال تنبا کور را تحریم نمود تا شیرفروانی بر جنبش گذاشت . حتی کارکنی سید عبدالله بهیبهانی مجتهد وقت که آشکارا با تحریم تنبا کوبه مخالف است و در مقابل مردم قلبیان کشید نتوانست جلوگیری از اعتراضات و تظا هرات توده های را سد کند .

سرنجام گسترش امواج مبارزات توده ای و احساس خطرنا صوالدین شاه از او جگیری بیشتر آن او را به عقب نشینی در مقابل خواست توده ها واداشت و بناچار امتیاز انحصار تنبا کور را لغو کرد . اما جنبش با کوتنها بیانگر خشم و نفرت عمیق توده ها از وضع

موجود بود و به تازگی زما رزات وسیع تر آنان بر علیه سلطه ارتجاع و استبداد داخلی و بر علیه نفوذ و سلطه روز افزون بیگانگان بشما میرفت . به همین جهت پیروزی مردم در امر لغو امتیاز انحصار تنبا کوبی - توانست توقف جنبش توده ای را بدنبال داشته باشد . بخصوص اینکه بلافاصله دولت انگلیس بعنوان غرامت امتیاز تظا هرات بر فرمکارت جنوب را در اختیار گرفت و همچنان دولتها ی امپریالیستی تسلط خود را بر ایران افزایش می دادند .

ناصرالدین شاه که شاهدا و جگیری جنبش بعد از عقب نشینی در مقابل جنبش تنبا کوبی در کار را همچون تمامی رژیمهای ضد خلقی در اتکاء هر چه بیشتر بر سر نیزه و تشدید فشا ر و خفقان دید ، اما افزایش کثنا روجنایات شاه گسترش مبارزات مردم را در پی داشت . بالاخره در اردیبهشت ماه سال ۱۲۷۵ ناصرالدین شاه بدست میرزا رضای کرمانی کشته شد و پسرزای جنایات بشما رخوردید . پس از او پسرش مظفراالدین شاه عیاش تخت سلطنت را تصاحب نمود .

مظفراالدین شاه طبقه معمول پادشاهان قبیل جنایات پدرش را دنباله نمود و به غارت و سرکوب زحمتکشان و دهقانان کشور همت گماشت ، او که شخصی هوسا ز خویشگدرانی بود اقدام به مسافرت به اروپا نمود . برای تأمین مخارج این سفیرت شهری بودن خزانه مملکت با گروگذاشتن کمرکات شمال و ام هنگفتی از دولت روسیه تزاری دریافت نمود تا صرف عیاشیهای خود در خارج نماید . به فاطمه کوتاهی بعد از آن مجددا رهسپار اروپا شد و با زهم اتابک وزیر مترجم او وام دیگری از دولت روس درخواست نمود . این استقراضهای بی دریغی از دولت روس باعث تشدید اعتراضات توده ای گردید و تظا هرات مردم را در سراسر ایران شایع کرد . بر می انگیخت .

وابستگی روز افزون اقتصاد کشور به دولتها ی امپریالیستی ، ورشکستگی بیشتر بازرگانان و سرمایه داران ایرانی از یک طرف و فقر و بدبختی توده های محروم دهقان و زحمتکشان و پیشهوران شهری از سوی دیگر را بدنبال داشت . در نتیجه مردم بر علیه فقر و سنگری و بر علیه تجار و زات خارجی و استبداد داخلی بیامیخوا شدند و اعتراضات خود را ابتدا به صورت خواسته های نظیر برکناری اتابک از پست وزارت به ظهور میرسانیدند . مظفراالدین شاه تحت فشار توده ها ناگزیر شد تا اتابک را از پست وزیر عزل کند اما بجای وی عین الدوله مترجم از مهربه های سرسپرده انگلیس را بر سر کار گماشت . توده ها همچنان بر شدت مبارزات

فداستبدادی - فدا امپریالیستی خود می افزودند . اجتماعات و تظا هرات بسیاری بر علیه عین الدوله مرتجع بوقوع پیبوست . این اعتراضات بتدریج سرتا سر کشور را می پوشانید . تاجائی که شخصی نظیر سید عبدالله بهیبهانی که علنا در مقابل جنبش تنبا کوبی و بر علیه توده ها ایستاده بود نیز با طردوستی و تندیکی با اتابک معزول به جرگه مخالفین عین الدوله پیوست و سعی نمود تا با بیانی سائیر روحانیون بزرگ و سازشکار نظیر سید محمد طباطبائی و ابالیبرال - اشرافهائی چون تقی زاده بر امواج مبارزات توده ای سوار شده و جنبش را در حد منافع حقیر خود مهار کنند .

اگر چه همواره توده های زحمتکش نیروی عظیم جنبش را تشکیل می دادند اما در این دوره غالباً تجار بازاریان و بازرگانان با مطرح کردن خواسته های نازلی که انجام آنرا زیاد شایسته نداشتند ، جنبش



### گزارشی از مبارزات دهقانان روستای "نصیرآباد" دولت "عدل" اسلامی از منافع آنها دفاع میکند یا از منافع دهقانان

اموال وی در دارا سرک منکوبه، سعد از رشتن با عکاسه شخصی به اسم "سعادت" از دهستان ممسنی خان ما سور رسدگی مسودا وظیفی یک سحرانی بدهندگان میگوید: "من دستور کتبی اموال خان از رنج و حمی احارد بدکلولیدین از کورده با شس همدسا را دارم".

لکن از دهقانان که این محسباتی او را خط کرده بود برای افسای او شروع بدیجر سنگند "سعادت" سواری او را و کتبی بدوین سسخه ده را سرک میکند.

بن از کتبات دهقانان بد مرکز سا دبا سدا را ان سرا سگند و حمن در آنجا، سا دبا را ان سا برست داد ان تک معا حدتلابی و فریب دهقانان سا ان نول کسه معا حدت ان را از راد سوخن خوا همد کرد، آنجا را ستوری می کند.

خان بد همرا سعادت و وحدت اندارم دو باره ده آندوه ۸۰ را س کوبیندرا از رور دهقانان می گیرند، سا از ان، خان کجک عوامل خود سا رجا دهقانان زحمنگن را بوردا را ز ترا رمی ددها ما دهقانان مناوم بدود و برای رسدگی بدو مع دده بد ترا سا دارن، ا داره سا مع طبعی و اخلاص ارضی مرا حدم کند، در آخر بروریده در ا خسا رها دگا، سا مطلق اختلاص سیر سو ترا می کبرد، د ا دگا بدو بر ا دهقانان زحمنگن سا رز سا مینای "تربا نعلی" برحانی "۷۰ ساله" محسوب جیا کسری "۵۵" ساله را سدیا به حرکت وا غسان ایجاد کردن و خان را سز جید دا سن اسلحه به رندان سا دانه اکتون حدود دما داس که دهقانان زحمنگن، سا لاکت در رندان سومی برند، دهقانان ده "صمر" آساد "سز برای آزادی دوفورزدانی در سا ساداری دسا به حمن سز سند، طبق آخرین خبر رسیده آنجا سا روز ۵۹/۲/۲۹ در سا ساداری متحنن بوده اند.

ده "نصیرآباد" از نواع "سراسکنده" هشت رور در آذربایجان نرفی دارای ۳۰۰ خانوار است، در سا لهای ۴۴-۱۳۴۲، شخصی به اسم "یعقوب روحی" خان ده سنیای مرغوب دهقانان را غصب و بینه سنیای خرده ما لکن را بد جرا گاه کوبیند اس تبدیل میکند، سعد از نسام بیچن ما دهقانان بد علت شو حمنان سست بد دولت و روحانیت، خود را سا نصمم بکرتند و برای احتسای حقوق خود به اسناداری، سا دبا سدا را ان و کمیسند سرا سگند شکات میکنند ما هجکدا ما زار کتا سنیای مذکور بد خوا سنیای آمان رسدگی نمی کند.

ا وایل فروردین ۵۹ لکن از خوش سنیسان ده سنیای از سنیای خان را صورت کرده و شروع بدکست میکند، اس عمل، حرکت جدید را در دهه سا سز سند سا مدهقانان ز سنیای خان را در ا خسا ر خود کورده و آنجا را سن خود نسیم میکند، آسا در ا سکا رسا منا وبت مسلحا سدا جان و برادر س موا ح سمنود وظیفی ک در کسری دوسر ا دهقانان زحمنگن سا مینای "خانعلی" برحانی "و" رسد محمودی زحمی مسود، دهقانان سا بدن این وقع خمنگن سده و بد منزل خان خلد میکند خان و عا لسن محبور بد ترا رسود و دهقانان سسر اموال و ۷۰۰ را س کوبیند خان را سا وای سن خود نسیم میکند.

آسا برای طوکسری از حمله محدخان بد "دادگاه انقلاب" او اسناداری شکات میکنند ز طرفی خان سز طی شکات س از دهقانان ادتای خیار ت میکند، رشتن با سگاه ده دگا سا لهای دهقانان نظم کرده ما سور رسدگی بد ان شکات مسودا ما سکت اعتراف سند دهقانان بد ما موربت او پس از سید گزارنی سنی بر "حمله مسلحا بد دهقانان سدا به یعقوب خان و جیا اول

را در محدوده منافع طبقاتی خود لگام میزدند، غلبه شیوه های مصلحت آمیز مبارزه همچون بست نشینی و تحن نتیجه تسلط تجار، ملاکان لیبرال و بازرگانان بزرگ بر حرکات اعتراضی توده ها بود. بست نشینان نزدیک به چهار ده هزار تن از بازاریان، کسبه و بازرگانان در سفارت انگلیس یکی از انگلیسی های سا زشکاران داسن اقتار سود.

مردم در ادا مهابازات انقلابی خود خواهان بر کساری عین الدوله و اخراج "نوز" مستشار بلژیکی، اجرای عدالت اجتماعی و شرکت در سرنوشت سیاسی خود بودند. مظفرالدین شاه ناچار بد نزد مقابیل رسند جنین توده های عقب نشینی کرده و عین الدوله را بر کتا رنجا بد، اما بد بکوزمان آن گذشته بود که ستوان با عیوش میزدها و با اطلاعات جزئی نظیر تا سنی "عدالتخانه" سا مع از کسری حرکات انقلابی توده ها کردید.

### صدور فرمان مشروطیت، عقب نشینی بزرگ ارتجاع در برابر جنبش خلق

با لخره تدا و موا و جکیری مهابازات سوده ها بر غلبه اسناد دادا خلی و سلطه خارجی، ارتجاع را ناچار ساخت تا با پذیرفتن حکومت مشروطه و تشکیل مجلس نمایندگان برخی از اقتار و طبقات خلق یک کام بد کرد و مقابیل انقلاب عقب نشینی کند، اما مفا ی فرمان مشروطیت در جیا رده مرداد سال ۱۲۸۵ در واقع نمایانگر وحشت ارتجاع از انقلاب و جکیر سده سوده های بود، این واقع تاریخی یکبار دیگر خلق رسد بد با بران را بد سسروی لایزال خویش مناوحسا خت، بد و فرمان مشروطیت سز نتوانست هیچ نا بیرجی بر کتا هنر اعلائی انقلابی جا معه که بد سسرو سواهی ایران و بخصوص آذربایجان و کیلان و نواحی شمال کسور را در بر کیرفته بود، بکذاره، مگر اینکه تا حدودی مرز بندی طبقاتی میان مشروطه خواهان و ستم بزاز سکار میان جیهه انقلاب از یک طرف و سا زشکاران و اصلاح طلبان را از طرف دیگر سنا سنی بکذاره.

جنبش همجان ادا مهابازات و از این پس انقلابیون رهبری جنبش را از جنگ روحانیون سا زشکار و ملاکان لیبرال سبرون می آوردند، در تریز رهبری انحن سوده ای را "ترا کزغیبی" که انقلابیون سا مدارای جون حیدر عمو اوغلی کمونیست دلاوران زمان، علی موسو، حاج علی دوا فروش، صدقیانی و... آنرا ادا ره میگردند و بدست خود کیرفته بود، کمکهای بیدریغ انقلابیون قفقازی و کمونیستهای روسی به آزادیخواهان ایرانی تاثیرات شگرفی در اوضاع انقلابی شمال ایران در آذربایجان و کیلان بر جای می گذاشت، بسیاری از انقلابیون روسی مستقیما در مهابازات فدائیان مسلح ایرانی شرکت جست و از فعالین دسته های مجاهد فدائوسی بشمار می رفتند.

که مشروطه خواهی را سنیای وسیله ای برای شرکت قدرت خد خلقی و تا مین منافع طبقاتی خود سنا رمی آوردند، مدم قانون اساسی که در واقع قسمت اصلی قانون اساسی مشروطه سنا ر میرفت در ا تریب سنا د انحن سبریز مطرح شوهده تا مین هر چه بد ستر منافع اقتار و طبقات یا بد ستر مردم بود، اما روحانیون سا زشکاری همچون آیت الله بهبهانی و آیت الله طیار طیار و سنا بندگان فئودالها و تجار بزرگ کسه منافع طبقاتی خود را در خطر می دیدند ما منافع از تنظیم موادی سندنده که هر چند بطور محدود، منافع توده های وسیعتری از خلق را در بر داشت با شد، در عرض سسه پیشینا در وحانی مرتجع و درباری شیخ فضل الله نوری که از نزدیکان معدودا تا یک بودا ملی در متمم قانون اساسی گنجانده شده که بر طبق آن یک گروه ۵ نفری از مجتهدین وقت می با یست کلیه قوانین مصوبه مجلس را تا سید و ما زین شرعی وفق دهنده ان اصل نفوذ روحانیون بزرگ را بد ستر از پیش بد کسوه قانوتگذارای کسور تا مین میگرد، شیخ فضل الله نوری روحانی مرتجمی بود که مشروطه، طلبی را مفا بر سا "موا زین اسلامی" قلندا د سوده و حکومت "مشروطه" را به جای مشروطه پیشینا دمیکرد.

مجلس اول متشکل از اشراف فئودال، تجار، ملاکین بورژوا، روحانیون و سدا محدودی بد ستر و ان وکا رمنده ان بعدا از مفا ی فرمان مشروطیت تشکیل سنده، از مهم ترین ویژگی این مجلس آن بود که جلسات آن در حضور جاپو سنا شرکت آزادا قتا و طبقات مختلف خلق تشکیل مید، بطوریکه تمام سا جیا ن فعالان در بحث های آن نیز شرکت میگردند، همین ویژگی مزید بر حضور معدود سنا بندگان بد ستر و ان، اصناف و تجار کوچک و متوسط سب تصویب بعضی قوانین ضد فئودالی نظیر لغو تیول داری توسط مجلس اول گردید، انعکاس وقایع و بحثهای درون مجلس که بسویه برخی از جاپو سنا ر می یافت هر چه بد ستر توجه توده های زحمتکش شهری را بسوی سیاست و انقلاب جلب می نمود و بد ستر بد ستر میزان آگاهی توده های می افزود.

جنبش او جکیرنده دهقانان بر توان انقلابی جنبش می افزود، اما با بدایش و تکامل جنبش جوان کارگری که همزمان با جنبش مشروطه با عرصه وجود می گذاشت اهمیت سا بان و تعیین کننده مهابازات کارگری سده اشات می رسید، بطوریکه اعتمادات متعدد که در سال ۱۲۸۵ و پس از آن در بخشهای نظیر جاپخانها، کرچی، رانان و ویا در میان کارمندان جز تلگرافخانه بدو مع بیوست با عت وحشت عمیق ارتجاع گردید، تسلیم فوری در با رد مقابل در خوا ستهای صفی کارمندان اعتصابی تلگراف دردی ما ۱۲۸۵ که تعدادا اعتمادا بیون آن سده ۱۶۱۰۰ نفر می رسید سنا نه ترس ارتجاع از کسب سز جنبش زحمتکشان بود.

همزمان با تشکیل مجلس در تهران، بد تریج و با تعمیق جنبش انقلابی ایران انحن های سوده های در بسیاری از شهرهای ایران و از جمله در تبریز که از پتا سنیل بالای انقلابی برخوردار بود وجود آمدند، این انحن ها تبلور قدرت توده های (اکثرا تجار کوچک اصناف و خرده بورژوازی شهری) در مقابل قدرت رسمی دولتی بشمار می رفتند، انحن های مردمی همچون خاری در چمنان سا زشکاران بشمار می رفت، آنجا سنی

(ادامه دارد)

بقیه از صفحه ۱

آزادی...

جهت عادی شدن روابط بین آمریکا و ایران و... درآمدهای بیرون را با بنز و آزادی مرگش را داشت و چه بسا هم بود که شاه را با مرگ هم آغوش کرد. و به همین لحاظ هم مطمئناً نه تنها در مرگ نوکر دیرینه و وفا دارش اشک نریخت بلکه شاه را نیز کرد. از طرف دیگر جناح "لیبرالها" در رژیم جمهوری اسلامی هم از مرگ شاه بسیار مسرور و خوشحال شدند چرا که مرگ شاه مزدور برای آنها نیز نبود گامی به پیش در جهت عادی کردن روابط ایران با آمریکا است. البته ممکن است حزب ارتجاعی جمهوری اسلامی و عواملش از مرگ شاه ناراحت شده باشند. آنها هم بدین خاطر که آنها یک حربه مهم برای فریب توده ها و راه انداختن آنها هوی "شاه میربالیستی" را از دست داده اند. اما در این میان، این نیروهای انقلابی و توده های زحمتکش هستند که براساس از مرگ شاه و جناح ارتجاعی دشمن دیرینه و خونخوارشان نمانده اند. آنها هم با طراوتی که یکی از دشمنان از زمین رفته است. دشمنی که سمبل ۲۵ سال زورگویی، استثمار، جنایت و خیانت بوده است. البته نکته مهمی در اینجا وجود اردوآن این است که شاید توده ها در اثر مرگ شاه در قیاس با فرار شاه بسیار رگم و کوتاه بود. این امر اگر یکی از دلایل مرگ سیاسی شاه و عدم حضور زنده شدن در زندگی توده ها بوده باشد، دلیل دیگر و مهمترش دلگیری توده های زحمتکش و مستمیده خلق از رژیم جمهوری اسلامی است که این دلگیری خود را در عمل برآورده نشدن خواسته های توده ها از انقلاب میباید. توده های بیبندگی که آنها بر علیه رژیم شاه و ارتجاعی امپریالیست مبارزه کرده اند و در این مبارزه توده های بسیاری داده اند تا زمان ما مورده دست خودشان نباشد، تا خودشان در تصمیم گیریها حضور فعال و تعیین کننده داشته باشند. مبارزه آنها فقط بر علیه شاه نبوده است مبارزه آنها بر علیه سیستمی بوده است که شاه مزدور و رژیمش حامی آن بوده اند. ولی اکنون که شاه هدیه میکند رژیم جمهوری اسلامی حمایت از نظام سرما به داری و با استمرار پیچیده گرفته و با تمام قدرت خود به مبارزه با این نظام میپردازد. چرا که مرگ شاه را آنطور که با یاد آنها را نماند میباید. چرا که مرگ شاه را ملازم همراهِ با مرگ سیستم مورده حمایت شاه نمی بیند همین دلیل و با این اعتقاد که با مرگ شاه تا حدی بین مبارزه با این نظام است و به مبارزه خود ادامه میدهد. آزادی، توده ها بسیار زود خود را ادامه میدهند زیرا با تمام وجود خود را لمس کرده اند که شاه امپریالیست آمریکا از ایران و منطقه بیرون رفته است. نه سرما به داری و وابسته که شاه حامی و پادشاه آن بودند با بوده است و نه به نظام استعمار روبه رفته کشتی صدمه جدی و تعیین کننده ای رسیده است. کارگران و توده های زحمتکش و مستمیده خلق می بینند که هنوز امپریالیستها در ایران فعالند. هنوز سیستم سرما به داری و وابسته با برجاست. و رژیم جمهوری اسلامی به با زسازی آن بزداخته است. هنوز... بنابراین مبارزه خود را ادامه میدهند. و این مبارزه تا نبودی نظام سرما به داری و وابسته و کلیه میان آن بیرون راندن تمام امپریالیستها و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری پرولتاریا ادامه خواهد یافت

بمناسبت هشتاد و پنجمین سالگرد درگذشت فردریک انگلس:

آموزگاران زحمتکشان هرگز نمی میرند

هشتاد و پنج سال پیش خاکستر جسد یکی از رهبران پرولتاریای جهان فردریک انگلس، دوست و همسرزم مارکس به دریا ریخته شد. اکنون نزدیک به یک قرن است که آموزگاری جاویدان مارکس و انگلس همچون مشعلی فروزان بر تارکینترین زوایای مبارزات خونبار و پیاپی ناپذیر زحمتکشان علیه سیستم سرمایه، این خم آشتی ناپذیر بشریت، بر تو افکنده و چون قطب نما شی در دست طبقه کارگر در راه آزادی و برابری و در راه محو و نابودی تمامی بنیادهای سرمایه داری بکار گرفته میشود.

فردریک انگلس یک نابغه بزرگ بود. اما نبوغ و روشن بینی او که از تحلیل درخشانش از سیرتاریخ بشریت بطور عام نقش دوران ساز طبقه کارگر بطور خاص متبلور گردیده و یک سیستم نگرش علمی برجایان و جا معه را بنیان نهاده است. جدا از آن شرایطی که این نابغه بزرگ و همچنین با رکن در آن میزیستند، نمی توانست پرورده شود.

تدوین آموزشهای مارکس و انگلس، برپایه جمع بندی از تمامی دستاوردهای بشریت در زمینه های مختلف علوم صورت گرفت که انقلابات صنعتی و اجتماعی آن روزگار و روشها و سبکهای بورژوازی و لاجرم تشدید استعمار و وحدت تفادهای طبقاتی لزوم پیدایش و زمینه های لازم برای تدوین آنرا فراهم ساخته بود.

انگلس همانند همزمزم مارکس با نبوغ و تکیه و خویشتن تمامی این دستاوردها را فرا گرفت و با عشق

اعتصاب غذای زندانیان  
تحصن خانواده ها و میتینگهای  
موضعی در مسجد سلیمان

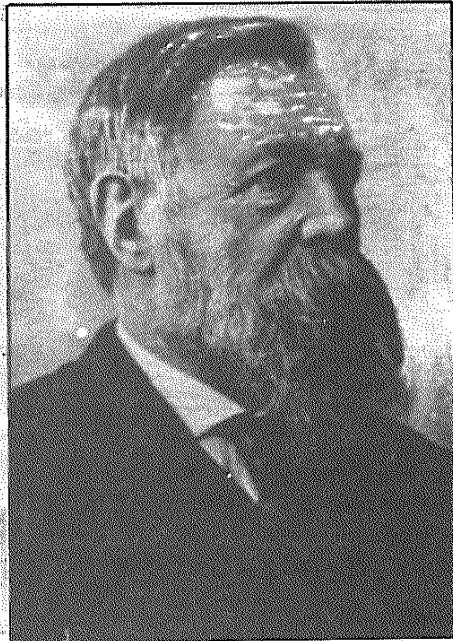
دامنه دستگیری عناصر مبارز و انقلابی در مسجد سلیمان روز بروز گسترده تر میشود. اکنون دهها تن از جوانان مبارزانین شهردرندان، سپاهیان ساداران بزرگ می برند. رژیم جمهوری اسلامی که همواره خود را بدروغ مدافع حقوق انسانی و با مصالح معنویت معرفی می کند، افراد را بدون هیچگونه دلیلی بازداشت میکند و مدتها زندانیان را در بدترین شرایط زیستی به بند میبندد. این روش پستیده و اسلامی "جمهوری اسلامی" در مسجد سلیمان نیز بخوبی اعمال میشود.

روز ۵۹/۴/۲۲ زندانیان سیاسی مسجد سلیمان در

بقیه در صفحه ۱۳

منتشر شده:

تئوری زمامتگان در مورد ساخت جامعه و ارزیابی از خرده بورژوازی



سرشاری که به زحمتکشان داشت، فعالان در مبارزات اجتماعی شرکت نمود و تغییر جهان را علاوه بر نفسی آن به شدت دنبال کرد. فلسفه علمی در واقع حاصل تلفیق این برایشیک فعال و آموزش همه جا بنده شوریک نبود. انگلس، همدمش با مارکس در تمامی جنبه های مبارزات انقلابی که در آن زمان در اروپا شعله ور بود، شرکت داشت. او با سلحبدست می گرفت و در جبهه می جنگید، در سازماندهی مبارزات کارگران نقش فعالی داشت. قلم در دست او و امپراتور از اهرار ان سلحه قدرت آتش داشت. وی با تمامی اندیشه های که حاصل انحرافات در جهت بسود بورژوازی بود جا نپای می جنگید. آثار درخشانیه همچون "آنتی دورینگ" حاصل این مبارزات بیگنیراست. "اتحادیه کمونیستها" و "بین الملل اول" بنیاد جمع کمونیستها و مکان هدایت مبارزات زحمتکشان در سراسر جهان، نیز یکی از عرصه های مهم مبارزات مارکس و انگلس بود و سراسر زندگی بر بارش را وقف تحقق آن ایده های درخشانیه نمود که خود از پایه گذاران آنش بود. ایده هایی که در تمام نیفت کمونیست نابودی محتوم سرمایه داری و مالکیت خصوصی برابزار تولید را با فریاد رس اعلام نمود. او بر اساس تمامی استعداد، نبوغ و جان ما به خود را در این راه افتخار گذاشت. و سرانجام مدتها پس از هدا بیت "بین الملل اول" هنگامی که سرگرم تدوین تاریخ "بین الملل اول" و جمع بندی آن بود، بر اثر بیماری سختی که نتیجه فرسودگی و رنج شبا نهر روزی ناشی از تلاش مستمر وی بود، از یاد رفت.

او پیش از مرگ خواسته بود که جسدش را بسوزانند و خاکسترش را به دریا بریزند. اینکار آن خاکستر، شعله های گرمی خیزد و آتش بر فروغ انقلابات کارگری از آن شوش و توان میگیرد. آتشی که استعمار و طبقات میزبند را در خود خا هدسخت و گلستان بشریت آزاد و برابرتحت حاکمیت طبقه کارگر از درون شعله های آن سربخواهد کشید. "بگذار طبقات حاکم از اندیشه انقلاب کمونیستی برخوردار شوند!"

مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با ارتجاع داخلی جدا نیست

# تئوری رزمندگان در مورد ساخت جامعه و ارزیابی از خرده بورژوازی

رزمندگان هم‌معتقد است که خرده‌بورژوازی نیروی سوسیالیستی در جامعه را به دست می‌آورد. اما این خرده‌بورژوازی را بطور مشخص در نظر دو وحدت با بورژوازی بررسی می‌کنیم و این نکته اساسی را بی‌سند در نظر داریم که! مولا وحدت این خرده‌بورژوازی و بورژوازی در حفظ سیستم مبنای تحلیل ما است. (رزمندگان شماره ۲ صفحه ۲ تاکید از ما است.)

ما در مقاله قبل در زمینه پیکار ۶۲ تئوری رزمندگان "در مورد ساخت جامعه و چگونگی غلبه و استقرار سرمایه‌داری در ایران را مختصراً مورد بررسی انتقادی قرار دادیم. در اینجا نخست ارزیابی رزمندگان از موقعیت و مواضع خرده‌بورژوازی در جامعه سرمایه‌داری و وابسته‌رئیس‌های تئوری شبه‌تروئکیستی آنان تا قبل از قیام را مورد بررسی قرار می‌دهیم و در ادامه آن به سرخوردن آنان به وضعیت سیاسی و مواضع نیروهای سیاسی - اجتماعی تحت شرایط حاضر (پس از قیام) می‌پردازیم.

دیدگاه‌های نحرافی "رزمندگان" نسبت به چگونگی استقرار سرمایه‌داری و وابسته‌درا ایران، مکانیسم این ساخت و نقش وابستگی در آن، در ابتدا و مورد در ارزیابی از روابط طبقات و اقشار مختلف جامعه، ارتباط آنان با ساخت سرمایه‌داری و وابسته‌رئیس‌های انقلاب و ضد انقلاب تعمیق گشته و گرایش‌های تروئکیستی این رفا با وضوح بیشتری نمایان می‌گردد.

دیدیم که "رزمندگان" گرچه از سرمایه‌داری وابسته و حضور ارگانیک امپریالیسم صحبت می‌کنند اما اساساً ساخت اقتصادی - اجتماعی ایران را نه سرمایه‌داری وابسته که سرمایه‌داری مستقل می‌بینند و درکی گسسته از عملکرد سرمایه‌مالی امپریالیستی و نتایج این عملکرد در ساخت سرمایه‌داری ایران دارند تا چه حد ناقص و نحرافی است و از اینرو عجیب نیست که ارزیابی اش از روابط طبقاتی نادرست و لزوماً استنتاجات سیاسی اش نیز نحرافی باشد.

ما در زمینه پیکار ۶۲ ارزیابی رزمندگان از طبقه بورژوازی ایران در ساخت سرمایه‌داری و وابسته‌مبنی بر وابستگی کل این طبقه به امپریالیسم (با همان مفهومی که رزمندگان از وابستگی دارد) مختصراً برخورد کردیم. در اینجا ارزیابی "رزمندگان" از موقعیت اجتماعی - اقتصادی و نقش اش از مختلف خرده‌بورژوازی را در انقلاب دمکراتیک حاضر مورد بررسی قرار می‌دهیم.

در حقیقت برخورد "رزمندگان" به خرده‌بورژوازی آئینه‌نمای آن انحرافات "چی" است که قبلاً شمای آن را با زنگ زده کردیم ولی برای اینکه تنها به قاضی نرفه باشیم، ببینیم خود این رفا چه می‌گویند:

"رزمندگان می‌نویسد: "خرده‌بورژوازی مرفه‌سنی سابقه موقعیت اقتصادی، یعنی اینکه از سوئی در مرز میان خرده - بورژوازی و بورژوازی کوچک قرار دارد از سوئی دیگر مولا یا سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم بورژوازی و وابسته در شرایط ایران در نظر دو وحدت

عملکرد سرمایه‌مالی در کشورهای تحت سلطه و شتاب روز افزون آن برای کسب سود فوق‌العاده سبب تجدیدنظرهای اساسی در این کشورها می‌گردد که این امر در ترکیب با گوش بورژوازی خودی این کشورها باعث ایجاد نچنان شرایطی می‌گردد که کشورهای تحت سلطه (بویژه ما) ساخت سرمایه‌داری وابسته را به هر گز نتوانند در این سیستم‌ها پیاده کنند.

بیش از هر چیز نگوئیم که چنین شیوه برخورد و تحلیل مایل بطور کلی نادرست و آشکارا غیر دیالکتیکی است، چرا که شیوه تحلیل دیالکتیکی مبنی بر بررسی همه‌جانبه پدیده و دیدن ارتباط متقابل پدیده مورد بررسی با سایر پدیده‌ها از یک سو و نیز ارزیابی پدیده در حرکت و پیرویه‌نگامی آن است. بدیهی است که تحلیل حرکت جامعه و طبقات عریضی توانا از این قاعده مستثنی باشد. اگر "رزمندگان" معتقد است که خرده‌بورژوازی مرفه‌سنی در وحدت و اتحاد با امپریالیسم و بورژوازی وابسته قرار دارد و اگر میخواهد "این خرده‌بورژوازی را بطور مشخص در نظر دو وحدت با بورژوازی بررسی کند، پس چگونه است که فقط وحدت این خرده‌بورژوازی و بورژوازی در حفظ سیستم مبنای تحلیل آنها قرار می‌گیرد؟

دلیل اینکه "رزمندگان" مبنای تحلیل خود از خرده‌بورژوازی مرفه‌سنی را اساساً بر وحدت این خرده‌بورژوازی با بورژوازی وابسته قرار می‌دهد چیزی جز نتیجه ارزیابی از روابط طبقاتی در ساخت سرمایه‌داری و وابسته‌درا ایران با دیدگاه تئوریک شبه تروئکیستی اش نیست. چرا که در جامعه سرمایه‌داری ایران که با نگرش رزمندگان با تکیه بر خودی و دینا میسر مستقل خود در جامعه غلبه یافته و مستقر شده ولی به لحاظ وحدت با سرمایه‌داری جهانی و وابسته به نظام سرمایه‌داری امپریالیستی شده، خرده‌بورژوازی مرفه‌سنی علیرغم تضادش با بورژوازی اصولاً دارای وحدت با بورژوازی در حفظ سیستمی باشد و جنبه وحدت آن غالب است. در غیر این صورت اگر رزمندگان به تمادی که می‌گوید اما اعتقاد دارد و این مسئله را فقط برای اینکه چیزی گفته باشد مطرح نمی‌کند، پس چرا همه را با وحدت، تضاد میان خرده - بورژوازی و بورژوازی مبنای تحلیل واقع نمی‌نمود؟ و اصولاً تضاد مورد بحث بر سر چیست؟ گذشته از این اگر

به این طبقه بررسی می‌کنند و نگاه مدهعی است که تحلیل مشخص از شرایط مشخص ارزیابی دیالکتیکی از آن بدست داده است؟ ما می‌پرسم وحدت و تضاد میان خرده - بورژوازی با سرمایه‌داری و وابسته به امپریالیسم و بورژوازی و وابسته طی چه شرایطی شکل گرفته و در هر دوره مشخص کدام جنبه آن غالب بوده و حال کدام جنبه آن غالب است؟ "رزمندگان" در مورد شرایط پاسخ می‌دهد "در شرایط ایران"، اما مگر ما معیاران و شرایطی که بر آن حاکم است، اینها و ما کنی می‌باشد؟ مگر در طول زمان و پیرویه‌نگامی جامعه ما این شرایط دچار دگرگونی نشده و نمی‌شود؟ البته "رزمندگان" در مورد برخی از این سئوالات (و شاید بیشترشان) پاسخ‌هایی داده است، اما کاملاً پاسخگویی انقطعی، مبهم و دوپهلوی (که بعداً به آنها خواهیم پرداخت) است. چیزی که در حال حاضر اهمیت به مراتب بیشتری دارد مسئله کلیدی برای ساخت دید "رزمندگان" نسبت به خرده‌بورژوازی است، مبنای تحلیل "رزمندگان" است. بر اساس این مبنا، خرده‌بورژوازی مرفه‌سنی (که البته بعداً در تحلیل رزمندگان تبدیل به خرده - بورژوازی سنی در کل می‌شود) و بورژوازی در حفظ سیستم یعنی سرمایه‌داری و وابسته به امپریالیسم وحدت دارند، اما مضمون این وحدت برای حفظ سیستم چگونه است؟ "رزمندگان" می‌گوید:

"همه ما خوبی میدانیم که بورژوازی البرابریا خواهان حفظ سیستم سرمایه‌داری و وابسته در چرخه رونق - های عمومی و متناوب زمان تا هستند، بنابراین این تفاوت که میخواهند سیستم‌سنی از ساز تولید سرمایه‌داری بران صورت پذیرد و آن غارت - گریهای آنکارا و وضعی به دورها هکاهن باشد و در اشکال آبرومندتری ادا به ما بد (رزمندگان شماره ۲ صفحه ۲ تاکید از ما است.)

## پرچم مبارزه ایدئولوژیک را برافراشته تر سازیم

بنا بر این آنجا شبکه خرده بورژوازی مرفه سنی و بورژوازی (از جمله بورژوازی لبرالها) در حفظ سیستم وحدت دارند، ما کلاً حق داریم بگوئیم که خرده بورژوازی مرفه سنی نیز بر اساس تطبیل "رزمندگان" خواهان حفظ سیستم سرمایه داری وابسته در چارچوب روندهای عمومی و متا به زمان شاه می باشد چرا که "خرده بورژوازی مرفه سنی بنا به موقعیت اقتصادی ایران و... اصولاً سرمایه داری وابسته به شرایط ایران در تضاد و وحدت قرار دارد... اصولاً وحدت این خرده بورژوازی و بورژوازی در حفظ سیستم" مبنای تحلیل رزمندگان است. لیکن مبنای تحلیل "رزمندگان" اشکال کوچکی ندارد و آن اینست که یکسایه نادرست و تحرافی است و خود این انحراف چنانکه بعداً نشان خواهیم داد ممتنعی بر درک نادرست "رزمندگان" از مکانیسم سرمایه داری وابسته است.

همانطور که قبلاً نیز گفتیم غالب شدن شیوه تولید سرمایه داری وابسته در جامعه ما اساساً بنا به مقتضیات و نیازهای سرمایه مالی امپریالیستی و سرمایه انحصاری وابسته بود. اما این نیازها کجا مینماید؟ مقتضیات برحسب نیازهای سیاسی سرمایه مالی یعنی سبب نفوذ اقشار انحصاری شکل بگیرند و اصولاً مسدود سرمایه به طرف امپریالیستها به سایر کشورهای درجهت سرمایه گذاری به نفع سرمایه مالی است. بنا بر این مسدود سرمایه مالی در این ساخت و در جهت کسب سود فوق العاده سرمایه ایجاد آنچنان شرایطی میگرداند که تمام آن چیزی نیست مگر بهره کشی و فشار چندلایه که با بهره کشی چندلایه و فشار و اعمال سرمایه امپریالیستی بر خرده ها و طبقاتی را تشدید کرده و تشدیدها را بر طبقه متوسطی و طبقه های پایین سرمایه داری و وابسته برمی انگیزاند. اما جنبه های دیگری از مسئله هنوز باقی مانده اند. یکی از این موارد انتقال مداوم و موبوبی و قفله بحرانهای نواحی مسخ امپریالیستی به کشورهای تحت سلطه و از جمله ما است. بخش عمده ای از بحرانهای اقتصادی امپریالیستی کسب و کارها فزاینده بحرانهای حاد ادوار آید که به شکل زمین و مدام نیز خود را نشان میدهند. از کانهالهای مختلف و به اشکال گوناگون به جوامع تحت سلطه انتقال می یابند. زیرا کشورهای امپریالیستی در انتقال این بحرانها به جوامع تحت سلطه و بدون استفاده از چنین فاکتوری که بحرانهای جوامع امپریالیستی تا حدودی موقتاً کاهش میدهد. خودیسه شدت در جنبه های این بحرانها و تشدید آنها طبقه های ناشی از آنها گرفتار خواهد شد و این چیزی است که امپریالیستها به شدت از آن بیمناکند. انتقال بحرانهای اقتصادی جوامع امپریالیستی به کشورهای تحت سلطه سبب تشدید بحرانهای موجود در خود این کشورهای شده و از اینرو باید دگمتره تری می یابند. کستریا بعداً بحرانهای اقتصادی خودیسه معنی تشدید فشار اقتصادی و سنگینی بیشتری با بردوش اقشار و طبقات مختلف جامعه بویژه و عمدتاً طبقه کارگر و زحمتکشان میگرداند. لازم به تذکر است که حتی بورژوازی کوچک و متوسط نیز از فشار این بحرانهای اقتصادی در امان نیستند. ولی چون در این سیستم مکان این را دارند که بخش عمده ای از این فشارها را بطریق مختلف بدوش طبقه کارگر و زحمتکشان شهر و روستا انتقال دهند. از این رو فشار بر ما کسترون چیز را مستحتمل میشوند و در حقیقت باید گفت که انتقال این بحرانها یکی از عواملی است که سبب میگرداند اینها

سود کمتری نصیبشان شود. از سوی دیگر تغییر الگوی مصرف در جوامع تحت سلطه مطابق مقتضیات کالاهای ما در ای امپریالیستی و صنایع وابسته و ایجاد بازاری مصرف عیان گسیخته که قسمت اعظم نیازهای آنرا کالاهای امپریالیستی و صنایع وابسته تامین میکنند و آنها را در دست و پا راستی بر اساس منافع امپریالیستها و انحصارات وابسته سبب میگرداند که بویژه خرده تولیدکنندگان زیر فشارهای شدید ناشی از این امر قرار گرفته و قدم به قدم در معرض خطر ورشکستگی قرار گرفته و بیسوی نابودی حرکت کنند. مجموعه این عوامل سبب ایجاد آنچنان شرایطی میگرداند که بدون وجود دیکتاتوری عریان و خشن و استفاده از تمامی ابزارهای سرکوب، حفظ شرایط لازم برای سودآوری سرمایه های امپریالیستی و سرمایه انحصاری وابسته غیر ممکن گشته و از اینرو ارتجاع سیاسی همجانبه و دیکتاتوری عریان جزء لازم و ذاتی این ساختار میگرداند و بویژه خودیسه رفاقتی شدید توده های مردم که ناشی از ستم فزاینده سیاسی و فشارهای حاد اقتصادی و چپاول آنان توسط سرمایه است. دامنه میزند (تا گفته نگذاریم که خود "رزمندگان" نیز بگونه ای مشابه با این مسائل بویژه در رزمندگان شماره ۶ صفحه ۸ اشاره میکند. گریچه بطور ناگفته و با نتیجه گیری نادرست) فشار و تعدیاتی که بر سر مردم بویژه در دوران بحران بردوش خرده بورژوازی مرفه سنی نیز سنگینی میکند (گرچه بحرانها بسیار کمتر از زحمتکشان و زحمتکشان و از اینرو در دوره های ساخت سرمایه داری وابسته و قدرت سیاسی حاکم آن قرار میدهد).

بحرانهای اقتصادی و فشار روز افزون بر سر کارگران و زحمتکشان از طریق استعمار روبه بهره کشی از آنان ذاتی نظام سرمایه داری است و بویژه در عصر امپریالیسم یعنی دوران گنده گی و انحصار سرمایه داری این فشارها و تضییقات فزونی میگرداند. چیزی که سلطه همه جا نبوده است بحرانهای اقتصادی و تلاش دیوانه و سرمایه مالی برای کسب سود فوق العاده و ارتجاع همه جا نبوده است. نکته ای که در اینجا باید به آن دقت نمود این است که فشارها و تعدیاتی که در کشورهای امپریالیستی بر کارگران و زحمتکشان وارد میشود در کشورهای تحت سلطه بعداً سبب گسترده تر و شدیدتری مییابد آنچنانکه حتی اقشار بالایی خرده بورژوازی نیز مستحتمل تعدیات و فشارهای زیادی میگردند زیرا عملکرد سرمایه مالی در این کشورهای و شتاب روز افزون آن برای کسب سود فوق العاده (که اساساً علت صدور سرمایه به دیگر کشورهای بویژه کشورهای تحت سلطه است) سبب تشدید ستمگری الیگارشی مالی در این کشورها میگرداند که این امر در ترکیب با کوشش بورژوازی خودی این کشورها باعث ایجاد چنان شرایطی میگرداند که کشورهای تحت سلطه (بویژه با ساخت سرمایه داری وابسته) را به گرگانه ها و تعدادی سیستم جهانی امپریالیستی و وابسته تبدیل میسازد. اما نکته مهم تر اینکه ستمگری الیگارشی مالی و انحصارات امپریالیستی بخاطر عملکرد و نقش تعیین کننده سرمایه مالی در ساخت سرمایه داری وابسته و در حقیقت بخاطر ارتباط ارگانیک و لاینفک وابستگی و سرمایه داری در این ساختار ذاتی سرمایه داری وابسته و از آن جدا بی ناپذیر است. به عبارت دیگر تمام زمانی که سرمایه داری وابسته برپا است، ستمگری الیگارشی مالی و انحصارات امپریالیستی و از اینرو فشارها و تعدیات آن برپا خواهد بود. همین جاست

جلوی سوتفاهمهای احتمالی را بگیریم. وقتی میگوئیم سرمایه مالی امپریالیستی نقش تعیین کننده ای در این ساختار داشته و ستمگری الیگارشی مالی ذاتی این ساختار است البته به معنی این نیست که نقش بورژوازی خودی این کشورها عملاً زحمتکشان دور، متوسط و کوچک را (علیرغم تفاوتها و میزان سرمایه و کیفیت وابستگی آنها به امپریالیسم) در استعمار روبه بهره کشی از کارگران و زحمتکشان نادیده بگیریم و در مقابل ستم و غارت سرمایه مالی کوچکتترین جایی برای به دفاع از بورژوازی در کل و یا بخشی از آن باقی گذاریم بلکه هدف نشان دادن آن تا میزبانی است که بخاطر چگونگی استقرار سرمایه داری در این کشورها و چگونگی عملکرد سرمایه مالی در این ساختار و تأثیر آن در روابط طبقاتی و آرایش نیروها، میان سرمایه داری وابسته و سرمایه داری امپریالیستی بوجود میاید. تا بوی که سبب تفاوت صفت بندی طبقاتی و از اینرو مرحله انقلاب در کشورهای وابسته سرمایه داری وابسته و سرمایه داری امپریالیستی میگرداند. به بحث ما با زگردیم. دیدیم که استعمار روبه بهره کشی بی پایان سرمایه مالی امپریالیستی سرمایه انحصاری وابسته و تشدید بی حد و حصر ستمگری الیگارشی مالی و وسط ارتجاع همه جا نبوده است شرایط ایجاد میگرداند که در این شرایط و مقابله با آن - امپریالیستی بوجود میاید. در این شرایط حتی بورژوازی متوسط و کوچک نیز با اعتبار تفاو در سلطه سرمایه های امپریالیستی و انحصاری وابسته از موضعی ضد انقلابی ضمن اینکه می کوشند سیستم را حفظ کنند به اعتراضاتی گاه و بیگاه علیه سلطه و ستم سرمایه های امپریالیستی و انحصاری وابسته می بردارند. این لایه های بورژوازی از یکسویه خا طریا فتن سهمی در قدرت سیاسی و امکاناتی برای سهمبری بیشتر از استعمار روبه بهره کشی از کارگران و زحمتکشان و از سویی دیگر بخاطر وحشت از انقلاب و آج گیری جنبش توده ای ونا بودی مناسبات موجود دست به چنین اعتراضات و انتقادات میزنند. اینان در عین حال حال ملین اتوبی لیبرالی نیز هستند. اما اتوبی آنرا چگونه است؟ "بورژوازی لیبرال عموماً و روشنفکران بورژوازی لیبرال عموماً نمی توانند در راه آزادی و قانوتیت مجاهدت نکنند. زیرا بدون آن سیاست بورژوازی که میل مطلق و تا مین نیست. ولی بورژوازی بیشتر از جنبش توده های ترسناک از ارتجاع سرچشمه ضعف حیرت آور و غیر قابل تصور لیبرالیسم در سیاست و بنا توانسی فراوانش از همین جا است. سرچشمه آن رشته بی انتهای دوپهلوشی، دروغ، تزویر و خدعه های حیوانانه ای که در تمام سیاست لیبرالها دیده می شود از اینجا است آنها مجبورند با بیسی خود جلب کنند. و حال آنکه که ملاحظه نمودیم که استعمار و ملابنا جنبش توده ها، با ابداع آنها، با ابتکار آنها و با لایه های آن شیوه "هجوم به عرش اعلی" که زمانی مارکس دربار یکی از جنبش های توده ای اروپا در قرن گذشته اظهار کرد خصومت دارند. اتوبی لیبرالیسم اتوبی نا توانی در کار آزادی سیاسی روسیه و اتوبی پول پرستی حریمانه است که ملاحظه امتیازات را "بطور مسالمت آمیز" با بورژوازیها (بخوان با انحصارات و ما حیوان سرمایه های انحصاری وابسته) تقسیم کند و ضمناً این تمایل شریف را به عنوان تئوری پیروزی "مسالمت آمیز" دموکراسی روس و انمود میسازد. اتوبی لیبرالی تخیلی است درباره اینکه چه باید کرد تا بر بورژوازیها (و در مورد جوامع سرمایه داری وابسته امپریالیستی و سرمایه داری وابسته)

# پیکار

انحصاری وابسته) غالب آمدیدون اینکه آنها مطلوب شوند، چه با بدکردن آنها خرد شوند بدیدون اینکه دردی بر آنها عارض گردد" (دوا نویسی، منتخب آثار یک جلدی، صفحه ۳۴۶ - لندن، تا کیدد و خطی از ماست).

اما وضعیت خرد بورژوازی متفاوت است، چرا که حتی خرد بورژوازی مرفه سنی نیز زیر فشارهای شدیدی قرار دارد و از این رو که به خاطر اهمیت و موقعیت طبقاتی خویش بهیچوجه نمی تواند خواهان تغییرات اساسی مورد نیاز برولتاریا باشد، لیکن در مجموع و با طر تقاضای سلطه و دستم امپریالیستی و سرمایه های انحصاری و وابسته و فشارهای یاد شده در بالا با دموکراتیسم شدیداً نا پیگیر خود در مبارزه علیه سلطه امپریالیسم و سرمایه های انحصاری وابسته سوسیالیسم می شود، منتهی از آنجا که نابودی قطعی سلطه و دستم امپریالیسم و انحمارات وابسته در جامعه ما الزاماً در گرو نابودی سلطه سرمایه است خرد بورژوازی مرفه سنی بدلیل موقعیت اقتصادی و اجتماعی اش که شانه به شانه فشارها را شینی طبقه بورژوازی میساید و مدافع سرمایه و "مالکیت خصوصی مقدس" است، در مقابل پیشرفت انقلاب و تغییر بنیادی جامعه قرار گرفته و در وضعیت با برولتاریا و مقابله با پیروزی کامل انقلاب کاملاً مآلهه پیوستن به صف ضد انقلاب می باشد و واقعیتهای که بعداً زقیام بهمن ما و نتایج سیاسی پی آمد آن بوضوح شاهد آن هستیم که در جایی خود به آن خواهیم پرداخت.

منتهی با تئوری رزمندگان در باره ساخت سرمایه داری وابسته ایران، خرد بورژوازی مرفه بعد از غلبه و استقرار شیوه تولید سرمایه داری در ایران و از هان سالهای ۴۱ با این طرف اصولاً جنبه وحدت آن با سرمایه داری وابسته امپریالیسم بورژوازی نسبت به تضاد آن عمده بوده و از این رو از هان آغاز تضاد انقلابی بوده است! آیا البته این رزمندگان در متن تحلیل انتقادی خود بیان می کنند و نه آشکارا، به خود "رزمندگان" مراجعه کنیم:

"خواست عمومی و همیشگی خرد بورژوازی که همان رفع تضیقات و انحمارات حاکم بر مناسبات کالائی و از بین رفتن اجزای است که بر حیات اقتصادی وی تحمیل میگردد، موجب عنوان شدن افراطی ترین شعارهای دموکراتیک گشته و در نتیجه وی را تبدیل به دشمن سر سخت فتواید لیسم میسازد و در همین حال خرد بورژوازی - منتهای محافظه کار و ارتجاعی آن - حکم نیروی انقلابی را در مبارزه بر علیه فتواید لیسم و استقرار دموکراسی بورژوازی میابد و بدین لحاظ است که خرد بورژوازی در انقلاب دموکراتیک نیروی انقلابی محسوب میشود."

رزمندگان شماره ۶ صفحه ۸ تاکید از ماست) و "بهر حال با استقرار حاکمیت مناسبات سرمایه - داری و درهم تنگستن ستون فقرات فتواید لیسم بر اثر رفرم ضد انقلابی ۴۲ و رسد وسیع اما منقطع سرمایه داری و در عین حال گسترش همه جا نبه بعداً با زار و مناسبات کالائی یکی از علل اینکه خرد بورژوازی منقطع طبیعی برولتاریا در انقلاب محسوب میگردد - یعنی مبارزه مشترک بر علیه فتواید لیسم - از میان رفتن و با حاکم شدن نظام سرمایه داری

وابسته بخشی از آن بطرف بورژوازی و بخش دیگر به سمت برولتاریا کشیده شد. (همانجا) و بدین ترتیب لایه های مرفه خرد بورژوازی سنی دیگر ما فده دموکراتیسم هر چند نا پیگیر خواهد بود! منتهی "رزمندگان" این را آنکارا بیان نمیکند و منظور الفاظی و تکیه بر جملاتی از قبیل "... و رشد و توسعه انحمارات و افزایش بی حساب حقوق و امتیازات آنها نسبتاً افزایش یافته و با افزایش از رقابت بر کرده خرد بورژوازی، در کنار رفود و حضور هر چه بیشتر امپریالیسم در عرصه های مختلف حیات اقتصادی و اجتماعی ایران

خرد بورژوازی مرفه سنی نیز (که قبیل زقیام) زیر فشارهای شدیدی قرار دارد از این رو که به خاطر اهمیت و موقعیت طبقاتی خویش بهیچوجه نمیتواند خواهان تغییرات اساسی مورد نیاز برولتاریا باشد، لیکن در مجموع و با طر تقاضای سلطه و دستم امپریالیسم بورژوازی مرفه سنی بدلیل موقعیت اقتصادی و اجتماعی اش که شانه به شانه فشارها را شینی طبقه بورژوازی میساید و مدافع سرمایه و "مالکیت خصوصی مقدس" است، در مقابل پیشرفت انقلاب و تغییر بنیادی جامعه قرار گرفته و در وضعیت با برولتاریا و مقابله با پیروزی کامل انقلاب کاملاً مآلهه پیوستن به صف ضد انقلاب می باشد و واقعیتهای که بعداً زقیام بهمن ما و نتایج سیاسی پی آمد آن بوضوح شاهد آن هستیم که در جایی خود به آن خواهیم پرداخت.

یعنی وابستگی عمیق و همه جا نبه ایران و سرسپردگی رژیم سیاسی آن در مقابل امپریالیسم رومی مرفه سنی موجب وابستگی های مبارزه خرد بورژوازی - حتی بخش مرفه آن - را بر علیه نظام حاکم فراموشی میسازد. (رزمندگان شماره ۸ صفحه ۱۳)

بنابراین وقتی "رزمندگان" معتقد است که خرد بورژوازی مرفه سنی خواهان حفظ سیستم سرمایه داری وابسته می باشد و آنرا مبتنی تحلیل خویش قرار میدهد، از یکسو جنبش وحدتی را کاملاً امکان پذیر نمیداند و از سوی دیگر عملگر در سرمایه داری و سرمایه داری وابسته و فشارها و تضیقاتی را که بر نمردیم می بیند. "رزمندگان" با اینکار درک نازل و انحرافی خویش را از ساختن جامعه متدین میدهد و تئوریهای دست و پا نگسسته و رنگ و رو رفته ای را عرضه میکند که مدتها پیش از این رفقا، دیگر کسانی که ساختن جامعه را از دیدگاه تئوریتکی بررسی میکنند، آنها را از راه دیده بودند، آنهم بسیار رفته و رفته تر بدین ترتیب "رزمندگان" از هان ابتدا خنثی را کج می نهد و وقتی مبنای تحلیل رفقا جنبش ملقمسه ای باشد، آنگاه دیگر عجیب نخواهد بود که گروه نیمه تئوریتکیستی مثل "وحدت کمونیستی" آغوشی را برای اینان باز کند، جالب اینجاست که "رزمندگان" با دید انتقادی خود معتقد است "خرد بورژوازی نه در پی سایش و زایل شدن سلطنت بود و نه در فکر آن بود که سرمایه های بزرگ انحصاری را محفوظ بدارد و این قشر برخلاف بورژوازی لیبرال که غایت مطلوب خود را در سرمایه کلان میدید، با تلیخی فراوان طعم فراوان فشار روستم سرمایه های بزرگ و انحصاری را چشیده و بنویسد و با دهان کف آلوده به آنها و سرمایه های بزرگ دشنام میداد، مخالفت دیرینه روحانیت با ربا و بی بهره یانگی... بخوبی نشانگر وضعیت خرد بورژوازی بی سرمایه بزرگ بود، اعترافات بی پای روحانیت پیرو خمینی به امپریالیسم و سلطه آن در ایران... حکایت از ضللت خرد بورژوازی روحانیت پیرو خمینی می نمود، اینها و بسیاری سیاستها و خواسته های دیگر که دقیقاً با روحانیت خرد بورژوازی داشت، بعد از قیام

بهمن ما به سردرگمگیهای محفلت ادا میداد (رزمندگان شماره ۲۰ صفحه ۲). بسیار خوب رفقا اگر ما را سنی معتقد بدید خرد بورژوازی (و از جمله خرد بورژوازی سنی مرفه که ما بندگی آنرا با الله خمینی و بیرون اودانند) "با تلیخی فراوان طعم فشار روستم سرمایه های بزرگ و انحصاری را چشیده بود" و روحانیت پیرو خمینی بنیانی به امپریالیسم و سلطه آن در ایران اعتراف می کرد، در حالیکه بورژوازی لیبرال "غایت مطلوب خود را سرمایه کلان میدید" پس چگونه مبنای تحلیل خود را

اصولاً بروحدت میان خرد بورژوازی سنی مرفه بورژوازی (وابسته به همان مفهوم مورد نظر خود است) در حفظ سیستم میگذارد؟ یا آنها را این مطلب نشانده این نیست که شما سلطه امپریالیسم و عبارت بهتر وابستگی را جدا از سیستم و جدا از سرمایه داری از مبنای می کنید؟ یا این مطلب به معنی ندیده گرفتن نقش محوری و تعیین کننده سرمایه داری امپریالیستی در این سیستم و بی اهمیت پنداشتن عملگر در سیستم بر مبنای نیازها و مقتضیات سرمایه داری که اساساً وابستگی جامعه را تشکیل میدهد، نیست؟ در این صورت چرا ساختن جامعه سرمایه داری وابسته میدانید و آنرا بدون الفاظ و آنکارا سرمایه داری مستقل (کلاسیک یا امپریالیستی هر طور که صلاح بداند) نمی گوئید؟ آیا چنین شیوه برخوردی در طرح نقطه نظرها و یونان دادن آنها در راه های از آنها نشانده پیوستن نیست؟ بیگانه ما که چنین است و ما بر مطلب آنها شده از طرف شما و چگونگی ارائه آنها (که یک به یک نشان خواهد میداد) دقیقاً مهترانه شید بر نظر ما میگوید.

رزمندگان بر پایه تحلیل خود حرکات خرد بورژوازی سنی را پس از حاکمیت و استقرار سرمایه داری و اب در ایران چنین توضیح میدهد:

"علل پاشیدن آمدن تب میازاری با زار که مهمترین سنگر خرد بورژوازی سنی بود را بیشتر توضیح دادیم و آن عبارت بود از تحکیم سلطه سرمایه داری بر جامعه، گسترش اقتصاد کالائی - هر چند تحت سلطه سرمایه های وابسته و درهم تنگستن ستون فقرات فتواید لیسم در ایران... طبیعی است که گسترش اقتصاد کالائی و رونق نسبی اقتصاد در سالهای ۵۰ - ۴۵ و بخصوص رشد و توسعه مناسبات کالائی بر مبنای سلطه ضعیف و نا چیز انحصارات بر اقتصاد کالائی در همان سالها، یکی از وجوهای مهم مبارزه خرد بورژوازی را از بین ببرد. (رزمندگان شماره ۸ صفحه ۱۲).

این رفقا برای اینکه محکم کاری کرده باشند ادا می دهند:

پیش سوی مبارزه ایدئولوژیک ضامن وحدت جنبش کمونیستی

سرما به داری وابسته بعنوان زاننده و تکمیل سیستم مناسبات آن وسیع گسترش یافت. افزایش دامنه خرده بورژوازی سنتی مرفه که تا حدودی نیز در اثر وجود حالت رونق نسبی اقتصاد سرما به داری وابسته صورت گرفت عمدتاً و شاید مطلقاً در رابطه تنگ تنگ با اقتصاد سرما به داری وابسته بود. این واقعیات درکاش با ربا رزائی خرده بورژوازی سنتی عموماً که دنیا له روجوسی با زا ربودن نقش مهمی داشت " (رزمندگان شماره ۸ صفحه ۱۴) .

آیا چنین تحلیلی درست است؟

میدان نیم که رشد و توسعه سرما به داری همیشگی و ورشکستگی خرده تولیدکنندگان و فروشندگان جزیره و رانده شدن آنان را به صفوف بیرولتا ربا بهما را خود دار و همیای تمركز تولید سرعت این ورشکستگی افزایش می یابد، آنچنانکه بهما را تکامل سرما به داری و ورود آن به مرحله امپریالیسم، تولیدکنندگان و فروشندگان خود نقش ناچیزی در حیات اقتصاد جامعه پیدا میکنند و جای آنها را اساساً خرده بورژوازی جدید که در حقیقت مستخدمین انحصارات بزرگ هستند می گیرند. اما وضعیت درجا معیای با ساخت سرما به داری

وابسته چگونه است؟ در چنین جوامعی و در آن شاخه های از اقتصاد که بویژه سرما به مالی امپریالیستی سرمایه انحصاری وابسته و اردمیشود و یا بخاطر سود کلان کالاها یا مشابه خارجی بطور لجام گسیخته ای وارد میگردد، ورشکستگی خرده تولیدکنندگان به مراتب سریعتر از دوران رشد سرما به داری کلاسیک و با جوامع امپریالیستی خواهد بود، چرا که با فیه رفاشت رها ای اقتصاد ناشی از عدم امکان رقابت برای خرده تولیدکنندگان و در هم شکستن آنان از بیرون رقابت های شدید، جبر غیراقتصادی، سلطه انحصاری اعمال دیکتاتوری عریانی که از سوی دولت وابسته به امپریالیسم، بعنوان مدافع منافع سرمایه مالی امپریالیستی و سرما به انحصاری وابسته در جهت حفظ منافع این سرمایه ها و تامین شرایط لازم برای کسب سود فوق انحصاری توسط آنان بشدت اعمال میگردد، بسر سرعت و شدت این ورشکستگی به مراتب می افزاید. این مسئله در مورد فروشندگان خرده نیز صادق است زیرا گسترش فروشگاهها و بزرگ زنجیره های، ایجاد بخشهای فروش و توزیع وسیع زیر کنترل و سرمایه های مالی امپریالیستی و انحصاری وابسته... فروشندگان خرده را بیش از پیش تحت فشار قرار داده و بخش وسیعی را (بویژه لایه های پایینی آنها) به ورشکستگی می کشاند. اما علیرغم غلبه و توسعه مناسبات کالائی سرما به داری در جامعه و وجود اینکه بخشهای زیادی از خرده تولیدکنندگان و فروشندگان جزیره سرعتم و شدت بی نظیری ورشکست میگردند، بدلیل خاصیت سرما به مالی امپریالیستی و مقتضیات و نیازهای آن بسر چگونگی حرکت و باز تولید کسب سرما به اجتماعی و تولید ارزش افزائی با زهم زمینه های وسیعی برای تولید خرده کالائی تحت استثمار شدید و تبعیت صوری کاراز سرما به مالی و انحصاری وابسته با جان سختی باقی میمانند بدون اینکه جای آنها تولید کالائی سرما به داری بطور همه جا نیگزین گردد که این امر چیزی جز نتیجه عملکرد و گرایش سرما به مالی امپریالیستی برای کسب سود فوق انحصاری نیست. اما این بخشها نیز که از اقتصاد بحران زای سرما به داری وابسته در واقعیت امر در لیه برتنگاه ورشکستگی قرار دارند با هر بحران اقتصادی در کشورهای امپریالیستی و انتقال این بحرانها به جوامع وابسته و تشدید

تناسبات سیستم سرما به داری وابسته بطور قابل توجهی دچار ورشکستگی شده و نا بود میشوند. بدین ترتیب آنها میتوان گفت که همراه رشد سرما به داری وابسته خرده بورژوازی سنتی نیز عموماً بصورت زاننده و تکمیل سرمایه داری وابسته رشد می یابد و گسترده میشود؟ آیا می توان مدعی بود که " افزایش دامنه خرده بورژوازی سنتی " عمدتاً و شاید مطلقاً در رابطه تنگ تنگ با اقتصاد سرما به داری وابسته بود؟ بگمان من نه، چرا که حتی در جوامع سرما به داری کلاسیک و امپریالیستی نیز چنین نبوده است و با تنگای گذرا به واقعیت های اقتصادی و اجتماعی جامعه و حتی آثارهای رژیم گذشته براحتی میتوان دید که درجا معیای نیز چنین نیست. واقعیت های عینی و این آثارها بوضوح سرعت

تسوام است مبارزات خرده بورژوازی نیز علیه قدرت سیاسی حاکم و رشد توسعه با فته و برآمدن است. و این مبارزه خرده بورژوازی سنتی برخلاف نظر رزمندگان اساساً به علت "پائین آمدن نرخ رشد اقتصاد خرده بورژوازی سنتی" بلکه سرمایه بری بقا و جلوگیری از ورشکستگی و مقابله با ستم و تحقیر همه جا نبه ارتجاعی قدرت حاکم است.

## تئوری رزمندگان در ارزیابی از خرده بورژوازی مدرن:

رزمندگان علیرغم برخوردش به خرده بورژوازی

بر اساس تئوری رزمندگان در باره ساخت سرما به داری وابسته بیان کرده بورژوازی مرفه سنتی، بعد از غلبه و استقرار شیوه تولید سرما به داری در ایران و از همان سالهای ۴۱ به نظر آنها چنانچه وحدت آن با سرما به داری وابسته امپریالیسم بورژوازی نسبت به تفاو آن عمده بوده است.

سنتی، در مورد خرده بورژوازی مدرن بدون تکیه بر تنها بزیله های مختلف آن آنها را به خرده بورژوازی سنتی فقیر نزدیک کرده و ضمیمه ایندورا با سرمایه داری یکسان و به بیرولتا ربا نزدیک می بیند.

"رزمندگان" می نویسد:

"... دوران خوش آمیزش سیاسی خرده بورژوازی مدرن - که خواسته های آن از لحاظ وضعیت سرمایه داری به بخش تهی دست خرده بورژوازی سنتی نزدیک بود، با بخش مرفه خرده بورژوازی سنتی - که هرآن دورنمای سرما به داری شدن را در پیش چشم داشت - نمیتوانست دوام چندانی بیاورد..." (رزمندگان شماره ۸ صفحه ۱۴)

و چنین استدلال میکنند که:

"نزدیکی خواسته های بخش تهی دست خرده بورژوازی سنتی به خواسته های خرده بورژوازی مدرن بدان سبب است که اولاً خرده بورژوازی سنتی فقیر به خاطر چرخه حقیق و دستا به اندک خود به بیرولتا ربا نزدیک بوده و طعم تلخ فشار سرما به داری به طرق مختلف می چند، ثانیاً خرده بورژوازی مدرن نیز بدلیل نداشتن علقه مادی در تولید و توزیع کالا و بطور کلی نداشتن چشم انداز سرما به داری نزدیکی و پیوند مستقیمی با مناسبات سرمایه داری ندارد و این هر دو گروه را حتی میتوان نند در کنار یکدیگر و تحت شرایطی بر علیه نظام سرما به داری وابسته گرد هم آیند" (رزمندگان شماره ۸ صفحه ۱۴).

اینجا است که گرایش ترسناکیست - با گرایش رویز - یونیستی خروخفی بیکدیگر نزدیک شده و در رزمندگان بهم می پیوندند. "رزمندگان" که خود در نوشته - ای، بدرستی به گرایش راست حمله کرده و میگوید که نمیتوان خرده بورژوازی مدرن را "بیرولتا ربا" فکری "نا میدوچنین کاری را ترغیب دران رویز - یونیسم خروخفی و وسیله ای برای توجیه" را در تغییر سرما به داری "میداند، خود بطریق دیگری به این دام می افتد.

ما از این رفقا می پرسیم آیا دولت متمرکز و مائین دولتی عظیم و بیروکراسی گسترده از مخصات نظام سرما به داری وابسته نیست؟ یا بخش عمده ای از خرده بورژوازی جدید را رساندن دولت تشکیل نمیدهند که هر روز هم تعدادشان بیشتر میشود؟ اگر بنا بطور است

ورشکستگی و تلاش خرده بورژوازی سنتی را برای ادامه حیات نشان میدهد. "رزمندگان" نیز زیر فشار واقعیتها ناچار میشود که به بخشی از مسئله اعتراف کند "رزمندگان" مینویسد:

"آغاز دوره کود همرا با تورم نظام سرما به داری وابسته ز سال ۵۵ و تشدید این بحران برانگیز انتقال تورم جهانی و گسترش ابعاد بحران عمومی امپریالیسم موجب بروز نا رضایتی در میان خرده بورژوازی سنتی گردید. رشد توسعه انحصارات سرما به داری وابسته... و فشار روزافزون آنها بر خرده بورژوازی سنتی از طریق رقابت و دستیجه کسب و کار، کاهش درآمد و پائین آمدن نرخ رشد اقتصادی خرده بورژوازی سنتی اعتراضات و مبارزات این گروه را که چند مباحی دچار افول شده بود، مجدداً شعله و ساخت" (رزمندگان شماره ۸ صفحه ۱۴ تا کیدا زمان است.

بدین ترتیب و با توجه به نقل قول فوق گوئیم که استقرار سرما به داری وابسته به خاطر توسعه بیش از پیش حیطه عملکرد سرما به مالی امپریالیستی بسرای کسب سود فوق انحصاری (که لزوماً موجب تشدید تضادهای طبقاتی است) و سهولت انتقال بحرانهای جوامع امپریالیستی به کشورهای تحت سلطه نبوده و تناسبات و بحران اقتصادی در نظام جهانی امپریالیستی فقط در شکل ادواری و جاد آن به کشورهای تحت سلطه منتقل میشده و این بحرانها مداوماً انتقال نمی یافته اند که انحصارات از همان ابتدا بر این جامعه جنگ نیانداخته بودند و استقرار عملکرد ساخت سرما به داری وابسته بخاطر منافع و نیازهای آنان نبوده است و فشار روزافزون آنها از جمله بر خرده بورژوازی سنتی فقط در مواقع بحرانی است این امر بیان این واقعیت است که در این ساخت خرده بورژوازی سنتی بنا به موقعیت اجتماعی - اقتصادی و علیرغم گرایش قوی اقشار متوسط به بالای آن به سرما به داری تضاد بسیار سلطه و ستم امپریالیستی و سرما به داری انحصاری وابسته بوده و در مبارزه ضد امپریالیستی - ضد سرما به داری وابسته بطور نا نیگیر شرکت میکند. و متناسب با رشد تضادهای اجتماعی و افزایش فشارهای اقتصادی - اجتماعی و تشدید تناسبات و توسعه بحران که لزوماً با افزایش بیش از پیش سرکوب سیاسی و ستم بیروکراسی



# پیکار

سجن و ما تل خود خلی دفت بکا بر بند . کا فست کسه  
علامتی بدهندا مردم با سما بیل بی با ن خود  
به ستمگران هجوم بر بند . ولی اگر معلوم شود که به منافع  
آنها علاقه ای نیست و سوا نائی آنها نائوانی آنهاست  
آنوقت گناه آن یا بگردن مسطحه گران خستنی است که  
مردم بکبار چه را به انواع اردوهای متخاصم تنسیم  
میکند ، یا ارتش چنان سعیت پیدا کرده بود و چنان  
جلوی چشم ناریک شده بود که نمیتوانست خیر خود را  
در دهشهای باک دموکراسی تشخیص دهد ، یا همه چیز  
بخاطر جزئیات اجرا ی کار عقیم ما ندویا اینک به یک  
شما دت پیش بینی شده ، این بار ما را دای بیبا آورد  
بهرتقدیر دموکرات بهمان اندا زه که هنگام مورود به

متوسط و مرفسه مدرن نیز میشود ) ! البته  
ناگفته نماند که چنین شعاری دیگر هیچ ربطی به  
ما رکسیم نندارد و فکر میکنیم که چنین "سوسا لیستی"  
را فقط "رزمندگان" میتواند برپا دارد .  
به اصل مطلب بازگردیم ، تاکنون عمدتاً دربار  
فشارها شی که خرده بورژوازی مرفه سنتی از سوی سرمایه  
ویویژه سرمایه مالی امپریالیستی و سرمایه انحصاری  
وابسته متحمل میشده متذکر شدیم (که این فشارها در  
مورد خرده بورژوازی مدرن نیز کم و بیش مادی است )  
و بدین طریق تضا دا و را با سرمایه داری وابسته روشن  
نمودیم . در اینجا ضروری است که جنبه دیگری واقعیت  
خرده بورژوازی یعنی تضا دا ن با کار را نیز روشن

این چگونه میتوان گفت که خرده بورژوازی مدرن بیوند  
مستقیمی با مناسبات سرمایه داری ندارد ؟ آیا رشد  
سرطانی بوروکراسی که خاص نظام سرمایه داریست به  
معنی گسترش هر چه بیشتر خرده بورژوازی جدید نیست ؟  
اذا فیه این آبا افزایش تعداد تکنیسین ها ، فورمنها  
سرکارگران ، حسابداران ، فروشندگان ، فروشگا هیای  
بزرگ و ... محصول سرمایه داری امپریالیستی و  
بالطبع سرمایه داری وابسته نیستند ؟ آیا افزایش  
تعداد اینان یکی از دلایل انگلی بودن سرمایه داری  
انحصاری نیست ؟ آیا گسترش آنها هم بیوند مستقیمی  
با سرمایه داری و رشد آن در جا مع ندارد ؟  
شما که معتقدید :

بنظر رزمندگان ، فقط "نداشتن علقه مادی در تولید و توزیع کالا" معادل فدر سرمایه داری بودن  
- نزدیک بودن به پرولتاریا است و گویا علاقه سرمایه داری به تولید و توزیع کالا فقط برای آن نیست  
که این تولید و توزیع محصولات برای آنان ، امکانات در یافت سهم بیشتری از ثروت اجتماعاتی  
را فراهم میآورد .

" این بخش جدید خرده بورژوازی از لحاظ طبقه بندی  
با سایر بخشهای خرده بورژوازی تفاوت مهمی دارد  
که همان نداشتن مالکیت نسبت به وسایل تولید و  
توزیع می باشد یعنی آنکه این بخش جدید خرده  
بورژوازی را بنا بر مقله مالکیت یا بعباری  
را بطن تولید مالکیت نمیتوان طبقه بندی نمود  
و آنرا فقط بنا بر زمان اجتماع کار و توزیع  
ثروت میتوان طبقه بندی کرد " (رزمندگان شماره  
۲ صفحه ۱۵) .

مبارزه معمول بوده است از تنگن ترین شکست ها هم  
بهمان انداز پاک و بی لکه بیرون می آید و آنهم با  
این اعتقاد جدید که با بدبیروز شود و این او حزب او  
نیست که با یدان نظریات بق خود عدول کند ، بلکه بر عکس  
اوضاع و احوال با بدبضج یا بدبسطح او برسد ."  
(هجوم بیروملوثی بنا بر ارت صفحات ۵۱، ۴۹، ۵۲ - رکس  
تا کیدها از ما رکس است ) .  
ولنبن ادا مه میدهد :

" و اما از دنبال استخرا رگران سرمایه داری توده  
وسیع خرده بورژوازی کشیده میشود ، که تجربه تاریخی  
دهها ساله تمام کشورهای دربار روی نشان میدهد که  
چگونه این توده مردم در دومتزلزل است ، امروز از دنبال  
پرولتاریا می رود و فردا از دشوار ریعی انقلاب میهراسد  
و از خستین شکست ، بانه شکست کارگران دچار آسایمی میشود ،  
اعضایش به رشمی افتد ، خود را به این سوآن سو  
میزند ، تذبذوری میکند ، از اردوگا هی به اردوگا ه  
دیگرمی گریزد ... ما ستمشویکیها و سارهای ما "  
(انقلاب پرولتری و کاتوستکی مرند ، منتخب آثار  
یکجلدی صفحه ۶۲۸ - لنبن ) .

ما زیم و حرکت خرده بورژوازی را به اعتبار ما هیت دو  
گانه اش در مبارزه علیه سلطه امپریالیستی و سرمایه  
ها م انحصاری وابسته مورد توجه قرار دهیم :  
میدانیم که خرده بورژوازی سلطت ما هیت طبقاتی  
خوبی همواره میان دو قطب کار و سرمایه در نوسان و با  
هر دو در تضاد است . همین نوسان میان دو قطب در  
زندگی و عملکرد سیاسی خرده بورژوازی نیز تا سیر  
گذشته و این نیرو را (بویژه فشار مرفه آنرا) متزلزل  
سازشکار و پیوسته آما ده گریز از این اردوگا ه - آن  
اردوگا ه تنگه میدارد .

" مونسائی با گذشت زمان همراه با طبقه ای که  
نمایندگی آنرا داشت (خرده بورژوازی) تغییر چهره  
داد . خلعت ویژه حزب سوسیال دموکرات - آن است که  
این حزب تا سیات دموکراتیک جمهوری را برای  
برانداختن هر دو افراط یعنی برانداختن سرمایه و  
کار مزدوری مطالبه نمی کنند ، بلکه برای آن مطالبه  
میکند که تضا دمیان آنها را تخفیف دهد و این تضا د  
را به هم هنگی بدل سازد ، هر قدر هم که برای نیل به این  
هدف اقدامات گوناگون پیشنها شود و هر انداز که  
برای پوشش این هدف پندارهای کمتری بیشتر  
انقلابی بکار رود ، محتوای آن همان که بود میماند :  
تجدید بنی یا جا مع از طریق دمکراتیک ولی تجدید بنی  
در چار رجوب خرده بورژواشی . فقط نباید به این پندار  
کوتاه بینانه در جا رشد گویا خرده بورژوازی برپا یه  
اصولی برای پیشبرد مقاصد طبقاتی خود خوا هانه خود  
میکوئد ، بر عکس او معتقد است که شرایط خاص رهائی اش  
در عین حال همان شرایط عامی است که نجات جا مع  
معاصروا اجتناب از مبارزه طبقاتی فقط در چار رجوب  
آن میسر خوا هد بود ... ولی دموکرات آنجا که  
بیا نگر خرده بورژوازی یعنی بیا نگر طبقه سیاسی است  
که در آن منافع دو طبقه بر زندگی خود را از دست میدهد ،  
می پندارد که مولا ما فوق تنا قضا ت طبقاتی قرار  
دارد ، دموکراتها بر آنند که علیه آنها طبقه متساوی  
قرار داری دولتی آنها به اتفاق مجموع قشرهای دیگر  
ملت - مردم را تشکیل میدهد و آنچه که دفاع از آن  
مشغولند حق مردم است ، آنچه که در آن دینفند منافع  
مردم است ، به این جهت لزومی نمی بینند که در آستان  
مبارزه ای که در پیش است به بررسی منافع و مواضع  
طبقات مختلف بپردازند ، لزومی نمی بینند که در

سپهر پارته تحلیل سیاسی فقط از منی از ایمن  
معیارها استفاده میکنند ؟ مگر نه این است که از جمله  
معیارهای تمیز طبقات و اقشار را زید که میزان سهمی  
است که هر کدام از آنها از ثروت اجتماعتی در اختیار  
میگیرند ؟ پس چگونه میتوان مثلا خرده بورژوازی مرفه  
بهیدی را که از کاتال در یافت حقوق کلان سهم بر مراتب  
بیشتری از پرولتاریا و خرده بورژوازی تهی دست از  
ثروت اجتماعتی می برد ، از لحاظ خواستهای ضد سرمایه  
- داری (یعنی روابط و نظامی که این میزان از  
ثروت اجتماعتی فقط به لحاظ وجود چنین روابطی  
برایش تا مین میشود نزدیک به آنان ارزیابی کرد ؟  
بنظر "رزمندگان" فقط "نداشتن علقه مادی در تولید  
و توزیع کالا" معادل فدر سرمایه داری و نزدیک  
بودن به پرولتاریاست و گویا علاقه سرمایه داری به  
تولید و توزیع کالا فقط برای آن نیست که این تولید  
و توزیع محصولات برای آنان امکانات در یافت سهم  
بیشتری از ثروت اجتماعتی را فراهم میآورد ، چرا که  
اگر اینطور نبود "رزمندگان" با چنین استدلالی و با  
یک چرخ قلم همه خرده بورژوازی مدرن را "فدر سرمایه  
- داری" نمیکرد ، در عین حال این رفتار رفتن بسوی  
بورژوازی و در واقع بورژوا شدن را معادل سرمایه داری  
شدن میگیرند و معتقدند که چون خرده بورژوازی مدرن  
چشم انداز سرمایه داری شدن ندارد پس نمیتوانند بسوی  
بورژوازی برود ، بیوند مستقیمی با سرمایه داری  
ندارد ، و نزدیک به پرولتاریاست ، آنهم همه لایه های  
سرمایه داری را این رفتار پرسید که با طبقه بورژوازی فقط از  
سرمایه داری تشکیل شده است ؟ آیا نمیتوان بورژوا  
شدیدون اینک سرمایه داری بود ؟ مطلقاً فوق نشان می-  
دهد که انتقاد "رزمندگان" از روی بیونیتهای خروشچی  
برای خود این رفتار هم روشن شده و از بیروانتقاد دوی  
سطحی بوده است ، اما نتیجه ای که میتوان از تزه های  
مشنع "رزمندگان" مبتنی بر نزدیکی کل خسرده -  
بورژوازی مدرن با پرولتاریا از لحاظ فدر سرمایه -  
داری بودن گرفت (که البته نتیجه اجتناب نا پذیر  
تحلیل این رفتار است ) و آنرا به پرولتاریا توصیف  
نمود این است که :

غرض از آوردن نقل قولهای فوق این بود که  
چکیده آموزش ما رکسیم را در باره مهم ترین خصوصیات  
خرده بورژوازی ذکر کنیم و بر طرف مداحان رویزونیست  
خرده بورژوازی و طرفداران تزارتجای (رویزیونیستی)  
"را هر شد فدر سرمایه داری" نشان دهیم که خرده بورژوازی  
بخاطر ما هیت طبقاتی خوبی و بختا طرشیوه ای که بطور  
اجتناب نا پذیری خوا هد کوشید در حل تضا دمیان دو  
قطب اصلی جا مع بکا بر بندنه تنها در هیچ دورانی  
نا بستگی رهبری انقلاب دمکراتیک را نندارد بلکه در  
تزلزل ، ناپیگیری ، سازشکاری و آما دگیش برای خیانت  
به آرنهای پرولتاریا نیز جای هیچ بحث و گفتگویی  
نیست . اما محور اصلی بحث ما بر ساین موارد معام  
نیست ، بلکه بر سار فشار متفا وت خرده بورژوازی در  
جا مع ما و تدقیق چگونگی برخورد کمونیستها به آنان  
در شرایط و ادوار مختلف است .  
خرده بورژوازی مرفه سنتی ایران بخاطر ما هیت  
طبقاتی و موقعیت اجتماعتی خوبی هرگز در تمام ادوار  
یکمان عمل نکرده و نخوا هد کرد ، سیاست اوها تندر  
نیروی اجتماعتی دیگری ارتضا ت مشخص و مستقیمی با  
موقعیت اجتماعتی او و رشد مبارزه طبقاتی داشته و

پیش بسوی سوسیالیسم به مبارزه بورژوازی تهدبست  
و خرده بورژوازی مدرن (که البته نا مل خرده بورژوازی

نخواهد داشت که به "حزب مقدس مالکیت خصوصی" از سوی پرولتاریا "تجاوزی" صورت گیرد، و همین موقعیت اجتماعی - اقتصادی و مجاورت و نزدیکی با بورژوازی در چگونگی سیاستهای متخذه از سوی اوتاشیستر فوق العاده ای داشته و خواهد داشت، بنا بر این

خواهد داشت، این قشر اجتماعی از یک طرف مدافع تولیدکالای خرد و از سوی دیگر ستاینگر مالکیت خصوصی و باطلیح هوا در اروپا قرض سیستم سرمایه داری است، اما همانطور که قبلاً گفتیم خرده بورژوازی مرفه سنتی نیز تا زمانی که زیر فشار سرمایه های مالی امپریالیستی و انحصاری وابسته قرار دارد و به علت کوشش این سرمایه ها برای یکسب سود فوق انحصاری نه تنها به منافع اقتصادی - سیاسی خویش دست نمی یابد بلکه روز بروز از مزایای قبلی نیز محروم میگردد، و از اینرو همواره "رزوی زاهدانه انجمنی فشا سرمایه بزرگ بر سرمایه کوچک و فشا ریسورژوازی بزرگ بر خرده بورژوازی را در سر می پروراند" آرزویی که هیچگاه عملی نخواهد شد، البته نبایستی فراموش کرد که خرده بورژوازی مرفه سنتی رابطه تنگاتنگی با بورژوازی متوسط داشته و مانند او در زمره تقدیسی کنندگان سرمایه ریست و اگر بتوانند هرگز از جای

● رزمندگان معتقدند که چون خرده بورژوازی مدرن چشم انداز سرمایه دار شدن ندارد پس نمیتوانند بسوی بورژوازی بروند پیوند مستقیمی با سرمایه داری ندارد و نزدیک به پرولتاریاست، آنهم همه لایه هایش!

متناسب با رشد مبارزه طبقاتی و برآمدن مبارزه مستقل پرولتاریا، درجه تزلزل و سازشکاری او در مبارزه با سرمایه مالی امپریالیستی و سرمایه انحصاری وابسته و روبنای سیاسی سیستم دچار دگرگونی شده و شدت مییابد و او را آماده سازش با دشمن میکند، اما باید به این

و آن هم در درازمدت تا مین نخواهد کرد. در دنباله این بحث، نظرات رزمندگان را در مورد ارزیابی از روابط طبقاتی و موقعیت سیاسی کنونی (پس از قیام) مورد بررسی قرار خواهیم داد. "ادامه دارد"



پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر